

صادق هدایت

در آینه افکارش



تأليف: موسى الرضا طایفی اردبیلی

صادق هدایت

درگذر زمان



تألیف: موسی الرضا طایفی اردبیلی



صادق هدایت در گذر زمان

تألیف: موسی الرضا طایفی اردبیلی

ویراستار: علی اکبر جعفرزاده

حروفچینی: دانش ۹۲۲۱۲۵

ناشر: ایمان

نوبت چاپ: اول، ۱۳۷۲

چاپخانه: هدی

تیراژ: ۶۰۰۰

آدرس: میدان انقلاب، اول آزادی، پاساژ ایران طبقه دوم، پلاک ۹۸

کدپستی: ۱۳۱۳۹ ☎ ۹۲۲۱۲۵

حق چاپ و کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

- مقدمه و دیدگاه ۸
- بخش اول ۱۰، ۹
- بخش دوم
- بررسی کلی در باره ویژگیهای آثار صادق هدایت ۲۵
- بخش سوم
- خصوصیات فردی صادق هدایت ۶۹
- بخش چهارم
- بررسی سیر داستان نویسی در ایران ۷۷
- بخش پنجم
- مقایسه نوع تفکر صادق هدایت با نویسندگان هم عصر خود ۱۰۰
- بخش ششم
- اندیشه صادق هدایت و تاثیر پذیری آن از تاریخ و بینش عرفانی و مذهبی ۱۰۴
- بخش هفتم
- اوضاع حاکم بر جهان در دوران صادق هدایت ۱۰۶
- بخش هشتم
- بررسی اوضاع اجتماعی ایران در دوران صادق هدایت ۱۳۲

بخش نهم

تأثیر آثار صادق هدایت بر نویسندگان بعد از خود ۱۵۳

بخش دهم

تأثیر آثار صادق هدایت بر جامعه ۱۶۰

بخش یازدهم

نتیجه ۱۶۲

ضمیمه

الف) کتاب شناسی موضوعی صادق هدایت ۱۷۹

کتابنامه ۱۸۷

کتابهایی که در باره صادق هدایت نوشته اند ۲۳۲

فهرست منابع ۲۴۰

دیدگاه

در راه حفظ و اشاعه فرهنگ ایران متمدن نباید جوانان را بی سهم دانست امروزه قسمت اعظم ادبیات ما متکی به ذخیره های جوان مملکت هستند در شکل گیری ادبیات امروز آنانی که حرف اول را می زنند جوان هستند بی شکل بدون وجود جوانان در صحنه هنر و ادبیات فرهنگ، ضربه جبران ناپذیری خواهد خورد. برای حفظ فرهنگ فنی ایرانی ما باید به جوانان اتکاء کنیم.

در هر کشور آنچه در ادبیات آن مرز و بوم بیش از هر چیز دیگر تأثیرگذار است وضع اجتماع است روابط اجتماعی. روابط فرهنگی، کنش های متقابل در جامعه است که ادبیات را می سازد در معماری یک بنای ادبی، جامعه مهم ترین ارگان به حساب می آید.

جامعه به ضرورت و نیاز خود ادیب و هنرمند می پرورد و هنرمند در خدمت فرهنگ جامعه قرار می گیرد. ما اگر بخواهیم هنر را بدون در نظر گرفتن اجتماع ارزشیابی کنیم بی هیچ شکی در نهایت تمام ایده هایمان شکست خواهد خورد و فرهنگمان زوال پذیر خواهد شد. هنر در جامعه و برای جامعه بوجود می آید رشد می کند و تعالی می یابد.

ضرورت توجه به این نکته در این است که اگر ما به هنر بدون نیاز جامعه پردازیم هنر خواهد مرد و جامعه با از دست دادن مهمترین وسیله ارتباطی خود رو به زوال خواهد نهاد.

اینچنین می‌توان به صراحت گفت که هنر بدون جامعه و جامعه بدون هنر نمی‌تواند معنایی پیدا کند پس وظیفه تمام هنرمندان و دوستداران فرهنگ و تمدن این مرز و بوم است که به هنر به عنوان زاینده اجتماعی بنگرند و در رشد و تعالی آن کوشا باشند.

اما در مورد این بررسی، باید اشاره کرد که شناخت هنرمند و جامعه از آثارش کاری است بسیار دقیق که هیچ اشتباهی را در آن نمی‌توان وارد دید. با تحلیل جامعه شناختی یک پدیده می‌توان به نشأت گرفتن آن پدیده از اجتماع بخوبی پی برد. انسان در زندگی خود بطور دائم با پدیده‌های مختلف سروکار دارد از جمله: این پدیده‌ها می‌توان به رابطه اجتماعی و ادبیات پرداخت.

در این بررسی که توسط محقق جوان آقای موسی الرضا طایفی اردبیلی صورت گرفته است یک نبوغ خاص دیده می‌شود این جوان در بررسی پدیده‌ها موشکافانه بحث کرده است.

هر چند که نمی‌توان گفت این اثر خالی از نقص است بخاطر وجود نقص در دانش بشری تمام علوم دارای نقص نسبی هستند که این امر شامل اثر حاضر نیز می‌شود.

ولی بطور کلی می‌توان گفت که این تحقیق، تحقیقی جامع و مانع از بررسی جامعه در آثار صادق هدایت است که تاکنون نظیر نداشته است. بررسی جامعه شناختی ادبیات در ایران بندرت انجام یافته و می‌توان گفت کاری به این گستردگی وجود نداشته است بهر حال توفیق روزافزون این نویسنده جوان را خواهانم.

دکتر جواد یوسفیان

عضو هیات عالی دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده علوم اجتماعی

مقدمه

بی شک تمام عناصر سازنده جهان در یکدیگر تأثیرگذار هستند. از کوچکترین ذره ها تا بزرگترین کهکشانها بر روی هم تأثیر می گذارند و از هم نیز تأثیر می پذیرند. این موضوع با قوانین علمی نیز تا حدی ثابت شده است. گردش زمین و تغییر ساعات روز و شب بر زندگی تمام موجودات زنده و غیرزنده مؤثر است و نیز تمام موجودات برای زنده ماندن نقش حیاتی ایفا می کنند.

اینکه تمام عناصر سازنده یک مجموعه بر هم مؤثرند، در اجتماع نیز صادق می باشد. عناصر تشکیل دهنده هر جامعه بر یکدیگر تأثیر پذیر و تأثیرگذار می باشند. فرهنگ مادی و فرهنگ معنوی که ساخته ذهنیت و عینیت بشر است، تأثیرپذیر از تمام جریانات موجود در جامعه است. بالطبع تمام عناصر سازنده جامعه با انسان نیز در ارتباط است.

انسان به عنوان مهمترین عنصر سازنده اجتماع است یا به عبارت دیگر می توان گفت که جامعه بدون انسان تا حدودی غیرقابل پیش بینی است. جریانات سیاسی، وضع موجود جامعه از لحاظ معیشت و نوع نگرش افراد به جهان هستی در انسان تأثیر غیرقابل انکاری می گذارد.

آدمی برای ساختن فرهنگ مادی و معنوی تحت تأثیر همین عناصر می کوشد. فرهنگ یک جامعه که ساخته انسان است با تغییر نوع نگرش، معیشت و سیاست حاکم بر جامعه تغییر می کند.

ادبیات نیز به عنوان یکی از اجزای فرهنگ معنوی ساخته نوع بشر است، و آن نیز مانند سایر اجزاء فرهنگ با تغییر ذهنیت انسانها دگرگون می‌شود. ادبیات هر جامعه با توجه به وضع موجود جامعه و برای افراد جامعه ساخته و پرداخته می‌شود.

نوع حاکمیت، نوع معیشت، نوع نگرش دوم به جهان هستی، میزان آگاهی مردم جامعه از رویدادهای پیرامون خود و نیز ادبیات پیشین بر ساخت ادبیات معاصر هر جامعه تأثیر می‌گذارد. ادیب و نویسنده با فرهنگ‌پذیری از جامعه، ذهنیت خود را می‌سازد، و به خلق اثر ادبی و هنری همت می‌گمارد.

پس ادبیات ناشی از وضع موجود جامعه است و نمی‌توان گفت که اثر ادبی یا هنری در یک جامعه منزوی و جدا از آن جامعه است.

در این کتاب به بررسی جامعه‌شناختی آثار نویسنده رئالیسم ایرانی - صادق هدایت - پرداخته و او را همراه با جامعه‌اش و از آینه آثارش به نظاره نشسته‌ایم.

این کتاب به ما این شناخت رامی دهد که از آثار صادق هدایت به چگونگی جامعه او دست یابیم و نیز تأثیر آثار او را بر جامعه درک کنیم. در این کتاب کوشش شده که جدا از هرگونه غرض شخصی یا عقیدتی با نویسنده به بررسی جامعه او و آثارش پرداخته و شناختی از جامعه و آثار صادق هدایت به خواننده ارائه بدهیم.

ما ادعا نمی‌کنیم که این کتاب خالی از عیب است ولی این را به جرأت می‌توانیم بگوییم که این اثر یکی از کارهای جامع در بررسی جامعه شناختی ادبیات در ایران است. در ایران بررسی جامعه‌شناختی ادبیات به روش علمی وجود نداشته، مگر مقاله‌هایی که از جانب اساتید بزرگواری مانند جناب آقای دکتر جواد یوسفیان و استاد صدیق دوره‌عی و چند تن

دیگر از اساتید که ذکر نامشان لازم نیست، چاپ شده است. ما با چاپ این کتاب امید آن را داریم که پژوهشگران اجتماعی خوب و لایق کشورمان به بررسی جامعه شناختی در زمینه ادبیات پردازند و راهی را که اساتید ما گامهای اولیه اش را برداشته‌اند، ادامه دهند.

تألیف این کتاب بدون یاری استاد بزرگوارم جناب آقای دکتر جواد یوسفیان و نیز همکاری سرکار خانم شهربانو سمایی امکان‌پذیر نبود. در این جا لازم می‌دانم که کمال تشکر خود را از استاد یوسفیان و سرکار خانم سمایی بنمایم. و نیز از جناب آقای علی دانش اشرافی مدیر مؤسسه ایمان که مرا در چاپ آثارم یاری می‌کنند کمال تشکر را دارم.

امید آن را دارم که دوستان و عزیزان اشتباهاتی را که در این بررسی اتفاق افتاده است بر من ببخشند و با راهنمایی‌های خود مرا یاری نمایند.

سخن آغازین

اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هر جامعه در هر دوره بر تک تک عناصر سازنده خود تأثیر می‌گذارد و خود جامعه نیز از تک تک عناصر سازنده اش تأثیر می‌پذیرد.

این حقیقت ادبیات و هنر را هم دربرمی‌گیرد وضع موجود در هر جامعه بر ادیب و هنرمند تأثیر می‌گذارد، و ادب و هنر که ساخته و پرداخته ادیب و هنرمند است از جامعه تأثیر می‌پذیرد. این واقعیت بر هیچ کس پوشیده نیست که ادیب و هنرمند در عین تأثیرپذیری از جامعه، بر جامعه نیز تأثیر می‌گذارد. ما در اینجا به بحث ارزشی آن نمی‌پردازیم که آیا این نوع تأثیر مثبت است، یا منفی. البته تأثیرپذیری و تأثیرگذاری یک نویسنده، یک شاعر و یک موسیقیدان و... با توجه به وضع موجود جامعه اش می‌تواند مثبت، منفی باشد.

با پیدایش بشر هنر شکل گرفت. هر چند در آن دوران هنر به گونه‌ای که امروزه مطرح است، نبود ولی انسانها برای ایجاد ارتباط به هنر روی آوردند. در واقع نمی‌شود گفت که کدامیک از هنرها ابتدا پدید آمد. ولی روی هم رفته انسان قبل از اینکه زبان را اختراع کند به وسیله رقص و موسیقی و همچنین نقاشی های روی دیوار غارها با هنر آشنا شد.

بعد از پیدایش زبان گفتاری به موجب ضرورت، شعر و داستان به وجود آمد که البته شعر و داستان آن روزگار با شعر و داستان امروزه فاصله دور و درازی دارد. پیدایش هنر برای جامعه است و جامعه بدون هنر رو به خاموشی می‌رود. یکی از دلایلی که هنر را ضرورت ادامه حیات می‌سازد نزوم ایجاد ارتباط است، که بدون هنر امکان پذیر نیست. با اندکی دقت، تمام اختراعات و اکتشافات بشری را مدیون هنر خواهیم دانست. البته اینجا منظور ما از هنر به معنای کلی آن است. ما از هنر در اینجا به صورت کنی یاد می‌کنیم. هنر یعنی تمام وسایل ارتباطی. و ما از طبقه بندی هایی که برای هنر به کار رفته است و متداول می‌باشد، دوری می‌جوئیم.

هنر موجود در هر جامعه بیانگر هویت و وضع موجود آن جامعه است. انعکاس وضع جامعه در هنر باعث می‌شود که نوع هنر آن جامعه - هنری که در جامعه دیگر است تفاوت فراوان داشته باشد. به عبارت دیگر تفاوتی که در هنر حاکم بر جوامع گوناگون مشاهده می‌شود بسته به وضع حاکم بر آن جامعه است.

هنری که در یونان باستان وجود داشت نماینده وضع سیاسی اقتصادی و اجتماعی آن جامعه بود. و هنری که مختص ایران باستان است نشانگر سطح معیشت، طرز تفکر، طبقات حاکم بر آن جامعه و نیز مذهب حاکم بر آن باستان می‌باشد. پس بررسی عناصر سازنده هنر ما را در شناخت جامعه یاری می‌بخشد. در هر مرحله‌ای از تاریخ هنر تغییر می‌یابد و این

تغییر بی دلیل نیست. دلیل اصلی تغییر هنر همان تغییر نوع معیشت و نوع تفکر است. نوع هنر حاکم بر جامعه با تغییر وضع حاکم دگرگون می شود. هنر تبلور عینیت جامعه در ذهنیت شهروندان آن جامعه است. هنرمند با تأثیرپذیری از واقعیت عینی جامعه ذهنیت خود را نقش می دهد و به وسیله همین ذهنیت، هنر متولد می شود. پس بررسی هنر و عناصر سازنده آن ما را در شناخت هر چه بهتر جامعه یاری می کند.

داستان یکی از شاخه های هنر، و داستان نویس نیز هنرمند است. داستان مانند سایر شاخه های هنر از جامعه تأثیر می پذیرد و خواننده داستان هم از داستان متأثر می شود. هر اثر هنری در ضمیر ناخودآگاه انسان تأثیر منفی یا مثبت می گذرد. داستان نیز بر ذهن خواننده تأثیر می گذارد و این تأثیر در ساخت جامعه مؤثر می افتد.

ما در اینجا به بررسی آثار صادق هدایت می پردازیم. هدایت که بنیان گزار داستان رئالیسم در ایران است، مانند سایر هنرمندان و ادیبان از جامعه خط گرفته است و آثار وی نیز بر جامعه تأثیرگذار بوده است. همان طوریکه قبل از این هم اشاره شده ما در پی این نیستیم که ثابت کنیم این تأثیر مثبت بوده است و یا منفی ولی با روشن شدن وضع جامعه و تأثیرپذیری آن مشخص خواهد شد که جامعه چه نوع تأثیری را بر آثار صادق هدایت گذاشته و یا چه نوع تأثیری از آثار او پذیرفته است.

ما برای بررسی آثار صادق هدایت، باید اوضاع ایران و جهان را در دوران او بسنجیم. همچنین زندگی او نیز نباید از دیده ما پنهان بماند. بررسی سیر داستان نویسی در ایران و نیز مقایسه نوع تفکر صادق هدایت با نویسندگان هم عصر او نیز باید از نظر دور نماند. همچنین نوع ذهنیت افراد جامعه در دوره صادق هدایت و تأثیرپذیری آنها از عرفان و مذهب باید مورد بررسی قرار گیرد. به همین خاطر ما برای شناخت هر چه بیشتر

آثار صادق هدایت، شناخت جامعه صادق هدایت و نیز تأثیر آثارش بر جامعه، این کتاب را به بخش های ذیل تقسیم کرده ایم؛

۱. زندگی صادق هدایت و آثارش
۲. بررسی آثار صادق هدایت
۳. خصوصیات فردی صادق هدایت
۴. بررسی سیر داستان نویسی در ایران
۵. مقایسه نوع تفکر صادق هدایت با تفکر نویسندگان هم عصر او
۶. اندیشه صادق هدایت و تأثیرپذیری او از تاریخ و عرفان و مذهب
۷. وضع حاکم بر جهان در دوران صادق هدایت
۸. وضع حاکم بر جامعه ایران در دوران صادق هدایت
۹. تأثیر آثار صادق هدایت بر جامعه
۱۰. نتیجه گیری

ما بعد از بخش آغازین یک به یک شروع به بررسی موردهای گوناگون خواهیم کرد و در پایان نتیجه که همان خلاصه ای از مجموعه بررسی ها است، بیان خواهد شد.

این بررسی به ماکمک خواهد کرد تا ضمن شناخت صادق هدایت و آثارش جامعه او را هم خوب بشناسیم و به علت مرگ وی نیز پی ببریم. در این تحقیقات سعی شده است از هر گونه اغراض و انگیزه های شخصی ممانعت به عمل آید تا حقایق بیش از این پشت پرده نماند.

بخش اول

زندگی و آثار صادق هدایت

در روز سه‌شنبه بیست و هشتم سال یکهزار و دویست و هشتاد و یک خورشیدی برابر با هفدهم فوریه ۱۹۰۳ میلادی در شهر تهران پسری در خانه اعتضادالملک چشم به جهان گشود که نامش را صادق گذاشتند که بعدها بنیان‌گذار رئالیسم داستانی در ایران شد. پدرش و اجدادش جملگی در مشاغل عالی دولتی و نظامی مشغول بودند.

صادق هدایت در سال ۱۲۸۷ شمسی در سن شش سالگی در مدرسه علمیّه تهران مشغول به تحصیل شد. وی دوره ابتدایی را در همان مدرسه و دوره متوسطه را در دارالفنون گذرانید و زبان فرانسه را در مدرسه سن‌لویی تهران فراگرفت.

در سال ۱۳۰۰ شمسی جزو محصلین اعزام به خارج، عازم فرانسه شد.

سه سال بعد از آن یعنی در سال ۱۳۰۳ در تهران «رباعیات

عمرخيام» را به چاپ رسانيد. در همان سال كتاب «انسان و حيوان» كه يكى ديگر از آثار او بود از طرف كتابخانه «بروخيم» در تهران منتشر شد.

در سال ۱۳۰۴ دوره درس خود را در مدرسه سن لوئى تهران به پايان رسانيد.

دو سال بعد از پايان دوران تحصيلات در مدرسه سن لوئى به سال ۱۳۰۶ كتاب «فوائد گياهخوارى» او در برلين به چاپ رسيد و در همان سال كتاب ديگرى از او به نام «زنده بگور» در تهران انتشار يافت.

در سال ۱۳۰۹ صادق هدایت از فرانسه به ايران برگشت و به استخدام «بانك ملى ايران» درآمد. در سال بازگشتش از فرانسه به ايران، پروين دختر ساسان، را منتشر کرد و «اوسانه» هم كه از آثار او بود، جزو انتشارات «آريان كوده» در تهران به انتشار رسيد.

يكسال بعد از انتشار «پروين دختر ساسان» يعنى در سال ۱۳۱۰ «سايه مغول» را جزو «كتاب انيران» منتشر کرد.

سال ۱۳۱۱ نيز براى او سال پر بارى بود. وى در اين سال «اصفهان نصف جهان» را به چاپ رسانيد و مجموعه «سه قطره خون» نيز منتشر شد. صادق هدایت در سال ۱۳۱۱ همزمان با چاپ كتابهاى «اصفهان نصف جهان» و «سه قطره خون» در مردادماه از كارمندى بانك ملى ايران استعفا داد و در روز ششم شهريورماه همان سال به استخدام «اداره كل تجارت» درآمد.

مجموعه «سايه روشن» و نيز كتاب «نيرنگستان» و «علويه خانم» در سال ۱۳۱۲ آثار ديگرى از صادق هدایت بودند كه در تهران به چاپ

رسید. در همان سال او «مازیار» را به همراه مجتبی مینوی منتشر کرد. در سال ۱۳۱۳ صادق هدایت همراه با مجتبی مینوی، بزرگ علوی و نیز مسعود فرزاد گروه چهار نفری را تشکیل دادند. در همین سال او «ترانه های خیام» را منتشر کرد و همراه با مسعود فرزاد «وغ وغ ساهاب» را در تهران به انتشار رسانید. روز شانزدهم دی ماه سال ۱۳۱۳ در اداره آژانس پارس وابسته به وزارت امور خارجه به کار مشغول شد.

سال ۱۳۱۴ از فعالیت در اداره آژانس پارس کناره گیری کرد. سال ۱۳۱۵ در شرکت کل ساختمان مشغول به کار شد. در همان سال عازم کشور هندوستان شد و به فراگرفتن زبان پهلوی همت گماشت.

همزمان با آموزش زبان پهلوی در هندوستان به سال ۱۳۱۵ «بوفکور» را با دستخط خود، به صورت پلی کپی منتشر کرد. سال ۱۳۱۶ از هندوستان به ایران بازگشت و پس از برگشتن به ایران بار دیگر در بانک ملی ایران به کار مشغول شد.

در سال ۱۳۱۷ در اداره موسیقی کشور به کار مشغول شد و نیز در این سال همکاری خود را با «مجله موسیقی» که سرگرد مین بایشان، مدیر آن بود، آغاز کرد و تا سال ۱۳۲۰ که مجله تعطیل شد با آن همکاری داشت. وی در همین سال بود که بار دیگر از بانک ملی ایران استعفا داد.

سال ۱۳۱۸ کتابفروشی ابن سینا در تهران «گجسته ابالیش» را که ترجمه ای از متن پهلوی توسط صادق هدایت بود، به چاپ رسانید. و

به این ترتیب بود که اولین ترجمه او از پهلوی به فارسی دری امکان پذیر شد.

دو سال بعد از چاپ «گجسته ابالیش»، در سال ۱۳۲۰ صادق هدایت به دانشکده هنرهای زیبا راه یافت و به عنوان مترجم به کار مشغول شد و تا پایان عمر نیز در همین سمت باقی ماند.

سال ۱۳۲۱ «سگ ولگرد» یکی دیگر از مجموعه داستانهای او در تهران انتشار یافت.

سال ۱۳۲۲ صادق هدایت همکاری خود را با «مجله سخن» آغاز کرد.

در همان سال داستان «آب زندگی» از او به انتشار رسید. همزمان با انتشار «آب زندگی» وی «گزارش گمان شکن» و «کارنامه اردشیر بابکان» را که از متن پهلوی ترجمه کرده بود، منتشر کرد. سال ۱۳۲۳ «زند و هومن یسن» را که از زبان پهلوی ترجمه کرده بود، منتشر کرد. در همین سال بود که «مجموعه ولنکاری» را به انتشار رسانید. یعنی در سال ۱۳۲۳ یک ترجمه و یک تألیف از او به چاپ رسید.

سال ۱۳۲۴ به عضویت انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد جماهیر شوروی درآمد و یکی از اعضای هیئت تحریریه «مجله پیام نو» شد. «مجله پیام نو» ناشر افکار اعضای انجمن بود.

صادق هدایت در همان سال عضو هیئت مدیره «نخستین کنگره نویسندگان ایران» شد.

و نیز در همان سال بود که همراه هیئتی به ازبکستان شوروی رفت

و سفرش دو ماه طول کشید. دو ماه بعد از سفرش به تاشکند ازبکستان در سیام دی ماه به ایران برگشت و در همین سال بود که کتاب «حاجی آقا» از آثار او در «مجله سخن» در شماره دوم آن به چاپ رسید.

باز در سال ۱۳۲۴ که ۴۳ سال داشت در خانه فرهنگ جلسه بزرگداشت صادق هدایت تشکیل شد و در آن جلسه بزرگ علوی درباره او سخنرانی کرد و نیز مریم فیروز و یزدان بخش قهرمان، دو داستان از داستان های صادق هدایت را خواندند.

سال ۱۳۲۵ داستان «فردا» را نوشت و نیز «افسانه آفریش» او در پاریس به چاپ رسید.

سال ۱۳۲۷ «گروه محکومین» را با حسن قائمیان منتشر کرد. سال ۱۳۲۸ از او دعوت شد که در «کنگره جهانی هواداران صلح» شرکت کند. ولی به علت گرفتاریهای اداری نتوانست از ایران خارج شود و لذا در کنگره شرکت نکرد.

سال ۱۳۲۹ کتاب «مسخ» را با حسن قائمیان منتشر کرد. «مسخ» ترجمه‌ای از کتاب کافکا بود.

نیمه دوم دی ماه ۱۳۲۹ صادق هدایت آخرین سفر بی بازگشت خود را به فرانسه کرد.

روز ۱۹ یا ۲۰ فروردین ۱۳۳۰ در پاریس خودکشی کرد.



صادق هدایت در طول عمر خود دوبار دست به خودکشی زد. بار اول به سال بود که خود را در رودخانه ولی زود نجات

پیدا کرد. بار دوم در روز نوزدهم یا بیستم فروردین ماه ۱۳۳۰ (به درستی معلوم نیست در چه روزی بوده است) در سن چهل و هشت سالگی با گاز در منزل خود در فرانسه انتحار کرد که پس از چند روز به سراغ او رفتند و از خودکشی او اطلاع یافتند.

طریقه خودکشی او نیز باید مورد بررسی قرار گیرد. او در روز خودکشی (چنانکه در کتابها آمده است) به حمام می‌رود و تمام روزنه‌ها را می‌گیرد. گاز را باز می‌کند و به آرامی دراز می‌کشد. او در گورستان «پرلاشز» پاریس در حالیکه بیش از چند تن از دانشجویان ایرانی که در مراسم تشییع جنازه او حضور داشتند، به خاک سپرده شد.

صادق هدایت در خانواده‌ای به دنیا آمد که تمام اجداد وی در مناصب عالی نظامی و دولتی مشغول به کار بودند. و جزو خانواده اشراف به حساب می‌آمد. او به علت از دست دادن موقعیت اجتماعی و تغییر پایگاه طبقات به درجه کارمندی رسید و به خاطر ارتباطش با طبقه متوسط و وابستگی‌اش به توده به تحریر کتابهایی پرداخت که گرایش به این طبقات داشتند.

تغییر پایگاه اجتماعی او از طبقه اجتماعی خانواده‌اش می‌تواند یکی از دلایل توجه او به طبقه متوسط و توده مردم باشد.

او در سال ۱۳۰۰ یعنی در دوران حکومت احمد شاه به فرانسه رفت و در سال ۱۳۰۹ در دوران حکومت رضاشاه پهلوی به ایران بازگشت. به خاطر انقراض سلسله قاجاریه و تسلط حکومت پهلوی، صادق هدایت که از اشراف دوران قاجار بود پایگاه طبقات خود را از دست داد و به عنوان کارمند بانک ملی ایران مشغول به کار شد.

او در طول عمر خود بارها از شغل خود استعفا داد و به استخدام اداره دیگری درآمد. این نشان می‌دهد که او از شغل خود زیاد راضی نبوده است. و این نارضایتی او از مشاغلش یکی دیگر از نشانه‌های ناساگاری او با جامعه‌اش می‌باشد.

گرایش او به زبان پهلوی و آموزش آن و نیز ترجمه‌هایی از آن زبان به فارسی دری بیانگر علاقه او به ادبیات دوران ساسانی و گریز از نوع نگرش مردم دوران خود بوده است. ما درباره این موضوع در بخش تاریخ ایران در دوران صادق هدایت به تفصیل سخن خواهیم گفت.

سفر صادق هدایت به اروپا و آشنایی او با فرهنگ آن دیار یکی دیگر از عوامل سازنده آثار این نویسنده است. وقوع جنگ جهانی دوم و اثرات مخرب آن و نیز مشاهده چگونگی این جنگ توسط صادق هدایت نیز یکی دیگر از اجزاء سازنده آثار او به حساب می‌آید.

صادق هدایت در سفرش به اروپا آشنایی بیشتری پیدا کرد. وضع اروپا و تأثیر مسیحیت در آن و نیز آشنایی و علاقه صادق هدایت به ادیان هندی و چینی یکی دیگر از عناصری است که در آثار او به وضوح دیده می‌شود.

آشنایی او با زبان فرانسه و انگلیسی وی را به آنجا رسانید که بتواند با فرهنگ اروپایی به خوبی آشنایی یابد و همین امر سبب شد که او سبک رئالیسم را با پیروی از رئالیسم اروپا در ایران بنیان گذارد.

رئالیسم داستانی متعلق به صادق هدایت است. می‌توان او را پدر رئالیسم داستانی ایران نامید و این چیزی نبود جز فرهنگ پذیری او از اروپا. او فرهنگ اروپا را خوب شناخت و مانند هر انسانی که با

فرهنگی آشنایی پیدا می‌کند، از آن فرهنگ تأثیر پذیرفت. این تأثیرپذیری را در آثار او به خوبی می‌توان یافت.

صادق هدایت دچار تضاد درونی نیز بود. او از خانواده‌ای اعیانی برخاسته بود ولی به عنوان یک روشنفکر از طبقه خانواده خویش بیزار بود. در مقابل این بیزاری او به طبقه متوسط جامعه که خود را وابسته می‌دانست روی آورد و محبت خود را متوجه توده مردم کرد. ناآگاهی توده نیز باعث شده بود تا هدایت از روی آوردن به آنها نیز احساس سرخوردگی کند.

بدبینی یکی از ویژگیهای صادق هدایت است که این ویژگی ناشی از وضع جامعه و جهان دوره صادق هدایت می‌باشد. بدبینی مختص این نویسنده نیست. بلکه اکثر نویسندگان معاصر او دارای چنین خصوصیتی می‌باشند.

داستان از روشی پیروی می‌کند که زندگی معمولی آنطور نیست این الگو از نوع نگرش نویسنده داستان به اتفاقات خاص زندگی و بارزش و بی‌ارزش شمردن آن وقایع پیروی می‌کند. لاقیدی^۱، ضبط نفس^۲، نیز بی‌ارادگی و تقدیری شدن^۳، کناره‌گیری^۴ و توسل به کهنه‌پرستی^۵ از الگوهای هستند که در داستانهای صادق هدایت و نویسندگان هم‌عصر او دیده می‌شوند و این امر مربوط به تجزیه تمدن یک جامعه است که زندگی عادی از بین می‌رود و این دوران دوران آشوب جامعه شمرده می‌شود. وضع جامعه ایران در دوران صادق

1. Abandon

2. Self control

3. Drift promiscuity

4. Detachment

5. Archaism

هدایت باعث ایجاد این الگو در داستان های او شده است. هدایت در اکثر داستانهایش مانند سه قطره خون و نیز زنده بگور و بوف کور با مرگ گلاویز شده است. آنچه آثار صادق هدایت را پرورانده و شکل داده است، خصوصیات فردی اوست که این خصوصیات فردی تحت تأثیر جامعه شکل پذیرفته است.

می توان به صراحت گفت که صادق هدایت نویسنده ای است تلخ نگر. این تلخ نگری او از ذهنیتش ناشی شده که در جامعه پرورش و رشد یافته و به خود شکل خاصی داده است.

تقدیری شدن و کناره گیری، ضبط نفس، کهنه پرستی اگر در آثار او مشاهده می شود به تنهایی در او به وجود نیامده اند بلکه در اثر وضع سیاسی، اجتماعی اقتصادی جامعه به خود شکل گرفته اند و آثار این نویسنده را تحت تأثیر قرار داده اند.

زندگی صادق هدایت به گونه ای بوده است که در آثار او مدام با تیرگی، بن بست، بدبینی و برگشت به تمدن کهن دیده می شود. آثار او جدا از زندگی او نیست. یک نویسنده آثار خود را با برداشتی که از زندگی و اجتماع خود دارد خلق می کند. خلق یک اثر هنری را نمی توان جدا از سایر عوامل بررسی کرد. تمام پدیده های موجود در جامعه انسانی بر انسان و زندگی او تأثیرگذار است و به عبارت دیگر انسانیت انسان یا ذهنیت او در سایه عینیت جامعه شکل می گیرد و همین ذهنیت برگرفته از عینیت جامعه به او شخصیت می دهد.

صادق هدایت به عنوان یک فرد در جامعه آنچه را که جامعه داشته و آنچه را که او از جامعه برداشت کرده است بازگو می کند. پس زندگی

او در شکل‌گیری تألیفاتش به هیچ وجه نمی‌تواند بی‌تأثیر باشد. کوچکترین حادثه زندگی او در شکل‌گیری آثارش مؤثر است. بنابراین بازگویی زندگی صادق هدایت و تألیفاتش و نیز جمع‌بندی آن در این بررسی بی‌تأثیر نیست. همانطوری که قبل از این هم آورده شده است صادق هدایت فرزند اعتضادالملک تحصیلات خود را در تهران و فرانسه سپری کرد و آشنایی او با اروپا و نیز وضع جهان در آن دوره در نوشته‌های او بی‌تأثیر نمی‌تواند باشد. او با فرهنگ‌های مختلفی آشنا شد و با یاد گرفتن زبان‌های گوناگون این فرهنگ‌ها را بهتر فهمید. پس در بررسی آثار او وضع جهان در دوران او نیز مؤثر است.

بخش دوم

بررسی کلی دربارهٔ ویژگیهای آثار صادق هدایت

می توان گفت که همه آثار صادق هدایت درگیر یک نوع بن بست است. صادق هدایت در آثارش چنین نشان می دهد که می خواهد از نومیذی به امید دست یابد. ولی این نمی تواند راهگشای کوچه بن بست داستان های او باشد. وضع جامعه در دوران او به گونه ای است که انسان را وادار می کند تا به چیزی شک داشته باشد. بدبینی یکی از خصایص آثار این نویسنده است.

می توان چنین ادعا کرد که صادق هدایت می خواهد به جامعه این باور را بقبولاند که باید به عقب بازگشت که این همان رجعت انسان در دوره تجزیه تمدن است.

او با ترسیم تاریکیها و ناامیدیهها در داستان، در حالیکه به امید دست پیدا نمی کند می خواهد به افراد جامعه این پیام را برساند که باید بدیها را محکوم کرد و راهی به سوی سعادت گشود.

هدایت در تجسم تاریکی‌ها و تیره‌روزیها سعی دارد تصویری روشن‌تر و واضح‌تر از جامعه ارائه بدهد. محکوم کردن بدیها در داستانهای صادق هدایت بیانگر مبارز بودن او است. ولی او نتوانسته است که در این مبارزه به ناامیدی پیروز شود.

صادق هدایت به عنوان یک نویسنده، بیانگر واقعیت‌های اجتماعی و معضلات آن است. اصولاً رئالیسم نشان دهنده واقعیات جامعه است، نه چیز دیگری.

اگر واقعیات داستانی هدایت نگران‌کننده، تاریک، ناامیدانه، اضطراب‌آور است، این بیانگر وضع جامعه دوران اوست. چون یک نویسنده رئالیست با توجه به وضع جامعه آثار خود را به وجود می‌آورد. نویسنده مورد بحث هم به عنوان بنیان‌گذار رئالیسم داستانی در ایران تحت تأثیر عوامل گوناگون به داستان‌هایی پرداخته است که جامعه او را به تصویر می‌کشد و بدبینی‌ها، اضطراب، ناامیدی و تاریکی رادردهن خواننده احیامی کند. این نویسنده کوشیده است تا با هنرنویسندگی خود ذهن خواننده آثارش را بیدار کند و تحت تأثیری که داستان‌هایش داشته‌اند وضع وخیم و ناخوشایند جامعه را برای او بنمایاند. صادق هدایت را می‌توان یک نویسنده انقلابی قلمداد کرد. او در حالیکه در داستان‌هایش به بن‌بست می‌رسد سعی می‌کند تا علل وقوع این بن‌بست را نیز بنمایاند تا خواننده با ذهنی آگاه و هشیار از افتادن در دام تاریکی‌ها و ناامیدی‌ها برهد.

دوران صادق هدایت را می‌توان با ویژگی‌هایی که در داستان‌های او است تطبیق داد. این نویسنده در داستان‌های خود ویژگی‌های دوران

خود را به تصویر کشیده است.

صادق هدایت در اکثر داستانهایش تلخکامی، محرومیت، بن‌بست، پوچی، و بازگشت به نوعی مذهب نو را آورده است. این نویسنده که زائیده جهانی پراز اضطراب و تشویش است در بحبویه‌ای قرار گرفته است که تمام جهان بعد از یک جنگ و درگیری در آن قرار گرفته بود.

نمی‌توان این نویسنده را به خاطر اینکه در داستانهایش از بن‌بست، محرومیت، خودکشی، حس نارضایتی، تاریکی، سخن به میان آورده است محکوم کرد. صادق هدایت به عنوان بنیان‌گذار رئالیسم داستانی در ایران آنچه را که در جامعه هست و دیده تصویر می‌کند. پس اگر در آثار او از خصوصیت‌هایی مانند گریز از جامعه، بازگشت به تمدن کهن و نیز تاریکی و بن‌بست است نه تنها مقصر نیست بلکه به عنوان یک نویسنده، در خدمت اجتماع خود هم بوده است.

اینکه این داستان‌نویس در آثار خود به ترسیم تیرگی‌ها، تاریکی‌ها و بن‌بست‌ها روی آورده است، مربوط به جامعه اوست. چون یک نویسنده واقعگرا جامعه را آن‌طور که هست تصویر می‌کند.

اینکه ما در داستانهای صادق هدایت می‌بینیم که اکثر شخصیت‌های داستانی او خودکشی می‌کنند، یا به مرگی زودرس می‌میرند نوع برداشت واقعی صادق هدایت از جامعه است. وضع جامعه و جهان دوران او به گونه‌ای است که هیچ‌کس نمی‌توانسته بهتر از آن را تصویر کند.

بعضی‌ها می‌گویند که صادق هدایت به شناخت دردها رسیده

بود، ولی از جستجوی درمان بازمانده بود. این امر مؤید واقعیت درگیر بودن جامعه با معضلات است. چطور می‌توان از آدمی که درگیر جامعه فاسدی است انتظار حل مفاسد را داشت مگر اینکه آن فرد مصلح باشد، نه نویسنده. یک نویسنده رئالیست واقعیت را بیان می‌کند و این وظیفه مصلح است که درمان دردها را پیدا کند.

صادق هدایت در مقالات و داستانهایش زندگی را عبث و پوچ شمرده است. دلیل اینکه او زندگی را بیهوده می‌داند و علی‌رغم خواست خود و تلاشش به ساحل امید نمی‌رسد، این است که جامعه درهای امید و سعادت را بر اثر جنگ و ویرانی، همچنین به خاطر وضاع نامناسب سیاسی و روابط افراد به روی انسانها بسته بود.

آن چیز که هدایت و شخصیت های داستانی اش را به زوال می‌کشاند بی‌معنایی زندگانی دوران او بود. زندگی در دوران صادق هدایت به خاطر مسایلی برای بسیاری بی‌ارزش می‌نمود.

ترسیم وضع جامعه در آثار صادق هدایت مشهود است. دلیلی که بر ساخت قصه های او می‌توان آورد، فروش زیاد کتابهای او است. علت اصلی پرفروش بودن کتابهای نویسندگانی همچون صادق هدایت، صادق چوبک، جلال آل‌احمد این امر است که جامعه قسمت اعظمی از خصوصیات زندگی و وضع خود را چه به صورت بده آن و چه به صورت واقعی در کتابهای این نویسندگان می‌یابد.

صادق هدایت در سفرش به هندوستان با کیش بودا آشنا شد و تحت تأثیر بودائیسیم گوشت‌خواری را ترک کرد و به گیاهخواری روی آورد که این امر هم در بررسی کتابهایش مورد توجه قرار گرفته است.

هدایت حیوانات را دوست می داشت. او نویسنده‌ای منزوی بوده است ولی جوشش زندگانی گاه در ضمیر او قوت می گرفته که این قوت امید به زندگی نیز تحت تأثیر دگرگونی های جامعه بوده است. جامعه گاه مشکلات را برای او آسان می کرده است و زمانی که مشکلات آسان می شده اند این نویسنده در آثار خود به یک امید زودرس می رسیده است. اما موضوع این است که اکثر افراد داستانی کتابهای صادق هدایت به پایان ناخوشایندی مبتلایند که این خود، ترسیم جامعه بوده است. نویسنده با مرگ یا خودکشی آدمهای داستانی خود به این واقعیت اشاره کرده است که در جامعه او همه به پوچی می رسند و خود این نوع نگرش به دوران تجزیه یک جامعه مربوط است.

آثار صادق هدایت که استاد قصه نویسان جدید و معاصر ما به حساب می آید دربرگیرنده یک نگرش عرفانی و فلسفی بدبین و نیز یک نوع طنز انتقادی و اجتماعی تند و همچنین جستجو و کنکاش در رسوم و آداب عوام و فرهنگ مردم و بازگشت به محیط از دست رفته روحانی دوران باستان است.

درباره این نویسنده، بعضی ها گفته اند که وی دچار یک بیماری روانی بوده است و خصوصیت فردی آشفته ای داشته است. ما باید به این نکته مهم توجه کنیم که آشوب های درونی یک فرد حاصل وضع نامناسب جامعه و نیز موقعیت فرد در جامعه است. علاوه بر این علت، علت اصلی دیگری که این نویسنده را به دید بعضی ها مریض نشان می دهد آثار غیرعادی این نویسنده است. البته این مهم هم جدا

از جامعه نمی‌تواند معنی پیدا کند. شخصیت درونی یک فرد علاوه بر خصوصیت ذاتی او به وضع جامعه و پایگاه آن فرد بستگی دارد. ما می‌بینیم که صادق هدایت در داستانهایش چه از زبان کاراکترهای داستانی خود و چه در مقاله‌های خویش زندگی را تهی و عبث می‌خواند. که این ویژگی در بسیاری از نویسندگان هم عصر او و نیز نویسندگان برجسته کلاسیک دیده می‌شود. رسیدن به پوچی و عبثی در زندگی به شرایطی که جامعه برای نویسنده و افراد پیرامون او در جامعه به وجود می‌آورد، بستگی عمیق دارد. یعنی پوچی و عبثی به تلخی دنیا بستگی پیدا می‌کند. نویسنده در جامعه‌ای قرار می‌گیرد که مالا مال از دردها و مصیبت‌ها است و نیز ایده‌ای در این جامعه برای حل این مسایل و مشکلات وجود ندارد و خود این امر رسیدن به پوچی را در نویسنده که دارای احساسات عمیق و ریشه‌ای ظریفی است دو صدچندان می‌کند.

اندیشه‌های ناسیونالیستی و باستان‌گرایی در آثار صادق هدایت و نویسندگان معاصر او به وضوح دیده می‌شود. یکی از عللی که باعث شد تا نویسندگانی چون صادق هدایت، محمد قزوینی، سید حسن تقی‌زاده و بسیاری دیگر به تحقیق در فرهنگ و ادبیات ایرانی و باستان‌گرایی و ناسیونالیسم روی آوردند، شکست انقلاب مشروطه بود که شدیداً آثار این نویسندگان را تحت تأثیر قرار داد.

به هر حال صادق هدایت فرزند اعتضادالملک در روز سه شنبه در تهران متولد شد و برای تحصیل به فرانسه رفت. ابتدا در پاریس ماند و سپس به شهر بزانشون عزیمت کرد. زبان فرانسه را خوب آموخته بود.

زبان انگلیسی را هم به اندازه زبان فرانسه فراگرفته بود. وی در پاریس داستانهای معروف خود را که از آن جمله‌اند: نمایشنامه پروین دختر ساسان، سه قطره خون، افسانه آفرینش، زنده به گور به رشته تحریر درآورد. او بعد از بازگشتش به ایران در سال ۱۳۱۵ به بمبئی رفت و زبان پهلوی را آموخت. بعد از آن به شهر تاشکند و چند شهر دیگر ازبکستان عازم شد. می‌توان گفت که صادق هدایت با آموختن زبانهای فرانسه، انگلیسی و پهلوی و نیز مسافرت‌هایش به کشورهای مختلف و آشنایی با مکتب‌های متفاوت ادبی و اجتماعی و زندگی مردم دیار غرب و شرق و همچنین مشاهده حاکمیت‌های مختلف سیاسی بر کشورها و جنگ ایدئولوژیها همراه با اوضاع مخرب ایجاد شده ناشی از جنگ جهانی دوم در ایران و جهان به مرحله‌ای رسید که همه درهای صلح و سعادت را به روی خود بسته دید و راحتی خود را از وضع فلاکت‌بار جامعه در مرگ انتخاب کرد.

در دوران صادق هدایت وضع جامعه ایران و جهان به گونه‌ای بود که با زایش ایدئولوژیها و مکاتب جدید فلسفی انسان دچار گنجی و سردرگمی می‌شد.

انسان عصر صادق هدایت انسان دوره تجزیه تمدن بود که در این دوران آثار خمودگی و سستی بر تمام اجزای زندگی بشری سایه افکنده بود.

صادق هدایت به عنوان یک نویسنده با احساسات ظریف و زودرنج با دوران تجزیه روبرو شد و خود نیز در بستر تجزیه تمدن قرار گرفت. آثار او که برگرفته از ذهنیت ساخته شده در یک اجتماع مریض

بود نتیجتاً آثاری بودند که به بن بست منتهی می شدند.

اغلب نویسندگان هم عصرا و چه در ایران و چه در کشورهای دیگر به خاطر تجزیه تمدن بشری به یک نوع حس بدبینی رسیده بودند. درست است که همه انسانها بعد از جنگ و به هنگام جنگ جهانی دچار یک بحران روانی شده بودند ولی آنچه که مسلم است یک نویسنده با احساسات زود تحریک شونده‌ای نسبت به سایر افراد جامعه با مسایل متفاوت برخورد می‌کند. نویسنده به خاطر روح ظریفی که دارد مشکلات و مسایل را به خوبی درک می‌کند. دریافت چهره پلید مصائب توسط یک نویسنده باعث می‌شود که آن نویسنده در آثار خود از مصیبت‌ها سخن به میان آورد.

نویسنده کسی است که با نوشتن، به بیان معانی و مطالبی که در ذهن خود دارد می‌پردازد. نویسنده با نوشتن، اوضاع اجتماع را به تصویر می‌کشد. نویسندگی یک نوع هنر است. خوب نوشتن یک نویسنده شعار اجتماع و آزادی را می‌دهد.

نویسنده کسی است که سر تا پا احساس این امکان را می‌دهد که محیط پیرامون خود را تحت تأثیر قرار دهد.

عدم وجود ارتباطات وسیع در قرن‌های پیش مانع این بود که افراد یک جامعه از دردها و مصایب یکدیگر باخبر شوند. ولی با بوجود آمدن صنعت چاپ این امکان به وجود آمد که نویسنده به عنوان یک رابط، عقاید و نظرات مختلف اجتماعی را نشان دهد. در قرن‌های پیش هنرمند با اجتماع رابطه زیادی نداشت است که این امر به خاطر وجود طبقات بسته و عدم وجود وسایل ارتباطی مدرنیزه بود ولی در

قرن حاضر هنرمند برای اجتماع است. هنر بدون اجتماع نمی‌تواند برای خود معنی پیدا کند.

هنرمند بالطبع در اجتماع پرورش می‌یابد و اجتماع را بیشتر و بهتر درک و لمس می‌کند حقیقت این است که هنرمند در قرن حاضر نمی‌تواند بی‌طرف باشد. یک هنرمند در بستر حوادث اجتماعی و جهانی به ذهن خود شکل می‌دهد و اثر می‌آفریند.

صادق هدایت به عنوان یک نویسنده هنرمند از این اصل مستثنی نیست. او نیز مانند سایر نویسندگان در برخوردهای اجتماعی است که آثارش شکل گرفته‌اند.

ما در این بخش به بررسی آثار صادق هدایت خواهیم پرداخت تا نکات مختلف داستانش و نمایشنامه‌های او را روشن کنیم.

الف) پروین دختر ساسان

۱) در پروین دختر ساسان صادق هدایت چهره‌های نمایشی خود را به صورت ذیل معرفی می‌کند؛

۱. بهرام - نوکر، کلاه نم‌دی زردرنگ، لباس آبی آسمانی بلند، شال، شلوار گشاد، کفش بدون پاشنه، ریش و سبیل، موهای پریشان، آستین گشاد چرکین، ترسو - مؤدب که به زبان عامیانه حرف می‌زند.

۲. چهره‌پرداز. ۴۵ ساله. بزرگ منش. اندام خمیده. موهای خاکستری پرپشت که روی شانه‌های او ریخته، جامه ابریشمی خاکستری با آستین تنگ و چسب دست. جامه ابریشمی خاکستری با نقش و

نگار به همان رنگ کمربندی پهن و گره خورده و شرابه آن از پشت آویزان شده است. دامن بلند چین خورده. شلووار بلند گشاد چین های بزرگ دارد، کفش بندی نک باریک بدون پاشنه، با وقار و مرموز و ایما و اشاره.

۳. پروین. دختر چهره پرداز ۲۰ ساله بلندبالا، رنگ مهتابی، گیسویی خرمایی بلند تابدار. آستین گشاد. دهانه تنگ. جامه ابریشمی نازک تا روی مچ پایش افتاده. پایین آن چین های بزرگ می خورد. آستین تنگ. دهانه گشاد. سینه باز. گوشواره. گردن بند. النگو. نوار ابریشمی به رنگ لباس او روی پیشانی اش بسته شده و دنباله پهن آن نیز از پشت موج می زند. کفش پارچه ای به رنگ لباس. ساده. صدای رسا. لوس و یکی یکدانه پدر.

۴. پرویز نامزد دختر ۲۵ ساله. جامه (سواران جاویدان) دربر دارد کلاه خود گرد. موی سیاه چین داده فرزده. تیر و کمان. قداره. موزه سرخ. بندی کوتاه. پیش سینه لباس او به وسیله دو قلاب بسته می شود تسمه تیردان از روی آن می گذرد. همه آنها با فرّ و شکوه و مطمئن و دلیر.

۵. چهار نفر عرب. عباهای پاره به خود پیچیده روی آن به کمرشان نخ بسته اند. صورت ها، سیاه. ریش و سبیل سیاه و زمخت، سر و گردن را با پارچه سفید و زرد چرک پیچیده اند. پاها برهنه و غبارآلود. شمشیرها مختلف. درنده و ترسناک داد و فریاد می کنند.

۶. سرکرده عربها، کوتاه. شکم پیش آمده گردن کلفت. سبیل و ریش توپی. چین میان دو ابرو. عمامه بزرگ گوشه آن آویزان است. لباده

بلند ساده مغزی دار. شال پهن. خنجر کوچکی بکمرش. پای لخت. نعلین. زیرشلواری سفید. صورت سیاه، ترسناک. ناشی خودش را می‌گیرد.

۷. ترجمان عرب. ۴۰ ساله. چپیه‌آغال. عبای زردرنگ. جامه سفید بلند، شال. جوراب ساق کوتاه. شمرده و غلیظ حرف می‌زند.

همانطوریکه مشاهده می‌شود، صادق هدایت در این نمایشنامه سعی کرده است که با نوع پوشش ایرانی‌ها و اعراب، تمدن پیشرفته ایرانی، و نیز وحشیگری اعراب را نشان دهد. با اندکی دقت می‌توان به خوبی دریافت که اعراب در این نمایشنامه انسانهای وحشی بادیه‌نشین که غرضی جز حمله نداشتند، معرفی شده‌اند و چهره‌پرداز که الگوی یک ایرانی را دارد، آدمی باوقار است. در برابر وقار چهره‌پرداز، ادب بهرام نوکر، سادگی و صدای رسای پروین دختر چهره‌پرداز ساسان و فرّ و شکوه و اطمینان پرویز، اعراب لخت پاپتی با صدای ترسناک و صورتهایی سیاه قرار می‌گیرند.

پرویز سردار سواران جاویدان تجهیزاتی کامل دارد و اعراب که وحشی شناخته می‌شود با شمشیر هستند.

این نشان می‌دهد که صادق هدایت در معرفی شخصیتی نمایشنامه‌اش سعی کرده است ایرانیان را با شکوه نشان دهد و اعراب را وحشی و ویرانگر تمدن.

ب) سگ ولگرد

در سگ ولگرد صادق هدایت از طریق سگی به نام پات که

صاحبش را گم کرده است به زندگی انسانها می پردازد.

«از وقتی که در این جهنم دره افتاده بود، دو زمستان می گذشت که یک شکم سیر غذانخورده بود... یکنفر توی چشمهای او نگاه نکرده بود اگر چه آدمهای اینجا ظاهراً شبیه صاحبش بودند ولی بنظر می رسید که احساسات و اخلاق و رفتار صاحبش از زمین تا آسمان فرق داشت. در میان بوهائیکه بمشامش می رسید، بوئی که بیش از همه او را گیج می کرد، بوی شیر برنج جلوی پسر بچه بود. این مایع سفید که آنقدر شبیه شیر مادرش بود و یادهای بچگی را در خاطرش مجسم می کرد.»

پات سگ اسکاتلندی که صاحب خود را کرده و پیدایش نمی کند نشانگر انسانی است که در جهان گم شده و به واقعیت خویش نمی تواند باز گردد. پات انسان گیجی است که میل مفرضی به جنس مخالفت خود دارد.

«گر چه صدای صاحبش تأثیر غریبی در او می کرد، زیرا همه تعهدات و وظایفی که خودش را نسبت به آنها مدیون می دانست یادآوری می نمود ولی قوه ای مافوق قوای دنیای خارجی او را وادار کرده بود که با سگ ماده باشد. بطوری که حس کرد گوشش نسبت بصداهای دنیای خارجی سنگین و کهنه شده است. احساسات شدیدی در او بیدار شده بود و بوی سگ ماده بقدری تند و قوی بود که سر او را بدور انداخته بود.»

پات سگ ولگرد آنچه که برایش مهم است شهوت و نیروی مافوق قوای دنیا خارجی است که او را نسبت به همه تعهداتش بی اعتنا

می‌کرد.

قوه شهوت و نیاز جنسی در اینجا از نظر صادق هدایت یک قوه فوق‌العاده است که تمام حیات موجودات را به بازی گرفته است و نیز آنچه که انسان را بی‌تکلف می‌گرداند نیز نیاز جنسی است. پات سگ ولگرد در جستجوی یک پناهگاه است ولی سرگردان مانده است.

«نزدیک غروب شد سه کلاغ گرسنه بالای سر پات پرواز می‌کردند چون بوی پات را از دور شنیده بودند، یکی از آنها با احتیاط آمد و نزدیک او نشست. همین که مطمئن شد پات هنوز کاملاً نمرده است، دوباره پرید. این سه کلاغ برای درآوردن چشم میشی پات آمده بودند. در این داستان شخصیت داستانی صادق هدایت به خاطر گرفتاری در نیازهای جنسی پناهگاه خود را از دست می‌دهد. و مایوسانه می‌میرد. کلاغها در این جا نشانگر انسانهای دیگری هستند که در آرزوی مرگ انسان هستند.

به طور کلی در داستان سگ ولگرد صادق هدایت از بی‌رحمی و وحشیگری انسانها و نیز توجه به نیاز جنسی به عنوان یک قوه مافوق قوای انسانی توجه کرده است و آن را در شخصیت یک سگ ولگرد بیان نموده است.

در این داستان جنبه‌های زیر مشهود است:

۱. بیرحمی و شقاوت انسانها
۲. نیاز جنسی مافوق نیازهای طبیعی و انسانی
۳. کمبود محبت و عاطفه در جامعه پات
۴. مرگ و مرگ‌اندیشی

۵. رابطه نیاز جنسی با مرگ

۶. مهر و عاطفه صادق هدایت به حیوانات

ج) مرگ

مقاله مرگ یکی دیگر از آثار صادق هدایت است. او مرگ را چنین تصویر می‌کند:

«چه لغت بیمناک و شورانگیزی است. از شنیدن آن احساسات جانگدازی به انسان دست می‌دهد. خنده را از لبها میزداید، شادمانی را از دلها می‌برد، تیرگی و افسردگی آورده هزار گونه اندیشه‌های پریشان از جلوی چشم می‌گذرانند.»

«زندگانی از مرگ جدایی‌ناپذیر است. تا زندگانی نباشد مرگ نخواهد بود. تا مرگ نباشد زندگانی وجود خارجی نخواهد داشت. از بزرگترین ستارهٔ آسمان تا کوچکترین ذرهٔ روی زمین دیر یا زود می‌میرند. سنگها، گیاهان، جانوران. هر کدام پی در پی بدنیا آمده و به سرای نیستی رهسپار شده در گوشه فراموشی مшти گرد و غبار می‌گردند...»

در اینجا او تصویر وحشتناکی از مرگ می‌دهد که در عین حال لازمه زنده بودن است، در اینجا او نشان می‌دهد که چقدر از مرگ هراس داشته است.

بعد در جایی می‌نویسد: «ای مرگ تو از غم و اندوه زندگانی کاسته بار سنگین آنها از دوش برمی‌داری. سیاه روز، تیره‌بخت، سرگردان را سروسامان می‌دهی. تو نوشداروی ماتم‌زدگی و ناامیدی می‌باشی دیده

سرشگ بار را خشک می گردانی. تو مانند مادر مهربانی هستی که بچه خود را پس از یک روز طوفانی در آغوش کشیده، نوازش می کند و می خواباند. تو زندگانی تلخ، زندگانی درنده نیستی که آدمیان را بسوی گمراهی کشانیده و در گرداب سهمناک پرتاب می کند... تو از کاروان خسته و درمانده زندگانی مهمان نوازی کرده آنها را از رنج راه و خستگی می رهانی، تو سزاوار ستایش هستی، تو زندگانی جاویدان داری.»

در اینجا ما به دو مورد برمی خوریم اول آنکه صادق هدایت مرگ را می خواهد تا زندگی خسته کننده را از او دور گرداند نه زندگی عبث و بیهوده را که به بن بست می انجامد.

ثانیاً صادق هدایت مرگ را مهمان نوازی می داند که از کاروان درمانده زندگانی پذیرایی می کند. پس او دید الحادی نداشته و به زندگی بعد از مرگ هم اعتقاد داشته است.

از آنجایی که صادق هدایت مرگ را نجات از زندگی خسته کننده و سخت می داند، مرگ شخصیت های داستانی او نیز نجات آنهاست. صادق هدایت بن بست را که جلوروی شخصیت های داستانی او - بنام زندگی - وجود دارد با مرگ و خود کشی ره می گشاید. پس مرگ و خود کشی در اندیشه صادق هدایت نه تنها نمی تواند بن بست تلقی شود بلکه او آن را نجات از سختی های و ناملايمات زندگی می داند.

صادق هدایت برای رهایی از زندگی سخت، نسخه مرگ را تجویز می کند. مرگی که با همه شورانگیزی و بیمناکی اش برای او و در

ذهنیت او از زندگی سخت، بسیار آسان است. اینکه می‌بینیم اکثر شخصیت‌های او در پی به بن‌بست رسیدن اوضاع، اقدام به خودکشی می‌کنند برای نجات و رهایی است. در مقاله «مرگ» صادق هدایت برداشت خود را از مرگ به خوبی نشان داده است و با اندکی تأمل و تعمق می‌توان دریافت که او زندگی را پوچ نمی‌داند بلکه سختی زندگی لذت مرگ را برایش، ارمغان می‌آورد.

در این مقاله صادق هدایت به دو شاخص عمده توجه زیادی معطوف داشته است؛

۱. مرگ به عنوان زندگی بعد از مادیات

۲. پوچ نبودن زندگی و سخت بودن آن.

د) نیرنگستان

در نیرنگستان صادق هدایت خرافات را به بازی گرفته است او می‌نویسد: «گویا مردمان کهنه و ملت‌های قدیمی بیش از ملت‌های جوان و تازه به دوران رسیده اعتقادات و خرافات عوامانه دارند، بخصوص آنهایی که با نژادهای گوناگون اصطحکاک پیدا کرده‌و در نتیجه آمیزش و تماس عادات اخلاق و آیینشان افکار و خرافات تازه‌تری تراوش نمود که پشت در پشت سر زبانها مانده است.»

«سرزمین ایران علاوه بر اینکه چند قرن تاریخ پشت سر دارد، مانند کاروانسرای است که همه قافله‌های بشر از ملل متمدن و وحشی دنیای باستان مانند کلدانی، آشوری، یونانی، رومی، یهودی، ترک،

عرب، مغول پی در پی در آن بار انداخته و با هم تماس و آمیزش داشته‌اند.»

در اینجا صادق هدایت اعتقادات را نتیجه برخورد فرهنگی بین قومها می‌داند و ایران را که مرکز تاخت و تاز اقوام گوناگون بوده است مرکز خرافات می‌شمارد.

«کاوش و تحقیق درباره اعتقادات عوام نه تنها از لحاظ علمی و روانشناسی قابل توجه است بلکه نکات فلسفی و تاریخی را برایمان روشن خواهد کرد و پس از تحقیق و مقایسه این خرافات با خرافات سایر ملل می‌توانیم به ریشه و مبداء آداب و رسوم، ادیان، افسانه‌ها و اعتقادات مختلف پی ببریم. زیرا همین قبیل افکار است که همه مذاهب را پرورانیده، ایجاد نموده و از آنها نگهداری می‌کند...»

او در این تحقیق اعتقادات و آداب و رسوم را به طور مسخره‌ای بیان کرده است.

اعتقادات در نظر او با خرافات یکی است، او به آداب و رسوم در نیرنگستان پشت می‌کند.

نیرنگستان تحقیقی است از صادق هدایت. بر اساس این تحقیق صادق هدایت به بررسی فرهنگ و آداب و رسوم ایران می‌پردازد. در این اثر صادق هدایت موارد زیربچشم می‌خورند.

۱. به مسخره گرفتن اعتقادات و آداب و رسوم حاکم بر جامعه
۲. اعتقاد به برخورد فرهنگی بین اقوام و ایجاد اعتقادات در جامعه
۳. حفظ اعتقادات و آداب و رسوم در سایه تماس اقوام
۴. پایین بودن سطح آگاهی مردم و وجود اعتقادات و آداب و رسوم

حاکم

۵. وجود نکات فلسفی و تاریخی در آداب و رسوم
 ۶. پی بردن به ریشه و مبدأ آداب و رسوم و افسانه‌ها و ادیان از طریق مطالعه فرهنگ مردم
 ۷. حفظ و نگه‌داری مذهب در سایه فرهنگ حاکم و خرافات موجود بین مردم
- در این تحقیق آنچه که به طور کلی می‌توان یافت بی‌اعتقادی صادق هدایت به مذهب حاکم و نیز بی‌اعتقادی او به فرهنگ و ارزش‌های عامه مردم است.

۵) سامپینگه، هوسباز

۱. سامپینگه؛

سامپینگه ترجمه ای است از زبان فرانسه. صادق هدایت سامپینگه را به زبان فرانسه نوشت و بعداً آنرا به فارسی ترجمه کرد. سامپینگه داستانی است هندی.

«سیتا را سامپینگه می‌نامیدند. سامپینگه گلی زردرنگ و دارای عطر شهوت‌انگیزی است. نخست مادرش پادما او را به این اسم نامید و همین اسم روی او ماند. پدرش که از نتاج خاندان قدیمی و نجیب ژن بود.»

در اینجا می‌بینیم که شخصیت داستانی صادق هدایت ملقب به گلی است که شهوت‌انگیز است. او در اکثر داستانهایش به موضوع شهوت و شکست می‌پردازد.

مادر سامپینگه پادما است که مریض است ولی با وجود بیماری خود با جدیت و فداکاری سرمشق دیگران می‌شود. او نیز به خاندان اشرافی بزرگی که موقعیت خود را از دست داده بود، منتسب بود، بالاخره بر اثر قحط سالی مجبور شد که از همسایگان حتی از کسیکه که در ایام شادکامی با او رقابت داشت کمک بخواهد. و بالمآل تنها ملکی که برای آنها مانده بود به بهای ناچیزی به یک آدم رباخوار بفروشد.

خریدار خواهر سامپینگه، لاکشمی را نیز خواست و او پذیرفت. جلو ایوان منزل خانواده سامپینگه منظره بسیار زیبای دره گلمرگ نمایان بود و مرغزاری که مه رقیقی بر آن موج می‌زد و نور آفتاب بر آن رنگین‌کمانی ساخته بود که آنرا محدود می‌ساخت. و بر اثر عقیده عامیانه‌ای این دره غیرمسکون مانده بود.

آن عقیده عبارت بود از اینکه: «در زمانهای خیلی پیش قبل از اینکه سفیدها به هندوستان رسیده باشند موجودات اثیری در این دره در نهایت خوشی و شادکامی زندگی می‌کردند که چون از کارهای شاق انسان فناپذیر فارغ بودند مثل کودکان بی‌غم و بی‌قرار زندگی می‌کردند»

این مربوط به زمانی است که انگلیسی‌ها به هندوستان تجاوز نکرده بودند. «... با خواندن نواهای دلکش در اطراف جنگل زیبای خود می‌گشتند تقریباً بیماری بین آنها وجود نداشت. مرگ سالخورده‌گان هم که فرا می‌رسید چنان بآرامی آنان را می‌ربود که گویی بخواب عمیق فرو رفته‌اند.»

در این متن صادق هدایت هجوم قوم بیگانه و مرگ انسانهای دره را نشان می‌دهد که به صورت یک عقیده عامیانه درآمده بود. او در این داستان آمدن اقوام بیگانه را باعث انحطاط آن دره می‌شمارد.

در این داستان سامپینگه مانند اکثر شخصیت‌های داستانی صادق هدایت نظیر پات سرگردان است و بعد از قطع امید از همه جا به درّه گلمرگ باز می‌گردد و در حالی که لباس ساری چسب بدنش شده و او چون دوشیزه‌ای پرهیزکار سرخوش و سرمست است در آنجا می‌ماند. همینکه آفتاب بیرون می‌آید و با نور خیره‌کننده خود زمین را روشن می‌سازد سایه سامپینگه هم مصدوم می‌گردد.

این نشان می‌دهد که سامپینگه با مرگ به حیات جاوید می‌رسد و در اینجا نیز صادق هدایت اعتقاد خود را به جاودان بودن زندگی بعد از مرگ نشان می‌دهد.

۲. هوسباز؛

در این جا شخصیت داستان فیلیسیا نام دارد و خانه به دوشی است که از هیچ پیشامدی ابا ندارد.

فیلیسیا علاقه زیادی به هندوستان دارد. آشنایی راوی داستان با فیلیسیا موجب حیرت او می‌شود. فیلیسیا که زنی اروپایی است به اعتقادات مردم هندوستان احترام زیادی می‌گذارد.

راوی در این داستان می‌گوید که حس کرده بود که ابراز محبت فیلیسیا متمول به یک پاره دوز پیر بنام باگوان یک جنبه تفریح تجملی برای او داشته یا جنونی بوده که گاهی به اشخاص متمول عارض می‌شده است که چهره مظلوم دوستی از خود نشان می‌دادند ولی بعد

فهمید که این عشق و محبت مفرط به هندوهاست که باعث شده بود تا فیلیسا به باگوان کمک کند.

باگوان پیر می‌میرد و فیلیسا در حالیکه با راوی در اتاق است روح باگوان را درمی‌یابد و از او جدا می‌شود.

فیلیسا در جایی به راوی درباره باگوان پیر می‌گوید: «... اولین دفعه که کفشم را دادم و اکس بزند میدیدم که مرا دوست دارد و خواهان من است. بلی عاشق من بود... اگر من در زندگی به او کمک می‌کردم برای دلخوشی خودم بود والا نه او بمن محتاج بود و نه به دیگران.»

در اینجا می‌بینم که آنچه باعث عشق مفرط فیلیسا به باگوان عاشق می‌شود نیاز خود است. صادق هدایت عشق را نیز خود انسان معرفی می‌کند.

در این داستان چنان که دیده می‌شود صادق هدایت علاقه وافری به مذاهب هندی داشته است. و باز در اینجا هم شهوت و مرگ با هم عجین شده‌اند.

در دو داستان سامپینگه و هوسباز می‌توان به موردهای ذیل برخورد کرد؛

۱. نیاز عاطفی و جنسی و سرکوب آن
۲. رابطه نیاز جنسی با مرگ
۳. سرگردانی و آوارگی شخصیت‌های داستانی
۴. مرگ و جاودانگی
۵. عشق ساخته نیاز خود
۶. پایمال شدن اشراف و سقوط به طبقه پایین

۷. هجوم قوم بیگانه و به وجود آمدن خرافات
۸. علاقه وافر راوی داستان به مذاهب هندی

ه) اصفهان نصف جهان

اصفهان نصف جهان سفرنامه‌ای است از صادق هدایت به شهر اصفهان. این سفرنامه چنین شروع می‌شود.

«یادم است در مدرسه ابتدایی که بودم، برای سه ماه تعطیل تابستان علاوه بر تکلیف‌های گوناگون، از طرف مدیر مدرسه اخطار شد که باید روزنامه خودمان را بنویسیم. من اگرچه شاگرد کارکنی نبودم ولی این پیشنهاد را پسندیدم و بر سایر تکلیفها مقدم دانستم. یکی دو روز آنرا نوشتم و بعد فورمولی به نظرم آمد که با اندک تغییر در روز سوم، هشتاد و هشت روز دیگرش را قبلاً تهیه کرده بودم و آن فرمول این بود؛

صبح زود برخاسته وضو ساختم، نماز صبح را خواندم و پس از دعا بوجود مدیر محترم و ناظم معظم صرف چاشت کرده، ظهر پس از صرف ناهار چهار رکعت نماز به جای آوردم.

بعد از ظهر قدری علم‌الاشیاء و تاریخ انبیاء خواندم. شب نماز عشا را بجا آوردم و دعا بوجود مدیر محترم کرده، خوابیدم.»

اگر چه بجز خوردن و خوابیدن در مابقی جای تردید بود ولی رویهمرفته از همین قرار بیشتر روزها، سالها، و شاید یک عمر را مانند تقویم حاجی نجم‌الدوله می‌شود پیش‌بینی کرد.

هدایت در اینجا به یکنواختی زندگی و وضع خسته‌کننده آن

می پردازد. برنامه‌ای را که بعد از سه روز برای هشتاد و هشت روز تنظیم کرده بود می‌توان گفت بیهودگی زندگی را نشان می‌دهد که یکسان بودن زندگی دلیل آن است.

در جایی می‌نویسد: «او مثل مارمولک نمی‌لغزید بلکه خیلی تند روی پاهایش می‌دوید و سرش را بالا گرفته بود این فکر برایم آمد که شاید هجوم عرب به ایران به طمع همین سوسمار بوده است.» در اینجا او اعراب را باز به سخره می‌گیرد و نفرت خود را از اعراب به وضوح می‌نماید. او در این نمایشنامه نیز نمی‌داند که اعراب برای چه به ایران حمله کرده بودند فقط این را می‌داند که برای دین نبوده است.

در جای دیگر این سفرنامه می‌خوانیم؛

«علت اینکه بچه‌ها را به قالی‌بافی می‌گماردند این است که انگشتان نازک است و بهتر می‌تواند کارهای دقیق و ظریف بکنند و یا بواسطه طمع مزد آنهاست که پدر و مادر مهربانی بچه خودشان را ماشین نان‌آور فرض کرده از سن پنجسالگی او را به قالی‌بافی می‌گذرانند.» در این قسمت فقر و مظلومیت و بحران اقتصادی جامعه خود را به تصویر می‌کشد. صادق هدایت در این بخش از سفرنامه وضع نامتعادل اقتصادی را نمایان می‌سازد.

باز در بخشی دیگر می‌خوانیم؛

«چیزیکه انسان را دل‌چرکین می‌کند. شکست‌های طاق و کاشیهایی است که ریزش کرده. به غیر از کاشیهایی که در دو حیاط مجاور صحن دزدیده و فروخته‌اند. مانند صورت خوشگلی است که

رویش را آبله خورده باشد. باضافه یادگارهایی که روی دیوار نوشته‌اند و میخی که معلوم نیست کدام دست چلاق شده‌ای روی دیوار کوبیده است.»

در این جا صادق هدایت از بین رفتن میراث فرهنگ را که یک نوع مسئله اجتماعی است بیان می‌کند. روحیه ضدتمدن را که در بین مردم به وجود آمده بود محکوم می‌نماید.

در این سفرنامه صادق هدایت بی‌توجهی به میراث فرهنگی را مطرح می‌سازد. هنر ایران را در اوج خود نشان می‌دهد و این را عنوان می‌کند که صنعت‌های هندی و مغولی و اعراب ساخته ایرانیان است. او در این داستان همچنین از غربزدگی افراد بحث می‌کند.

در قسمت پایان بحث نقد اصفهان نصف جهان توجه شما را به متنی از این سفرنامه که غربزدگی را محکوم می‌کند، جلب می‌نماییم؛ «حقیقتاً چقدر خجالت‌آور است که شاگردان مدرسه اسم معمار لوور یا اپرای پاریس را می‌دانند ولی اسم معمار تاج محل و مسجد اصفهان را که ایرانی بود نمی‌دانند و به آنها درس نمی‌دهند. گویا به مناسبت این باشد که مرغ همسایه غاز است.»

(و) مازیار - سایه مغول

در مازیار و سایه مغول نیز هدایت چون پروین دختر ساسان احساسات وطن‌پرستی خود را نشان می‌دهد. این دو داستان مانند نمایشنامه پروین دختر ساسان سخنگوی اشراف آن دوران می‌شود و حسرت آن دوران را می‌خورد.

در این دو داستان نیز او اعراب را که تمدن ایرانی را به باد دادند مورد حمله قرار می دهد. در این داستان‌ها نیز مانند پروین دختر ساسان، ایران تاج و تخت خود را از دست داده است. او در این داستان‌ها باز به گذشته برمی‌گردد. گذشته‌گرایی و محور قرار دادن مبارزات شاهزادگان دوران ساسانی از نکات مهم این داستانها است. این دو اثر نیز مانند سایر داستانهای او از شهوت و عشق و جنگ و مرگ سخن به میان می‌آورد. خواننده با خواندن این داستان به ایرانیان دوره ساسانی فخر می‌کند و از ریخت و قیافه‌ای که صادق هدایت برای اعراب توصیف کرده است منزجر می‌شود.

می‌توان گفت که در این داستان‌ها نیز صادق هدایت به روحیه ضدعربی خود قدرت داده و تمدن ایرانی را باشکوه می‌نماید. در این دو داستان صادق هدایت تحت تأثیر بازگشت به تمدن کهن به ستایش دوران پیش از اسلام می‌پردازد. او در این داستان‌ها مانند «اصفهان نصف جهان» و «پروین دختر ساسان» انزجار خود را از اعراب نشان می‌دهد.

به طور کلی این داستان‌ها را می‌توان زاینده تنفر صادق هدایت از اقوام عرب و سایر اقوام بیگانه دانست. در این داستان‌ها صادق هدایت روحیه ناسیونالیستی و ملی‌گرایانه خود را بروز می‌دهد و ضمن تحقیر اعراب به ستایش تمدن ایران قبل از اسلام می‌پردازد.

در این داستان‌ها شاخص‌های ذیل بارزند؛

۱. انزجار از اعراب

۲. ستایش شاهزادگان مبارز با اعراب

۳. حس افتخار به تمدن ماقبل اسلام

۴. بدبینی نسبت به مذهب

۵. عشق و شهوت

۶. جنگ و مرگ

ز) بوف کور

بوف کور داستانی است که از جنبه‌های مختلف به آن نگریسته اند. هم از نقطه نظر فلسفی مانند مرگ اندیشی، اعتقاد به مسخ، بدبینی و هم از جهت اجتماعی مثل اختناق سیاسی و وضع جامعه. از طرف دیگر جنبه تاریخی گرایش به ایران باستان و نفی اسلام و اعراب را دربر دارد.

بوف کور موضوع ساده و در عین حال پیچیده‌ای دارد. مرد راوی این داستان زن خود را که خیانت‌کار است کشته و در حالت انزوا به نوشتن داستان خود می‌کند. در این داستان آنچه که هست و آنچه که باید باشد از زبان راوی بیان شده است.

راوی این نوشته را برای سایه خود می‌نویسد ولی در عین حال این متن مربوط به اجتماع است و در اجتماع است که شکل می‌گیرد. راوی با هنرمندی هم خصلت است که سالهای دورتر نقاش روی کوزه بوده است. وی همیشه نقشی را می‌کشد که از تنها خاطره‌اش با لکاته به یاد دارد.

این رمان کوتاه بیانگر عشق و جنایت است.

در این داستان که راوی برای سایه خود می نویسد، عاطفه، عشق، معصومیت، دروغ که همه در متن جامعه وجود دارد به خوبی دیده می شود.

در این داستان زن اثری که زیبا است نمایانگر جامعه متمدن است، که بعد از مرگ لکاته می شود، و با همه ارتباط برقرار می کند. این همان فرهنگ آمیخته با سایر فرهنگهاست که در نیرنگستان و پروین دختر ساسان هم اشاره شد که بر اثر ارتباط با اقوام دیگر خاصیت خود را از دست می دهد.

به طور کلی بوف کور در انزوا و تنهایی به مسایل اجتماعی می پردازد. زوال فرهنگ و تمدن را در نقش انسان به تصویر می کشد. همچنین این داستان باز ترس از مرگ را در راوی نشان می دهد.

ح) فوائد گیاهخواری

صادق هدایت به خاطر سفرش به هند و آشنایی با مذاهب مختلف هندی تحت تأثیر بودیسم قرار گرفت.

آشنایی و تبعیت او از بودیسم باعث شد تا از گوشتخواری و کشتن حیوانات روی گرداند و به گیاهخواری روی آورد.

در این اثر صادق هدایت به توصیف فواید گیاهخواری می پردازد و آن را توصیه می کند.

به طور کلی در کتاب فوائد گیاهخواری او که در برلن چاپ شد می توان این ویژگی ها را یافت:

۱. دوستی آیین بودیسم

۲. انزجار از کشتن حیوانات و دوست داشتن آنها

۳. نگرش به انسان به عنوان موجودی جبّار

۴. برشماری فوائد گیاهخواری

۵. حس همدردی و ترحم نویسنده بر حیوانات

در این کتاب صادق هدایت به عنوان مبلغ افکار بودیسم درآمده است و توصیه به گیاهخواری کرده است. این کتاب نشانگر یکی از ویژگی‌های فردی نویسنده آن است. نویسنده این کتاب در چهره یک انسان مهربان و رئوف به دفاع از حیوانات و سایر موجودات برمی‌خیزد.

ط) زنده بگور - سه قطره خون

«زنده بگور» و «سه قطره خون» داستان‌هایی از صادق هدایت هستند که بیشتر به خصوصیات دولتی پرداخته‌اند.

در «زنده بگور» و «سه قطره خون» نیز مانند «بوف کور» شخصیت اصلی داستان دارای روحی بیمارگونه است. بیمارگونه‌گی و بیمار روانی یکی از شاخص‌های عمده شخصیت‌های این داستان‌ها به شمار می‌آیند.

«زنده بگور» و «سه قطره خون» را می‌توان جزو داستانهای تلخ‌نگرانه و پوچ‌گرایانه صادق هدایت نامید، که نیستی و مرگ آخرین راه چاره شخصیت‌های داستان به حساب می‌آید.

در این دو داستان صادق هدایت کوشیده است تا جامعه و افراد بیمار آن را به تصویر بکشد و آنها را در حل مشکلاتشان ناتوان نشان بدهد.

در «زنده بگور» و «سه قطره خون» صادق هدایت سعی کرده است تا مناسبات موجود بین افراد و تأثیر آن را بر روان آدمی نشان دهد. این داستانها هر دو به بن بست منتهی می شوند و فنا و نیستی در این داستانها عمده ترین سخن است.

ک) ترجمه های آثار فرانتس کافکا

صادق هدایت از آثار فرانتس کافکا مجموعه ای را به فارسی برگرداند. پیام کافکا پیام خود او نیز بود. مسخ و گراکوس شکارچی نیز داستان هایی از این نویسنده تلخ نگر بودند که توسط صادق هدایت به فارسی برگردانده شد.

صادق هدایت با ترجمه آثار فرانتس کافکا خواست تا اندیشه های او را در ایران نیز گسترش دهد.

صادق هدایت ارادت خاصی به کافکا داشت و همین امر سبب شد تا از او مجموعه ای را ترجمه کند.

ترجمه و چاپ پیام کافکا را می توان پیام خود صادق هدایت نامید که بعد از آن به خودکشی مبادرت ورزید. صادق هدایت با ترجمه پیام کافکا کوشید تا آنچه را که از خود او نیز، بود به بحث بکشاند.

صادق هدایت در سفرش به اروپا با کافکا و آثارش آشنا شد. وجود شباهت هایی بین خصوصیات کافکا و هدایت باعث شد تا هدایت جذب او شود. بروز جنگ جهانی دوم و حوادث ناگوار تاریخ و تمدن بشر، صادق هدایت را درهم عقیده شدن با کافکا راسخ تر ساخت.

شاید بتوان گفت این نویسنده، ترجمه آثار کافکا را به این خاطر

انجام داد تا اعلام کند که خود نیز مانند کافکا می اندیشد و همین طور هم بود.

میهن پرست

میهن پرست از آثار طنز صادق هدایت است. این داستان طنز درباره شخصیتی بنام سید نصرالله است که بعد از عمری گوشه نشینی و تحقیق، عازم سفر هندوستان می شود.

ماجراهایی که در طول سفر برای سید نصرالله اتفاق می افتد موضوع اصلی این داستان طنز است.

در این داستان صادق هدایت با حالتی طنز به وضع روشنفکران آن دوره می پردازد:

«سید نصرالله ولی، پس از هفتاد و چهار سال زندگی یکنواخت و پیمودن کوچه حمام وزیر، روزی چهار مرتبه از خانه به اداره و از اداره به خانه، اولین بار بود که مسافرت به خارجه آنهم به هندوستان برایش پیش آمده بود... از آنجائیکه تمام دوره زندگی سید نصرالله صرف تحصیل علوم و فنون و عوالم معنوی شده بود، فقط دو سال از عمر زناشوئی او می گذشت...»

در این نثر می بینیم که نویسنده با طنز نیشدار و خاص خود به برخورد با وضع موجود در قشر باسواد می پردازد.

سید نصرالله در سفری که به هندوستان می کند، در کشتی به علت آتش سوزی، جان می سپارد. ولی موضوع اصلی این است که سید

نصرالله در این داستان شخصیت دون ژوانی را دارد که داستان دون ژوان کرج او را تکرار می‌کند. در این داستان افراد مطالعه خود را تحت سایه میهن پرستی عملی می‌سازند.

سید نصرالله به خواست وزیر معارفه به هندوستان می‌رود تا عکس‌ها و چهره‌های وزیر معارفه را در جراید هندوستان به چاپ برساند.

یک نوع دلشوره از ابتدای سفر در سید نصرالله وجود دارد. او که خود را عالم دهر می‌داند با مسایلی روبرو می‌شود که از فهم آنها عاجز است. وجود یک زن هندی نیز جنبه شهوتی این داستان را می‌نمایاند، توجه سید نصرالله به آن زن، مانند سایر داستانهای صادق هدایت رابطه نیازهای جنسی و مرگ را می‌رساند.

ل) دون ژوان کرج

دون ژوان کرج که ماجرای مسافرت راوی به کرج است حاکی از گمراهی و فریب است. در این داستان صادق هدایت ابتدا درباره شخصیت‌های روانی و برخوردها سخن به میان آورده است؛

«نمی‌دانم چطور است بعضی اشخاص با اولین برخورد، جان در یک قالب می‌شوند، - بقول عوام جور و اخت می‌آیند و یکبار معرفی کافی است برای اینکه یکدیگر را هیچ وقت فراموش نکنند، در صورتیکه برعکس بعضی دیگر با وجودیکه مکرر بهم معرفی می‌شوند و در مراحل زندگی سرراه یکدیگر واقع می‌گردند، همیشه از هم گریزان هستند؛ میان آنها هرگز حس همدردی و جوشش پیدا

نمی‌شود و اگر در کوچه بهم بربخورند، یکدیگر را ندیده می‌گیرند. دوستی بی‌جهت، دشمنی بی‌جهت! - حالا این خاصیت را می‌خواهند اسمش را سمپاتی و آنتی‌پاتی بگذارند و یا در اثر مغناطیس و روحیه اشخاص بدانند یا نه. - آنهاييکه معتقد به حلول ارواح هستند دورتر رفته و می‌گویند که این اشخاص در زندگی سابق خودشان روی زمین دوست و دشمن بوده‌اند و باین جهت نسبت به هم تمایل و یا از هم متنفرند ولی هیچکدام از این فرضیات نمی‌تواند بآسانی معمای بالا را حل بکند. این کشش‌ها و جوشش ناگهانی نه مربوط به خصایل روحی است و نه ربطی با محاسن جسمانی دارد.»

در این جا می‌بینیم که صادق هدایت وجود تضادها و دوستی‌ها را نه در خصلت‌های روحی و روانی می‌شمارد و نه با زیبایی‌های جسمی می‌تواند ربط دهد. این نویسنده وجود این وضع را خاطر نشان می‌سازد، اما اینکه از چه این خصایل به وجود آمده‌اند، را نمی‌تواند بگوید.

در این داستان راوی از قهوه‌خانه موضوع خود را آغاز می‌کند. برخورد راوی داستان با دوست همکلاسی خود محور اصلی داستان است. او و دوست دوران همکلاسی‌اش که ملقب به جمال بوده است همراه با معشوقه دوست راوی عازم کرج می‌شوند.

ورود شخص دیگری در داستان و خیانت معشوقه دوست راوی به او محور اصلی داستان است. در این داستان راوی به تیپ‌های دون ژوانی جامعه خود ایراد می‌گیرد و نیز درباره عشق و خیانت بحث می‌کند.

در این داستان دو ویژگی عمده را می‌توان بازیافت:

۱. اعتقاد به عشق و خیانت و فنا شدن.

۲. انتقاد از دون ژوان‌های جامعه خود.

بن بست

در داستان بن بست، نویسنده اثر به معرفی فردی به نام «شریف» می‌پردازد که کارمند اداره مالیه است. شریف در جوانی دوستی داشته است بنام محسن که علاقه شدیدی به هم داشته‌اند.

یک روز محسن وقتی برای شنا به دریا رفته بود، غرق شد و مرد و این در روحیه شریف تأثیر فراوانی گذاشت.

دیگر بیست و یکسال از آن زمان گذشته بود و شریف در خود احساس پیری و ناتوانی می‌کرد. او دیگر زندگی را برای خود سخت و تلخ می‌دید.

یک روز اتفاق عجیبی افتاد، وقتی که شریف پشت میز اداره خود نشسته بود جوانی وارد اتاق او شد. او شباهت زیادی به دوست از دست رفته شریف داشت.

شریف پس از جویا شدن، فهمید که این جوان شبیه دوستش محسن است. لذا او را به خانه خود دعوت کرد.

اما عاقبت‌های شوم همیشه در انتظار شریف بودند. مجید پسر محسن در یکی از روزها در استخر خانه شریف غرق شد و این امر دوباره خاطره مرگ را برای او زنده کرد.

مرگ مجید باعث شد تا شریف نتواند دیگر آن خانه را تحمل کند و

به مانند سایه سرگردان در کوچه های خلوت و نمناک زیر باران دور شد و گم گشت.

در این داستان نویسنده کوشیده است تا در رابطه مرگ و عالم خیال حرف بزند.

مرگ محسن و مرگ مجید هر دو در روحیه شریف تأثیر فراوانی گذاشته بود. مجید که پیوسته با حادثه های شوم گلاویز بود به تریاک و عرق پناه برده بود.

به گوشه هایی از نثر این داستان می پردازیم.

«شریف در رختخواب غلت میزد، با فکر محسن بخواب رفت و هنوز تاریک و روشن بود که با فکر مجید از خواب پرید. خمیازه کشید، حس کرد که خسته و کوفته است. دهنش بدمزه بود... شبها مجید لاابالیانه ربی تکلیف میامد دم بساط وافور می نشست، با شریف تخته نرد میزد یا صحبت های دری وری می کرد و همیشه پیش از اینکه برود و بخوابد شریف پیشانی او را پدرا نه می بوسید. یک نوع حالت پرکیف، یک جور عشق عمیق و مجهول در زندگی یکنواخت، ساکت، تنها و سرد شریف پیدا شده بود که ظاهراً هیچ ربطی با عالم شهوانی نداشت. یک جور اطمینان، سیر و استغنا طبع در خودش حس می کرد و در عین حال احساس پرستش مبهم و فداکاری پدرا نه ای نسبت به مجید آشکار می نمود. او وظیفه خود می دانست که از مجید سرپرستی بکند...

یکروز گرم تابستانی که آسمان از ابرهای تیره پوشیده شده بود، در اداره مالیه کار فوق العاده پیش آمد کرد. - از یک طرف مفتش تحدید

ترباک از مرکز رسیده بود و از طرف دیگر کمیونهای اداری مانع شد که شریف ظهر بخانه برود... هوا گرگ و میش بود که غلامرضا هراسان به اداره آمد و بزور وارد اتاق کمیون شد. قیافه او باندازه‌ای گرفته بود که شریف یکه خورد از پشت میز بلند شد و به عجله پرسید: «مگر چی شده؟»

«آقا... آقای مجید تو استخر خفه شده...»

عطر مست‌کننده زمین و بوی برگهای نشسته در این اول شب تابستانی در هوا پراکنده شده بود... نعش مجید را در ایوان گذاشته بودند، رویش یک شمد سفید کشیده شده بود. زلفهای خیس او از زیر آن پیدا بود و بنظر می‌آمد که قد کشیده است.

شریف پای ایوان زیر باران ایستاد، ناگهان نگاهش به استخر افتاد که رویش قطره‌های باران جلوی روشنایی چراغ چشمک می‌زدند. نگاه او وحشت زده و تهی بود...

شریف مانند یک سایه سرگردان در کوچه‌های خلوت و نمناک زیر باران می‌گذشت و دور می‌شد...

در این داستان نویسنده کوشیده است تا رابطه افراد را با هم نشان داده و تأثیرات روانی ناشی از غم‌ها و شادی‌های آنها را بنمایاند. مرگ در این داستان مهم‌ترین مشخصه است و گرفتاری‌های روانی افراد نیز دومین شاخص در این داستان است. شریف به عنوان شخصیت اصلی داستان در حل مشکلات خود درمانده است.

خصوصیات آثار صادق هدایت

۱. صادق هدایت یک تضاد درونی داشت. او که از خانواده متمولی بود به عنوان یک روشنفکر از اعیان و اشراف منزجر بود. او در برابر این انزجار مجبور بود که توجه خود را به طبقه بی چیز و فقیر معطوف دارد. اما چیزی که او را از محبت به این قشر باز می داشت پستی و ابتدال توده بود که به خاطر عامل تجزیه تمدن صد چندان می نمود. بدبینی او از این تضاد به یقین امری غیرممکن بود. او در این تضاد ناچار طبقه دوم را انتخاب کرده بود. به این خاطر است که بیشتر آثار این نویسنده رئال حول و حوش زندگانی و اعمال اعضای محروم و بی چیز جامعه می گردد. در دوران تجزیه تمدن، انسانها از طبقه خود روی برمی گردانند و این نویسنده هم از طبقه اعیان روی برگردانده بود و آثارش زاییده همین روی گردانی از اشراف و بیزاری از اعیان بود.

۲. آثار این نویسنده که بنیان گذار داستان نویسی معاصر به حساب می آید آمیخته ای از یک طنز اجتماعی نیشدار و تند همراه با یک دید فلسفی و عرفانی بدبینانه بود، می توان گفت که در اکثر آثار صادق هدایت این شاخص وجود دارد. بدبینی و تمسخر وضع موجود جامعه در آثار او ناشی از نپذیرفتن اوضاع اجتماعی است. در واقع می توان گفت که این نویسنده در مبارزه با چگونگی اجتماع آثار خود را به وجود آورده بود، یا به عبارت دیگر آنچه که بدبینی فلسفی و عرفانی را همراه با یک طنز انتقادی و اجتماعی در اکثر آثار او جای داده بود، گریز صادق هدایت به عنوان یک فرد از جامعه به خود بود.

او از جامعه به خود پناه می‌برد و در خود مبارزه می‌کند.

۳. برگشت به پاکی‌های از دست رفته کهن و جستجو در فرهنگ و آداب عوام را می‌توان از دیگر شاخص‌های آثار این نویسنده به شمار آورد. این که چرا این نویسنده به باستان‌گرایی و جستجو در فرهنگ روی آورده بود باز می‌گردد به دوران انقلاب مشروطیت و بازتاب‌های آن.

۴. هدایت نویسنده‌ای است که سعی دارد با ساخت بیرونی داستانهایش، آرزوهای سرخورده و محرومیت‌های جسمی و عقده‌های روانی و اجتماعی را بیان سازد. می‌توان گفت که این نویسنده اولین نویسنده‌ای است که این رسالت را به عهده گرفته است و به ساخت بیرونی قصه به عنوان یک وسیله بیان وضع موجود جامعه می‌پردازد.

بسیاری از قصه‌های جدید در جهان را می‌توان اعتراف به حساب آورد. آثار نویسندگانی چون کافکا، توماس مان، ارنست همینگوی، هنری میلر، کامو، پروست، هدایت و چند قصه‌نویس دیگر از این قبیل‌اند.

این نویسندگان کوشیده‌اند که آثار خود را با استفاده از اول شخص مفرد یا اینکه به صورت «من» غیرمستقیم با یک زاویه دید بسته نسبت به خود بنویسند.

بعد از پیدایش نظریات فروید آنچه که بیش از هر چیز اهمیت پیدا کرد جنبه‌های روانی کاراکترهای داستان است.

نویسنده قرن حاضر با استفاده از اول شخص مفرد برای پیدا کردن هویت اصلی خود دست به نوشتن می‌زند. به عبارت دیگر در قرن بیستم آنچه که در قصه‌ها مشهود است حالت اعترافی آنهاست.

صادق هدایت در بوف‌کور با استفاده از اول شخص مفرد مهمترین شخصیت داستان خود را راوی قرار می‌دهد، و طرح داستان را برای خود راوی و شخصیت‌های درجه یکی که با او در ارتباط اند، می‌ریزد. کاراکتر «من» بوف‌کور یک کاراکتر روانی است. و این داستان به عنوان داستان یک بعدی به هویت شخصی راوی می‌پردازد.

بوف‌کور صادق هدایت را می‌توان یکی از مهمترین نمونه‌های داستانی به حساب آورد، که در آن راوی به عنوان یک فرد هویت اصلی خود را می‌شناسد و دگرگونی‌ها و تغییرهای او مختص خود اوست. اما می‌توان این را به صراحت ادعا کرد که «من» بوف‌کور به عنوان یک من در اجتماع است و این داستان انعکاس روحی مردم تحت فشار اوضاع جامعه می‌باشد که با کاراکترهایی مناسب و شبیه افراد جامعه به وجود آمده است.

جلال آل احمد می‌گوید: «بوف‌کور معروفترین اثر هدایت به دنبال خود یک سلسله ادبیات بوف‌کوری به وجود آورد. بوف‌کور یک داستان کوتاه نیست. یک رمان هم نیست. محاکمات است. مکالمه‌ای است، درون، درون بدبینی است. کاوش در خاطرات است. بوف‌کور تلفیقی است از شک قدیم آریایی از عرفان ایرانی، مفری است بر حرمان‌ها، وازدگی‌ها، آه و افسوس‌ها و آرزوهای نویسنده. کوششی است برای درک ابدیت زیبایی.»

می‌توان گفت همان طوری که آل احمد می‌گوید بوف‌کور یک بدبینی درونی و نشانی است از وازدگی‌ها و آرزوهای سرخورده نویسنده، اما آنچه مسلم است این که نویسنده به عنوان یک فرد از جامعه در یک موقعیتی قرار می‌گیرد که درون یک شک قدیمی می‌افتد و این جدا از جامعه امکان‌پذیر نبوده است. پس آنچه که باعث کاوش نویسنده در خاطرات می‌شود وضع جامعه است که آکنده از نوعی حرمان و محرومیت بوده است.

بوف‌کور از نظر روانی داستانی است که محور تمام حوادث و اتفاقات حول اول شخص مفرد می‌گردد و این اول شخص مفرد شخصیت خود را از جامعه بازیافته است.

۵. صادق هدایت چون کافکا، ژان پل سارتر و ادگار آلن پو و چند نویسنده دیگر، تلخ‌نگر و تلخ‌نویس است. این تلخ‌نگری را می‌توان با توجه به اوضاع جامعه و دوران این نویسندگان در اکثر آثارشان به جستجو پرداخت. از آثار صادق هدایت که نوعی تلخ‌نگری در آن مشهود است می‌توان سگ ولگرد، علویه خانوم، داش آکل، مملل، زنده‌بگور، سه قطره خون و تخت ابونصر را نام برد.

۶. صادق هدایت را می‌توان نماینده سرکش قشر کارمند که جزوی از طبقه متوسط است عنوان کرد. این طبقه بر اثر تجزیه تمدن پس از جنگ جهانی دوم چاره‌ای جز این نداشت که به خود بپردازد.

۷. هدایت بیانگر اندیشه افراد جوان جامعه‌اش است، که در فضای آکنده از نارواها و فریب‌ها و گمراهی‌ها، مأیوس و با حالتی پریشان به دنیای ذهنی خود پناه می‌بردند.

۸. جامعه ایران دوران صادق هدایت را می‌توان جامعه رومانتیک معرفی کرد. او که بازآورنده و بنیان‌گذار رئالیسم داستانی ایران است در آثارش باگرایش‌های رومانتیکی سروکار دارد.

درواقع هدایت در داستانهایش تا بدانجا رومانتیک است که کاراکترهای برگرفته از جامعه‌اش رومانتیک می‌باشند. شخصیت‌های داستان او که بازتابی از ویژگی‌های شخصیت‌های موجود در جامعه است در فضای رئال داستانی او یک جور رومانتیکی ایجاد می‌کنند. به هر حال می‌توان گفت که صادق هدایت به عنوان یک نویسنده رئالیست بازتاب روحیه و وضع رومانتیک افراد جامعه است و در شیوه رئالیست نمی‌توانسته است که از این جو حاکم بگریزد. این وضع بیشتر در داستان شب‌های ورامینی و دون ژوان کرج به عینه دیده می‌شود.

۹. در داستان‌های صادق هدایت کاراکترها و حوادث با یکدیگر دگرگون می‌شوند. شخصیت داستانی در مسیر حوادث تعیین‌کننده است و حوادث در ساخت شخصیت و تغییر آن سهم عمده‌ای را به عهده دارد. در واقع این تأثیرگذاری و تأثیرپذیری حوادث و شخصیت‌ها علاوه بر رئال بودن داستان، بیانگر تغییر اجتماع با افراد و

تغییر افراد از اجتماع است که در دوران او مشهود بوده است.

۱۰. فضا یا محیط قصه‌های صادق هدایت به صورت مطلوب و معین خود وجود دارد. اما آنچه که در این فضاها به صورت دایم بچشم می‌خورد عبارتند از تیرگی و بیمارگونگی، احساساتی شدن، بدبینی‌های اجتماعی و فلسفی است. در بوف‌کور این فضاها کنار هم وجود دارد و در داستان‌های دیگر او نیز جنبه‌ای از این جو حاکم است.

این فضاها به سادگی شکل نمی‌گیرند. در سگ و لگرد پات که بوی اربابش را در تمام حالات می‌جوید. در زنی که به دنبال مردش با حالتی خاص می‌گردد. در بوف‌کور مردی که از چشم‌های اثیری زندگی می‌خواهد و در مردی که از عروسکش عشق می‌طلبد همه آدمهای بیمارگونه‌ای هستند که در یک جو بدبینانه شکست می‌خورند و یا خودکشی کرده و می‌میرند و این کاراکترها واقعیت خود را از محیطی که به آن تعلق دارند به دست می‌آورند و خود این واقعیت‌ها برگرفته از وضع حاکم عینی جامعه است که نویسنده آثار در آن زندگی می‌کرده و ذهنیت سازنده آثار نیز شکل نهایی و فرجامی به آن می‌دهد.

۱۱. سبک صادق هدایت در دوره‌های گذشته تاریخ به هیچ عنوان نمی‌توانست به وجود بیاید. اشکال و قراردادهای و واقعیات جامعه مختص به خود آن جامعه است. وضع موجود در دوران این نویسنده

بود که ذهنیت او را پدید آورد و همین ذهنیت برگرفته از واقعیات اجتماعی، به وجود آورنده سبک مختص صادق هدایت بود که در آن مهمترین ویژگی یأس و سرخوردگی و بدبینی و بازگشت به گذشته است. این ویژگی‌ها را به هیچ وجه نمی‌توان در آثار نویسندگان دوره پیش از او بازیافت.

۱۲. بعضی‌ها معتقدند که صادق هدایت در داستان س.گ.ل.ل. زندگی را نفی و طرد می‌کند و بی‌مقصد می‌داند که در آن همه خواسته‌ها و ایده‌آل‌هایی که در زندگانی ناجور و نابسامان زمان خودش برآورد نکرده بود، به تحقق رسیده است. باید گفت درست است که در این داستان همه قوای طبیعت بازیچه و دست‌نشانده آدمیزاده شده است. ولی این امر واقعیت دارد که همه این داستان، ایده‌آلی بیش نیست و نویسنده آن نیز به ایده‌آل بودنش اذعان داشته و همین امر خود دلیلی است که یک آدم واقع‌گرا آن را که ایده‌آلی بیش نیست نفی و طرد می‌کند. از آن گذشته صادق هدایت در حالتی نبوده است که بتواند تحقق آرمانها را بپذیرد چون جامعه به او این اجازه را نمی‌داده و ذهنیت صادق هدایت شکل بدبینانه‌ای به خود گرفته بود که نمی‌شد با یک آرمان و دستیابی به آن تغییر یابد.

۱۳. مرگ و خودکشی شخصیت‌های داستانی صادق هدایت بیش از هر امر دیگری باید مورد توجه قرار گیرد. آنچه که باعث خودکشی و مرگ شخصیت‌های داستانی او می‌شده است، ناشی از درد موجود در

جامعه است. خودکشی و مرگ بعد از جنگ جهانی دوم امری عادی بود که مبتلابه افراد جامعه بود.

۱۴. آثار صادق هدایت در عین حال که دارای ویژگی رئالیستی سمبولیکی است به علت شرایط اجتماعی خاص از یک پیچیدگی برخوردار است. به عنوان مثال در بوف کور که یک داستان رئالیستی است خمیر مایه‌ای از سورئالیست همراه با شکلی سمبولیک وجود دارد، می‌توان گفت صادق هدایت به عنوان یک نویسنده در دورانی قرارداداشت و نمی‌توانست مانند یک رئالیست اروپایی واقعیات را به درستی تصویر کند. وجود آمیختگی سمبولیکی در آثار یک نویسنده و هنرمند بیانگر اوضاع جامعه‌ای است که نویسنده و هنرمند نمی‌تواند مطالب را آنطور که می‌خواهد بیان دارد. و بناچار مطالب خود را بشکل سمبولیک ارائه می‌دهد. این ویژگی در آثار بسیاری از نویسندگان ایران از زمانهای دور تا حال بوده است.

اینکه می‌بینیم صادق هدایت واقعیات را آنچنان که هستند بیان نمی‌کند و در قالب و سمبولها ارائه می‌دهد بیانگردوران نابسامان آن زمان بوده است که نویسنده را از بیان واقعیت به شکل واقعی باز می‌داشته است.

با بررسی آثار صادق هدایت می‌توان به این نتیجه رسید که این نویسنده با دارا بودن خصوصیات یک نویسنده رئالیست، در آثارش ویژگی‌های ذیل مشهود است:

۱. گریز از طبقه اعیان و دوستی با افراد فقیر جامعه
۲. بدبینی فلسفی و عرفانی
۳. طنز نیشدار نسبت به اوضاع اجتماعی
۴. باستان‌گرایی و جستجو در پاکی‌های از دست رفته دوران باستان که این ویژگی شامل دو بخش است:
الف) نشان دادن تمدن غنی ایرانی
ب) انزجار از قومهای مهاجم به ایران بخصوص اعراب
۵. آثار او عقده‌ها و محرومیت‌های روانی و اجتماعی را نشان می‌دهد.
۶. تلخ‌نگری نسبت به اوضاع جامعه
۷. شکست طبقه متوسط و کارمند
۸. فریب و گمراهی جوانان و پناه به خویشتن
۹. رومان‌تیک بودن افراد جامعه در دوران صادق هدایت
۱۰. تأثیر فرد بر جامعه و جامعه بر فرد
۱۱. به بن‌بست رسیدن افراد جامعه در حل مشکلات
۱۲. بی‌اعتماد بودن نسبت به بهبود وضع جامعه
۱۳. مرگ و خودکشی افراد جامعه ناشی از مشکلات
۱۴. وجود جو جبارانه و زورمدارانه در دوران صادق هدایت

بخش سوم

خصوصیات فردی صادق هدایت

آثار هر نویسنده تراوش ذهن اوست. یک نویسنده آنچه را که از ذهن خود دارد و برگرفته و آمیخته‌ای از جامعه و خصوصیات فردی‌اش است بیان می‌دارد.

آنچه در آثار صادق هدایت بچشم می‌خورد، یک ذهنیت بیمارگونه نسبت به جامعه است. نویسنده این آثار تحت تأثیر جامعه، خصوصیات فردی‌اش شگل گرفته و در یک جامعه بیمار، نوعی بیماری گریبانگیر او شده است.

بوف کور صادق هدایت یک شخصیتی است بیمار و این صادق هدایت است که تحت تأثیر جامعه به حالتی بیمارگونه دچار شده است.

خودکشی‌های او نشانه ضعف او است. این نویسنده در طول عمر خود دوبار دست به خودکشی زد. بار اول خود را به رودخانه مارن انداخت ولی پشیمان شد و بار دوم خودکشی‌اش منجر به مرگ شد. صادق هدایت دارای روح آسیب‌پذیری بود. او تحت تأثیر

حوادث گوناگون قرار می‌گرفت. سفر او به هندوستان و آشنایی با بودایسم بهانه‌ای شد تا این نویسنده گوشتخواری را طرد کند و به گیاهخواری روی آورد و کتابی نیز به همین مناسبت و تحت عنوان فوائد گیاهخواری منتشر نماید.

او حیوانات را دوست داشت و شاید یکی از دلایل گیاهخواری او پرهیز از کشتن حیوانات بود. صادق هدایت را دوستانش آدمی خوشرو معرفی می‌کنند ولی دچار یک نوع حالت روانی بود شخصیت‌های داستانی او افراد بیمارگونه‌ای هستند. این امر علاوه بر نشان دادن اوضاع جامعه به نمایش خصوصیات فردی او می‌پردازد. این نویسنده نتوانسته خوشبینی نسبت به آینده جامعه رادر خود و آثارش به وجود آورد. او را می‌توان آدمی بدبین معرفی کرد.

می‌توان گفت که صادق هدایت از یک نوع بیماری جنسی شخصیت‌های داستان‌گرگ و نیازهای جنسی را مطرح می‌کند. به عبارت دیگر آنچه باعث می‌شود تا انسانها به مرگ روی آورند مسئله ارضای نیاز جنسی است. او نیاز جنسی و حل آن را یک قوه مافوق قوای انسانی می‌شمارد.

اوبه ارضای نیاز جنسی به عنوان یک مسئله پست و حیوانی نگاه نمی‌کند بلکه آن را نوعی قوه فراتراز نیروی انسانی می‌بیند. ولی آنچه که معلوم است او تا آخر عمر خود ازدواج نمی‌کند و از این مسئله رنج می‌برد.

می‌توان گفت صادق هدایت از مرگ نیز به حد فزاینده‌ای باک داشت و آنچه او را به مرگ تشویق می‌کرد، سختی زندگی بود. صادق

هدایت علیرغم ترس از مرگ برای فرار از زندگی به آن پناه برد. خصوصیات فردی صادق هدایت در شکل‌گیری آثارش تأثیر فراوانی داشت. این خصوصیات که در جامعه تقویت شده بودند آثار او را تلخ و بدبینانه توأم با یأس آفرید.

آنچه از آثار صادق هدایت برمی‌آید، روح ظریف با احساسات زود تحریک‌شونده رانشان می‌دهد.

پرستش یک عروسک به جای معشوقه در داستان مجسمه زیبا بیانگر همین امر است.

هر چه هست این نکته در آثار او مشهود است که صادق هدایت از نوعی گرفتاری روانی و بدبینی توأم با رنج از عدم ارضای جنسی بحث می‌کند. و شخصیت‌های داستانی او در جامعه دچار مشکلات زیادی هستند.

این مهم باید در خصوصیات فردی صادق هدایت در نظر گرفته شود که نوعی واکنش نویسنده در مقابل مسایل موجود در جامعه و ناشی از شکل‌گیری خصوصیات فردی اوست.

در آثار این نویسنده می‌توان خصوصیات فردی اش را جستجو کرد. این نویسنده به عنوان یک انسان در ساخت آثارش آنچه را که در ضمیر خود داشته است به کار برده و به خلق اثر پرداخته است.

صادق هدایت در تمام آثارش ضمن پرداختن به مسایل جامعه و محیط خود، ناگزیر از راهیابی خصوصیات فردی خویش در آن نیز وده است.

نمی‌توان این ادعا را داشت که یک نویسنده، یک هنرمند، یک

اندیشمند مسایل و انگیزه‌های خود را در آثارش دخالت نداده، یک هنرمند در خلق اثر هنری خود آنچه را که در ذهن خود پرورانده و با خصوصیات فردی او درآمیخته ارائه می‌دهد.

یک داستان همواره گویای خصوصیات فردی نویسنده داستان است. زیرانویسنده به خاطر ارتباط با خود، در خلق آثار نمی‌تواند از بیان آنچه که در ضمیر دارد بگریزد.

صادق هدایت در آثار خود به نوعی ویژگیها و مشخصه‌ها می‌پردازد.

در اکثر داستانهای او ما به مواردی برمی‌خوریم که همواره با خود نویسنده در ارتباط بوده است. پس اگر بخواهیم شخصیت یک نویسنده را جدای از آثارش در نظر بگیریم، کاری عبث و بیهوده کرده‌ایم. یک نویسنده علاوه بر محیطی که در آن قرار می‌گیرد خود نیز خمیرمایه و سرشتی دارد که در آثارش منعکس است. خالق یک اثر هنری وقتی به خلق اثر می‌پردازد ذهنیت خود را که هویت بخش او است در آن امر مشارکت می‌دهد. پردازش و خلق یک اثر وابسته به ذهنیت سازنده آن اثر است. درست است که واقعیات و پدیده‌های موجود در جامعه بر افراد تأثیر می‌گذارند ولی خود افراد نیز دارای ویژگیهایی هستند که تحت تأثیر عوامل مختلف در جامعه قوت یا ضعف می‌یابد.

ضعف و قوت این ویژگیهای موجود در افراد است که به شخصیت آنها شکل می‌دهد و خصوصیات فردی آنها را در آن متبلور می‌سازد.

عوامل شکل دهنده خصوصیت فردی یک شخص

خصوصیات فردی یک شخص بیانگر چگونگی زندگی او است. یک شخص در جامعه‌ای که زندگی می‌کند تحت تأثیر عوامل مختلفی به خویش هویت می‌بخشد و «من» خود را به وجود می‌آورد.

شخصیت فرد بازتاب تواناییهای جسمی و روحی جامعه است. یک فرد وقتی که در مقابل مسایل مختلف جامعه برای خود مقامی کسب می‌کند به خود هویت می‌بخشد.

پس خصوصیات فردی شخص ساخته پرداخته عوامل ذیل است:

- ۱- تواناییهای جسمی.
- ۲- تسلط روحی و روانی.
- ۳- بازتاب میزان تواناییهای جسمی و روحی در برابر حوادث مختلف.

هر قدر تواناییهای جسمی فرد بیشتر باشد در خصوصیات فردی خود به جنبه‌های مثبتی دست خواهد یافت. توانائی های جسمی

افراد به آنها کمک می‌کند تا تصویر خویشتن را تقویت کرده و جنبه مطلوبی به آن بدهند. همین امر سبب می‌شود تا در برابر مشکلاتی که نیاز به تواناییهای جسمی دارد احساس ضعف نکنند.

توانائی‌های جسمی به افراد تسلط روحی هم می‌بخشد. جسم سالم روان سالمی را برای شخص به همراه دارد و همین سبب می‌شود تا فرد با جسم سالم با برداشت مطلوب از خود، روح و روان خود را نیز تقویت کند و در برابر حوادث گوناگون عکس‌العمل‌های مثبتی به خود بگیرد. یک فرد سالم به خوبی و آرامی با مسایل مختلف مواجه می‌شود. آدمی که دارای جسمی سالم است با اطمینان خاطر به مواجه با مشکلات و مسایل گوناگون می‌رود و این خود ناشی از تسلط روحی و روانی است.

از طرف دیگر داشتن تسلط روحی و روانی کافی، سبب می‌شود که انسان به دوری از جنبه‌های منفی زندگی اجتماعی روی آورد. یک فرد با تسلط روحی و روانی و با استفاده از تواناییهای جسمی، شخصیت مثبتی پیدا می‌کند و به زندگی امیدوار می‌شود.

ناامیدی در حل مشکلات، مسایل خود دلیل بر ضعف فرد است. حال هر قدر هم ذهنیت فرد نتواند به قبول وضع جامعه و یا تغییر آن امکان دهد، دلیل دیگری بر عدم توانایی‌های او است.

صادق هدایت در آثار خود بیشتر مواقع از دل شوره، ترس، مرگ سخن به میان آورده است. این واژه‌ها همه بیانگر این امر هستند که او با اصطلاحاتی مانند دل شوره و مرگ بیشتر دست به گریبان بوده است.

او نسبت به پیرامون خود و جامعه‌ای که در آن می‌زیسته یک ذهنیت بیمار داشته و سعی می‌کرده است تا بیشتر شخصیت‌های داستانی خود را افرادی بیمارگونه که در جامعه‌ای بیمار می‌زیند، نشان دهد.

خودکشی‌های شخصیت‌های داستانی او نشانگر ضعف کاراکترهای او هستند که البته این شخصیت‌ها ساخته ذهن او هستند. او دارای روحی آسیب‌پذیر بوده است.

آشنایی او با مذاهب گوناگون و تحت تأثیر قرار گرفتن از آنها، همگی بیانگر این حقیقت هستند که این نویسنده دارای روحی آسیب‌پذیر بوده است. خصوصیت فرهنگ‌پذیری او بدان گونه است که حتی در نثر داستانهایش نیز اثر گذاشته، و نوعی سبک نوشتاری غربی در آنها مشهود است.

صادق هدایت آدم دل‌رحم و دل‌نازکی بوده است. او خود در آثارش به این موضوع اشاره داشته است که دل‌رحمی باعث شکست افراد می‌شود، و شاید به خاطر همین امر بود که از گوشت‌خواری صرف‌نظر کرد و به گیاه‌خواری روی آورد.

او حیوانات را دوست داشته و به آنها مهر می‌ورزید. او بین عشق و مرگ رابطه‌ای خدشه‌ناپذیر را باور داشته است، در اکثر آثار او شخصیت‌ها به خاطر نیازهای جنسی و عشقی می‌میرند و از بین می‌روند. به عبارت دیگر شخصیت‌های برگرفته از ذهن این نویسنده در جامعه‌ای بودند که نیازهای جنسی و عشق با هم سازگاری نداشته و باعث مرگ می‌شدند.

او که به ارضای نیازهای جنسی به عنوان یک امر پست و حیوانی نمی‌نگرد، خود از ازدواج صرف‌نظر می‌کند. علاقه وافری به بودیسم دارد.

او فردی بدبین، تلخ‌نگر و ناامید بوده، که البته علاوه بر ضعف‌های روانی او، جامعه نیز در این نوع نگرش‌ها مؤثر بوده است. او در جامعه‌ای می‌زیسته که به این ضعف‌های روانی شدت بخشیده است.

او در طول عمر خود دوبار خودکشی کرد، و هیچ دلیلی بهتر از این که او آدم ضعیفی بوده است، نمی‌توان آورد.

بخش چهارم

بررسی سیر داستان‌نویسی در ایران

به طور کلی درباره داستان‌نویسی در ایران، می‌توان گفت که روندی جدا از سایر مسائل ادبی دیگر نداشته است. تمام آثار در ایران بعد از انقلاب مشروطیت شکل دیگرگونه‌ای از قبل آن به خود گرفتند. حس انقلابی‌گری در تمام آثار هویدا بود.

نوشته‌های نویسندگان ایرانی بعد از انقلاب مشروطیت به خاطر اوضاع جامعه، همراه با آثار ترجمه شده تبلوری خاص از جامعه‌ای منقلب را داشته است. جامعه‌ای که دگرگونی‌های آن در عرصه تاریخ شکل گرفته و بر آثار نویسندگان خود تأثیر می‌گذارد.

نویسندگان جامعه ناگزیر از تحت تأثیر قرار گرفتن از آن هستند یک نویسنده در جامعه روح خود را می‌سازد و به پردازش واقعیت‌های می‌کوشد.

این نویسنده حتی اگر نویسنده‌ای رومانتیک باشد اوضاع

رومانتیک جامعه اوست که در آثارش تأثیر گذاشته است. وجود نوشته‌های سمبولیسم حاکی از پنهان‌گویی نویسندگان است. نویسنده وقتی به سمبولیسم رو می‌آورد که آزاده نتواند حرف خود را بزند. یک نویسنده با این خصوصیات با استفاده از سمبول‌ها به بیان شرایط حاکم بر جامعه می‌پردازد. پس هر وقت که یک اثر سمبولیسم دیده شود حاکی از این امر است که در آن جامعه نویسنده از بیان واقعیات و حقیقتها به آن صورت که می‌بیند و می‌شناسد درمی‌ماند و ناچار است تا به پنهان‌گویی رو آورد.

در جامعه‌ای که اوضاع اقتصادی و اجتماعی، فرد را قانع نمی‌کند و او را تحت فشار قرار می‌دهد او مجبور می‌شود تا در آثار خود به بیان اوضاع تلخ جامعه روی آورد. اگر اوضاع جامعه رومانتیک باشد حتی اگر نویسنده یک نویسنده سورئال هم باشد، ناگزیر است تا از اوضاع جامعه خود پیروی کند. یک نویسنده رئالیسم هم در شرایط رومانتیک جامعه، مجبور به آوردن ویژگی‌های رومانتیسم جامعه خود است.

داستان‌نویسی در ایران پیوسته با اوضاع جامعه ایران در ارتباط بوده است. جایی که رضا کمال شهرزاد به عنوان یک نویسنده رومانتیسم به خلق آثار خود می‌پردازد.

صادق هدایت به عنوان یک نویسنده رئالیسم در آثار خود تا آنجاییکه جامعه و مردم رومانتیک هستند از ویژگی رومانتیسم پیروی می‌کند.

وجود نوعی نگرش مذهبی و عرفانی در جامعه بر آثار بسیاری از نویسندگان در طول تمام مراحل داستان‌نویسی حاکم است. این

نگرش یا در تضاد با عرفان و مذهب است یا در تأیید آن. در هر دو صورت این امر نشان‌دهنده وجود یک جو مذهبی و عرفانی در جامعه است.

در جامعه‌ای که انقلاب رخ می‌دهد آثار عاشقانه نیز ناگزیر از این پدیده هستند. بروز انقلاب و تأثیرات آن در جامعه ساخته‌ها و پرداخته‌های یک نویسنده را به گونه‌ای که می‌خواهد تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ما در بررسی سیر داستان‌نویسی در ایران به تأثیر جامعه در شکل‌گیری آثار نویسندگان هر دوره خواهیم پرداخت تا ضمن شناخت بر تأثیر جامعه در آثار نویسندگان به تأثیر جامعه در آثار صادق هدایت نیز پی ببریم.

با ظهور مشروطیت فرهنگ و ادبیات غرب نیز در زندگی ایران رخنه می‌کند. به عبارت دیگر خیزش مشروطه‌خواهان منورالفکر و جانبداری از سرمایه‌داری سبب می‌گردد که پایه‌های نظام کهن متزلزل گردد و لزوماً ادبیات آن دوران نیز جایگاه خود را از دست دهد.

نفوذ فرهنگ غربی و آشنایی منورالفکران آن دوره با انواع حکومت و معیشت مردم غرب سودای آن نوع حکومت و اقتصاد را در اذهان این افراد می‌پروراند و سرمایه‌داری و حکومت دموکراتیک خواسته افراد روشنفکر می‌شود که این افراد یکی از پایه‌های اصلی ظهور مشروطیت بودند.

همزمان با آشنایی روشنفکران با فرهنگ غربی نوعی داستان‌نویسی در ایران به وجود آمد که با حالتی انتقادی به مسایل

حاکم بر جامعه و نیز خرافات و موهومات ذهنی افراد جامعه می‌پرداخت. ادبیات دوران مشروطیت و لزوماً داستان‌نویس این دوران، نیز وظیفه خود را بررسی مسایل اجتماعی دانسته و خود را در خدمت جمع قرار داد. این درست در نقطهٔ مقابل حکایات و پندهای اخلاقی و عاشقانه دوران پیشین بود که خود را در خدمت مزد جامعه قرار می‌داد نه خود اجتماع.

روشنفکران در این دوران بیش از هر نوشتهٔ دیگری به رمان علاقه نشان می‌دادند، هر چند این نوشته‌ها در ایران زیاد نبود ولی تمایل افراد بیشتر به رمان بود.

میرزا فتحعلی خان آخوندزاده در نامه‌ای به میرزا آقا تبریزی ضمن اینکه بیان می‌کند دورهٔ گلستان و زینت‌المجالس گذشته است می‌نویسد: «... امروز تصنیفی که متضمن فوائد ملت و مرغوب طبایع خوانندگان است، فن دراما و رمان است...».

این فرد به عنوان یکی از چهره‌های بارز تأثیر پذیرفته از فرهنگ غربی رمان و درام را مفید خلق ایران می‌داند و نیز بیان می‌کند که این نوع نوشته بین خوانندگان مورد توجه است. پس با ورود داستان‌نویسی به سبک غربی به ایران علاوه بر اینکه روشنفکران آن را برای ملت مفید می‌دانستند از طرف افراد جامعه نیز مورد استقبال قرار گرفته بوده است.

همزمان با احیای حس ناسیونالیستی و بیداری ملی در ایران، گونه‌های نوشتاری و ادبی جدید که رمان و نمایشنامه بود برای بیان مفاهیم نو و بدیع از کشورهای غربی و بخصوص فرانسه و روسیه

اقتباس شد. در این دوران داستان‌های ایرانی را افرادی که در غرب بودند نوشته و منتشر می‌کردند این افراد سه دسته بودند:

۱. روشنفکران مقیم کشورهای خارج

۲. تبعیدیهای سیاسی

۳. سوداگران و تاجران مهاجر

در میان روشنفکران مقیم خارج از کشور بیش از سایرین میرزافتحعلی خان آخوندزاده (۱۲۵۷-۱۱۹۱) با نوشته‌ای مانند «فریب خورده» به مراتب از سایرین در مقام بالاتری قرار دارد. از این دسته می‌توان به عبدالرحیم طالبوف (۱۲۸۹-۱۲۱۳) با اثرش بنام کتاب مسالک‌المحسنین که به سال ۱۲۸۳ نگاشته شده است، اشاره کرد. «کتاب احمد» یا «سفینه طالبی» یکی دیگر از آثار عبدالرحیم طالبوف است. میرزا حبیب اصفهانی نیز یکی دیگر از این گروه است. از گروه دوم یا تبعیدیهای سیاسی می‌توان میرزا آقاخان کرمانی را نام برد. از تاجران نیز زین‌العابدین مراغه‌ای از همه معروف‌تر است. اولین رمان تاریخی ایران را می‌توان گفت در سال ۱۲۵۳ میرزاجعفر قراچه داغی به فارسی برگرداند. این اثر ترجمه همان «ستارگان فریب‌خورده، حکایت یوسف‌شاه» نوشته میرزا فتحعلی خان آخوندزاده بود.

بعد از آن در سال ۱۲۷۴ «سیاحت‌نامه ابراهیم بیک» یا «بلای تعصب» اثر زین‌العابدین مراغه‌ای (۱۲۸۹-۱۲۱۶) را می‌توان نام برد. اولین داستانهای ایرانی هم از لحاظ شکل ظاهر و سبک نگارش و هم از لحاظ مضمون دارای ویژگی‌هایی خاص خود هستند. در این

داستان‌ها به مسایل اجتماعی به صورت انتقادی برخورد شده است و همین امر سبب جدایی این سری داستانها از حکایات و افسانه‌های قدیمی در ایران می‌شود.

یکی از عوامل مهمی که زمینه ذهنی را برای دور کردن نثر از پیچیدگی فنی آماده کرد، ساخت ساده و روانی سبک قاجاری است. زمانیکه ادبیات روشنفکری و بیدارکننده اواخر قاجار شکل گرفت شیوه سهل انتقال معنا و مفهوم در افکار جدید مطرح گردید. در این زمان بود که در ارتباط مستقیم با توده سوم دو گروه نویسندگان به وجود آمدند:

۱. رساله‌نویسان

۲. داستان‌نویسان

الف) از زمان قاجاریه در ادبیات فارسی ثبت احوال و نگارش رساله‌های تاریخی و انتقادی شکل گرفتند. از این افراد که به ثبت رساله‌های انتقادی و نگارش تاریخ می‌پرداختند می‌توان به اشخاص ذیل اشاره کرد:

۱. میرزا ملکم‌خان

۲. میرزا آقاخان کرمانی

۳. میرزا علی‌خان ظهیرالدوله

۴. میرزا علی‌خان امین‌الدوله

۵. حاج سیاح محلاتی

۶. حاج یحیی دولت‌آبادی

افرادی که در بالا اسامی آنها آورده شده است، آثارشان در رابطه با

مشروطیت اعتبار خاصی دارد. اینان به وقایع مربوط به مشروطیت پرداختند و درباره ثبت روزها و احوال این دوران رساله‌ها نوشتند. آثار برخی از نویسندگان یاد شده در زمان حیاتشان چاپ شد و مورد استقبال و نفوذ گسترده در میان مردم قرار گرفت ولی آثار بعضی دیگر از این رساله‌نویس‌ها در زمان حیاتشان حتی فرصت انتشار پیدا نکرد.

انعکاس این مسائل از جامعه است. یعنی این آثار بازتاب جامعه و نشأت گرفته از آن است. این آثار واقعیت‌های جامعه و مردم را همراه با ذهنیت روشنفکران بیان می‌کرد.

بطور کلی علیرغم اختلاف سلیقه‌ها، رساله‌نویسی از دقت تشریح و سنجیدگی قضاوت برخوردار است. اختلاف نظرها در بین رساله‌نویسان باعث این نشده بود که در تشریح و سنجش قضایا از هم جدا بیافتند. در همه آثار رساله‌نویسی آن دوران، می‌توان به ایران دوستی، قوم‌مداری و قوم‌گرایی که در پرتو نثری ساده اما سنگین و شورانگیز است در آثار این رساله‌نویسان اشاره کرد. به نمونه‌ای از گزارش نویسی اشاره می‌کنیم.

- «از غریب این بود که چشمهای میرزا رضا پوشیده شده بود و حال آن که کسی را که خفه کنند لابد چشمهایش برون می‌آید، چه جای آنکه پوشیده بماند و صورت آن تغییر نکرده بود. رنگش هم خفگی داشت. یعنی سیاه نشده بود. فقط پاهایش کبود شده بود. یا آن که در چرک و کثافت زمان حبس بود... گاهی که موج هوا آهسته او را حرکت می‌داد به طور غریبی به آرامی رویش از طرفی به طرف دیگر

برمی‌گشت. گردنش هم کمی به طرف شانه چپش کج شده بود و یک پایش از پای دیگر قدری بلندتر بود... چند دسته موزیک هم در حین آویختن او مشغول نواختن بودند جسدش را سه روز از دار پایین نیاوردند.»

ب) داستان نویسی در آن زمان کم رونق تر از رساله نویسی بود. اما چند نفر از داستان نویس آن دوره از چند نظر دارای اهمیت هستند:

۱. وجود اوضاع اجتماعی در آثارشان

۲. تأثیر آثارشان بر جامعه

۳. تأثیر بر قشر نویسندگان

این داستان نویسان که می‌توان گفت بنیان‌گذاران قصه‌نویسی امروز و از پدران داستان نویسی در ایران هستند عبارتند از:

۱. میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی

۲. حاج زین‌العابدین مراغه‌ای

۳. سید علی‌اکبر دهخدا (دخو)

۴. سید محمدعلی جمالزاده (که گیراترین آثارش در آن دوره منتشر شد.)

وجه مشخصه داستان نویسی‌های آن دوران التزام و ضرورت آن در آگاهی و روشن ساختن اندیشه ملت بود. این داستان‌نویسان در آثار خود سعی در بیدار کردن و آگاهی دادن به افراد جامعه داشتند. شرح زندگی داستان‌نویسان آن دوره:

میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی در سال ۱۲۵۰ ه.ق در تبریز دیده به جهان گشود. ولی به قفقاز رفت و مقیم آنجا شد. عبدالرحیم

طالبوف هشتاد سال زندگانی کرد. در آن زمان قفقاز نزدیک‌ترین کانونهای اندیشه‌های نوین به ایران بود. طالبوف که به زبان روسی تسلط داشت با اطلاعاتی که از این زبان به دست آورده بود، در راه هشدار به ملت سعی می‌کرد و آنان را با معایب حکومت استبدادی مظفرالدین شاه و لزوم مشروطه آشنا می‌کرد.

معروف‌ترین اثر این نویسنده «کتاب احمد» بود. احمد قهرمان داستان فرزند ذهنی نویسنده است که سوالات بسیار ساده و در عین حال پیچیده و حساسی از اوضاع ایران و علل عقب ماندگی آن از پدر می‌کند. پرسش‌ها و پاسخ‌هایی که طالبوف در این کتاب آورده است آینه‌ای از اوضاع ایران آن زمان است.

نمونه‌ای از نثر عبدالرحیم طالبوف:

«... کسی نیست که از او بپرسد که بنده خدا، وطن ما را با این میوه‌های بهشتی و عطرنان که در هیچ جا نیست چه شده، چه عیب دارد که اصلاحش لازم باشد؟ یکی از حاشیه گفت: من او را ملاقات کرده‌ام، نمی‌توانم گفت مخبط است. بیچاره ناخوش است و به مرض خود پسندی شدیدی مبتلاست. در ایران هیچ کس و هیچ طبقه را نمی‌پسندد. از مرکز سخن گفتم گفت بی‌قانون است و نظم ندارد. از حکام پرسیدم گفت ظالمند، جبارند، رشوه خورند. از میرزاها سخن به میان آوردم گفت کره میم و دایره نون را خوب می‌کشند اما هندسه نمی‌دانند. علم حساب نخوانده‌اند. مرده شوی جذر و مد آنها را ببرد. از طلاب مدرسه پرسیدم گفت یغما خوب شناخته. از علما سؤال نمودم گفت آنها که در عتبات هستند حرص و آز ندارند... اما اکثر آنان

که در ایران هستند هلاکند، محتکرند، آشوب را دوست دارند، غوغای رجاله را می‌پسندند و صدای نعلین را می‌پرستند. از سی تا پنجاه هزار تومان دخل املاک سالانه دارند. از تجار پرسیدم گفت آنها فجارند، جز ترویج فروش مال اجانب، یا انبار کردن حبوبات از این طبقه فایده به حال ملک و ملت نیست. روزی از البسه نسوان سخن به میان آمد، گفت بلی، ایرانی برای غیرت و شعور خود قصر لباس زنان را مقیاس صحیحی قرار داده، بسر مبارک آقا که همه اینها را بی واسطه از مترجم این کتاب، حاجی میرزا عبدالرحیم تبریزی در تمرخان شورا در خانه خود او شنیدم. حالا محاکمه فرمایند ناخوش است یا مجنون.»

می‌بینیم که در این داستان سرتاسر مسایل اجتماعی مطرح است و قصد تأثیرگذاری در افراد را دارد.

زین العابدین مراغه‌ای (۱۲۵۵-۱۳۲۸ ه.ق) نیز از مردم آذربایجان بود که در جوانی پس از ورشکستگی مالی به قفقاز مهاجرت کرد، و در همان محل به کسب و کار پرداخت. سالهای آخر و میانی عمر خود را در ترکیه گذراند.

بیشتر برای روزنامه‌های فارسی زبان منتشره در هند و ترکیه مقاله روشنفکری می‌نوشت.

معروف‌ترین اثر وی را می‌توان سیاحتنامه ابراهیم بیک یا بلای تعصب معرفی کرد. سیاحتنامه ابراهیم بیک نفوذ زیادی بر اندیشه و تفکر آزادیخواهان و متجددگرایان گذاشته بود. در این کتاب زین العابدین مراغه‌ای جوانی را معرفی می‌کند که در کشوری دیگر

تحصیل‌کرده و پس از سالها به ایران باز می‌گردد. مشاهده عقب ماندگی فرهنگی ایران او را متحیر می‌سازد و از وضع فرهنگ حاکم بر ایران احساس ناراحتی می‌کند. در سفرنامه ابراهیم‌بیک درباره منافع عمومی و تعصب ملی که نشانگر قوم‌مداری و تولد احساسات وطن مقدس است، مشاهده می‌شود.

سیاحتنامه ابراهیم‌بیک حاکی از طنز همراه با خشم و انزجار است. زین‌العابدین مراغه‌ای در این سفرنامه گزارش زنده‌ای از صحنه‌ها و وقایع می‌دهد.

به نمونه‌ای از نثر سیاحتنامه ابراهیم‌بیک توجه فرمایید.

«... یوسف عمو و جمال رفتند و ما نیز از در پایین کارونسرا بیرون شده به یک دربند بسیار قشنگ رسیدیم. دیدم زنی بی‌چادر از دری دویده و در آن طرف دربند به دری دیگر داخل شد. از مشهدی حسن پرسیدم این جا حمام است؟ گفت نه، خلنه است. گفتم پس این زن چرا برهنه بود؟ گفت خیر برهنه نبود پیراهن و زیرجامه داشت. گفتم نه بابا، من خودم دیدم پیراهن داشت اما زیرجامه نداشت. گفت در این جا زنان زیرجامه بس کوتاه می‌پوشند. شلواری هم از زیر آن مثل شلووار مردانه دارند. ولی در خانه گاهی شلووار زیرین را نمی‌پوشند. چون کوچه خلوتست ضعیفه به خیالش که کسی نیست بی‌چادر به خانه همسایه می‌رفت که از قضا به ما دچار شد... بسیار تعجب کردم گفتم مگر اینان را شوهرانشان نمی‌بینند؟ خندید گفت چطور نمی‌بینند، لباس همه این جور است. زنان علما، وزرا، سادات، اغنیا، فقرا همه اینان این طور است... خلاصه رسیدیم نزدیک پوست‌خانه. هنوز

یوسف عمو و جمال نرسیده بودند. خود رفته کرایه کالسکه را تا قزوین که چهارده تومان و نیم بود دادم. دیدم یکی نفر در لباس تجار ایرانی در آنجا ایستاده، گویی انتظار چیزی را دارد. آمد پیش من. سلام داد و گفت من هم به قزوین خواهم رفت. از صبح تا حال در اینجا منتظر بودم که بلکه رفیق زاهی پیدا شود. تاکنون راست نیامد، اگر راضی باشید چهارتومان و نیم را من بدهم سه نفری سوار شویم... چون نمی شناختم بروی مشهدی حسن نگاه کردم. اشاره کرد که ضرر ندارد. من هم جواب قبول دادم.»

علی اکبر دهخدا دخومتولد ۱۲۹۷ ه.ق است. او در اروپا تحصیل کرده بود، وکیل و از روزنامه نویسان دوران مشروطیت به حساب می آید. «چرند و پرند» مجموعه مقالات اوست که در آن به زبان ساده و روان مردم، توجه زیادی شده است. وی در «امثال و حکم» نیز به جمع آوری مثلهای زبان فارسی می پردازد. می توان گفت که در تحقیقات دهخدا نیز، نوعی حس ملیت دوستی وجود دارد.

محمد علی جمالزاده متولد سال ۱۳۰۹ ه.ق. او برای اولین بار در ایران داستان کوتاه نوشت و مجموعه داستان «یکی بود، یکی نبود» او شهرت فراوانی دارد که در آن به مسایل اجتماعی پرداخته شده است. به طور کلی در ادبیات و داستان های دوران مشروطیت که بر داستان نویسان بعدی هم تأثیر فراوانی گذاشت روحیه ملیت گرایی بیش از هر امر دیگری دیده می شود و تجدد طلبی نیز زاییده همین دوره است.

بعد از وقوع جنگ جهانی اول فقر و گرسنگی در کشور ایران

افزایش می‌یابد و افراد حاکم نیز که مشروطیت را به ارث برده بودند در راه بهبود وضع جامعه می‌مانند.

حاکمان جامعه ایران علاوه بر اینکه نمی‌توانند وضع زورمدارانه را در ایران تغییر بدهند، به وضع نابسامان اقتصادی نیز نمی‌توانند، بهبودی جزئی بدهند.

با ظهور جنگ جهانی اول وضع دگرگون‌تر می‌شود و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی همراه با فقر‌گریبانگیر جامعه ایران می‌شود. در این مرحله از تاریخ ادبیات، رمان تاریخی جایگاه ویژه‌ای برای خود باز می‌کند. رمان تاریخی در ایران در این دوره حرف اول را می‌زند و به ستایش مردان بزرگ تاریخ این مرزبوم دست می‌زند.

در این سالها بحران اقتصادی و اجتماعی و همچنین قرارداد ۱۹۱۹، ایران را آشکارا مستعمره انگلستان می‌کند و تمام حرکت‌ها و جنبش‌های میهنی با شکست روبرو می‌شوند. فساد دستگاه‌های اداری و دولتی روز به روز افزایش می‌یابد و همین امر به یأس و ناامیدی اکثریت افراد جامعه دامن می‌زند.

افراد جامعه به دنبال یک منجی و رهبری هستند که بتواند به وضع مملکت سامان دهد و امنیت را برقرار کند. این اندیشه بسیاری از منورالفکران را که با شکست انقلاب مشروطه دچار سرخوردگی شده بودند به خود جلب می‌کند.

سرمایه داری برای اینکه بتواند گسترش یابد به تحریک احساسات ملی دست می‌زند، و نویسندگان را به ملی‌گرایی بازمی‌گرداند. از طرف دیگر به خاطر شکست انقلاب مشروطه و آگاهی به اصطلاح

روشنفکران در بازیافت هویت از دست رفته ملی و باستان‌گرایی در این مرحله از تاریخ، ادبیات شدت می‌گیرد و رمانهای تاریخی در خدمت ستایش ملی‌گرایانه دوام می‌یابد. ما در این دوره داستان‌هایی نظیر: دام‌گستران یا انتقام‌خواهان مزدک (۱۳۰۴)، داستان نقاش مانی (۱۳۰۵) اثر صنعتی‌زاده کرمانی - عشق و سلطنت یا فتوحات کوروش کبیر (۱۲۹۷) اثر شیخ موسی خسروی - سرگذشت کوروش یا داستان باستان (۱۲۹۹) اثر میرزا حسن بدیع - مظالم ترکان خاتون (۱۳۰۷) و لازیکا (۱۳۰۹) اثر حیدرعلی کمالی - دلیران تنگستانی (۱۳۱۰) اثر محمد حسین رکن‌زاده آدمیت - نادرشاه (۱۳۱۰) اثر رحیم‌زاده صفوی - آشیانه عقاب (۱۳۱۸) اثر زین‌العابدین مؤتمن را می‌توانیم مورد بحث قرار دهیم.

در واقع رمان تاریخی در خدمت ستایش نژاد و ملیت قرار گرفت و نویسندگان با این نوشته‌ها خواستند تا سرخوردگی خود را از شکست انقلاب مشروطه و نیز وضع نابسامان اقتصادی و اجتماعی ناشی از زوال تمدن ایران بپوشانند.

به دلیل وجود اقتصاد نامطلوب و وضع نابسامان اجتماع ایران، در آثار نویسندگان این دوران می‌توان یک نوع یأس و بدبینی و شکست را جویا شد که البته خود این امر به باستان‌گرایی و بازیافت هویت ملی توسط نویسندگان قوت بیشتری می‌بخشید. نویسندگان این دوران بدبینی فلسفی و عرفانی و نیز تضاد با اجتماع را همیشه در آثارشان می‌نمایاندند و با پناه بردن به رمانهای تاریخی در احیاء ملیت و تمدن از دست رفته خویش می‌کوشیدند.

رمانهای اجتماعی

همزمان با شدت گرفتن نگارش رمانهای تاریخی در ایران، بعد از جنگ جهانی اول رمانهای اجتماعی نیز در گستره ادبیات جایگاه خود را باز می‌یابد. رمانهای اجتماعی بیش‌تر به وضع طبقه متوسط و کارمندان و نیز رواج و گسترش فحشا و فساد ناشی از جنگ و شکست انقلاب مشروطیت می‌پرداختند.

اولین رمان اجتماعی بنام تهران مخوف (۱۳۰۴) نوشته مشفق کاظمی در برلن چاپ می‌شود این نویسنده رمان حاضر را برای ترسیم وضع اجتماعی وحشتناک تهران در سال ۱۳۰۰ می‌نویسد.

هر چند که این اثر از لحاظ هنری بسیار ضعیف است ولی نویسنده این اثر اولین کسی است که رمان اجتماعی نوشته است. موضوع این داستان عاشقانه است ولی خمیرمایه و ساخت اصلی آن به کودتای ۱۲۹۹ برمی‌گردد و درگیری انقلابیون را با کودتاگران نشان می‌دهد.

بعد از تهران مخوف در زمینه رمانهای اجتماعی می‌توان به «شهرناز» (۱۳۰۴) اثر یحیی دولت‌آبادی - روزگار سیاه (۱۳۰۴)، اسرار شب (۱۳۰۵) اثر عباس خلیلی - پریچهر (۱۳۰۸) اثر مطیع‌الدوله اشاره کرد که درباره وضعیت زنان ایران نوشته شده است. به طور کلی رواج فحشا و فساد و نیز گرفتاری‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی باعث شد که نویسندگان به خلق آثار اجتماعی بپردازند و این خود نیز ناشی از بروز جنگ جهانی اول و اثرات آن بود که شکست انقلاب مشروطه نیز به آن شدت می‌بخشید.

تفاوت رمانهای تاریخی با رمانهای اجتماعی

می توان گفت که تفاوت رمانهای اجتماعی با تاریخی در این است که در رمان اجتماعی خالق اثر به بیان وضع جامعه می پردازد و اگر نتوان گفت که این آثار حالت انقلابی ندارند نمی توان گفت که آثاری عملی نیستند ولی در رمانهای تاریخی نویسنده به جای پرداخت به مسایل جامعه از آن می گریزد و به دوران گذشته پناه می برد.

در رمانهای اجتماعی خالق اثر می کوشد تا نشان دهد که وضع نابسامان جامعه چگونه است ولی در رمانهای تاریخی نویسنده به نمایش عظمت و شکوه گذشته می پردازد.

رمانهای اجتماعی در ایران یک ویژگی بارزی که دارد این است که به وضع طبقه متوسط و کارمند می پردازد.

داستانهای کوتاه را می توان یکی از شاخه های داستان اجتماعی نامید. هر چند که داستان کوتاه ممکن است اجتماعی نباشد، ولی در پیدایش داستان کوتاه در ایران مسئله اصلی مطرح شد و آن مسایل اجتماعی بود. داستانهای کوتاه ایران به عنوان یکی از شاخه های رمانهای اجتماعی به مسایل فقر و تنگدستی و فحشا و مبارزه با تعصبها پرداختند. از نمونه داستانهای کوتاه می توان «یکی بود یکی نبود» (علی جمالزاده) - ستارگان سیاه (سعید نفیسی) - آدمها و ماجراهای کوچه نو (کریم کشاورز) - زنده بگور (صادق هدایت) را نام برد.

صادق هدایت را می توان یکی از معروف ترین چهره های دوران

بعد از وقوع جنگ جهانی اول نامید که در آثار او بازیافت هویت از دست رفته ملی و یأس و بدبینی حاکم در بین افراد جامعه مشهود است. این نویسنده تحت تأثیر شرایط حاکم بر جامعه ایران و نیز آشنایی با جهان آثار تلخ نگرانه‌ای را به رشته تحریر در آورد که در بخش بررسی آثار صادق هدایت به آن اشاره شده است.

داستان‌نویسی در ایران بعد از دوران

جنگ جهانی اول (۱۳۴۰-۱۳۱۵)

از سال ۱۳۱۲ به بعد محصلان اعزامی به فرنگ به ایران بازگشتند این گروه از محصلان که با فرهنگ غربی نیز آشنایی پیدا کرده بودند با استفاده از دانش نو، فکرنو خود را در ادبیات ایران.

نوع شغل این افراد در بسط و گسترش افکار آنان نیز مؤثر بود. این افراد که رقم بالایی از خانواده‌های اداری بودند (۳۲/۷ درصد) در بیان وضع بازتاب قشر اداری و کارمندی کوشیدند.

بعد از بازگشت این گروه از خارج، اداره کارها به افراد متخصص سپرده شد، و همین امر سبب گردید تا این محصلان بازگشته ترقی خواه به مبارزه با آداب و رسوم کهنه و خرافی اقدام نمایند.

در واقع بعد از بازگشت این افراد موج مبارزه با استبداد فزونی گرفت. این افراد با استبداد حاکم بر جامعه چه از نظر سیاسی و چه از نظر فرهنگی به مبارزه برخاستند.

در این دوره محمدتقی قزوینی نیز به تصحیح و نشر آثار گذشتگان اهتمام ورزید. او روش تصحیح را به این گونه انجام می‌داد که از کهن‌ترین و قدیمی‌ترین نسخه‌ها و متون، مطالب را انتخاب می‌کرد.

در این دوران سیدحسن تقی‌زاده که در دوران مبارزات سیاسی مشروطه از سیاست کناره‌گیری کرده بود به سیاست بازگشت ولی بیش‌تر فعالیت‌های ادبی خود را درباره‌ی کیش مانی و گاه شل‌ری و تحقیق در تمدن قدیمی انجام داد.

محمد تقی بهار چون سایرین به تحقیق و پژوهش در ادبیات پهلوی همت گماشت و منظومه‌های پهلوی را به فارسی بازگرداند. او متن‌های کهنه و قدیمی را تصحیح و چاپ کرد و مقاله‌ای درباره‌ی فردوسی نوشت.

صادق هدایت نیز که تازه پا به عرصه ادبیات گذاشته بود به آموزش زبان پهلوی مبادرت ورزید و کارنامه اردشیر پاپکان را همراه با مجتبی مینوی نمایشنامه ضد تازی مازیار را نوشت.

هدایت در این عرصه تنها نبود. می‌توان گفت آن چیزی که باعث شد تا صادق هدایت به نوشتن آثاری چون پروین دختر ساسان، مازیار، کارنامه اردشیر پاپکان و افسانه آفرینگان همت گمارد اوضاع اجتماعی بود. سقوط ارزش‌ها بعد از جنگ جهانی اول و اوج‌گیری ملی‌گرایانه در صادق هدایت اثر گذاشت، و او را به خلق آثاری از این قبیل تشویق کرد.

علاوه بر این، روشنفکران با آشنایی از ایدئولوژیهای حاکم بر جهان گرایشات جهان وطنی را اشاعه دادند.

این افراد همچنین به رواج داستان‌نویسی به سبک اروپایی پرداختند و از آن جمله می‌توان به بزرگ علوی و صادق هدایت اشاره کرد.

همچنین در این دوره بود که افراد به بررسی‌های ادبی و تحقیقاتی پرداختند و در این تحقیقات نیز دید انتقادی و اجتماعی و درگیری‌های سیاسی مشهود بود.

این افراد در راه پرداخت فرهنگ، به فرهنگ عامه روی آوردند و در راه بررسی ادبیات عامه کوشیدند.

در این دوره بود که اندیشه‌های ضداستعماری شکل گرفت و در ادبیات نیز چهره تابانید.

در این دوران نه تنها افکار ناسیونالیستی از میان نرفت بلکه افکار ایران‌مداری و ناسیونالیسم شدت گرفت و متون پهلوی ترجمه شد. برای مفاخر ملی بزرگداشت‌ها برگزار شد. ایران را با الهام از نام‌های باستانی نام‌گذاری کردند. زرتشت‌گرایی در ایران رواج گرفت، تحقیق در فرهنگ ایرانی به شکل جدید گسترش یافت و برای نخستین بار انجمن علمی و ادبی ایرانیان مقیم برلن در این امر همت گماشت.

محمدعلی فروغی به عنوان یکی از محققان، درباره شاهنامه و حافظ به تحقیق پرداخت و سیر حکمت در اروپا را تا قرن ۱۸ میلادی تدوین کرد. او درباره حکمت بقراط و نیز حکمت ابن سینا و درباره تاریخ ایران مقالاتی نوشت. در سالهای بعد از جنگ جهانی اول می‌توان اساس معروف‌ترین نثرنویسان ایران را در حزن، اندیشه، درد درونی، سودایی مزاجی، حس تظلم جست. نویسندگان معروفی چون رضا کمال شهرزاد با آثاری مانند: عباسه خواهر امیر، گل‌های حرم، در سایه‌های حرم، شب هزار و یکم نشان از طرز سلیقه رومانتیکی است.

البته در آثار صادق هدایت نیز تا آنجایی که افراد جامعه رومانتیک هستند، این نشان داده می شود. اکثریت افرادی که از غرب برگشتند وابسته به کارمندان بودند. بعد از سرکار آمدن رضا شاه، خانواده کارمندان نیز شکل خود را بازیافت. این خانواده ها که وابسته به طبقه متوسط جامعه بودند و اجتماع شهری را قبضه کرده بود دچار ناکامی هایی بود که اکثر نویسندگان و روشنفکران ایران به خاطر وابستگی به این طبقه مجبور بودند تا ناکامی های آنها را ذکر کنند و چاره ای جز اینکه به وضع حاکم بر این طبقه پردازند، نداشتند.

داستان نویسی ایران در سالهای (۱۳۵۰-۱۳۴۰)

این دوران یک دوران انقلابی بود که به تحول شیوه نوشتاری و ایجاد سبک های جدید و همچنین به تبلیغ سیاسی در ادبیات پرداخت. در این دوران با غرب زدگی از طریق ادبیات مبارزه شد و آثار غرب زدگی به صورت منفی مطرح گشت.

از داستان نویسان این دوره می توان به جلال آل احمد - ناصر ایرانی - سیمین دانشور - هوشنگ گلشیری - مهشید امیرشاهی - احمد محمود - ابراهیم گلستان - محمود دولت آبادی - بهرام صادقی - جمال میرصادقی - غلامحسین ساعدی - حمید صدر - ناصر مؤذن - مجید دانش آراسته - اسماعیل فصیح - امین فرخ قال - بابا مقدم - عباس حکیم - ابوالقاسم طاهری و دهها داستان نویس دیگر نام برد.

این دهه پربرترین دهه داستان نویسی ایران است. آثار بسیاری در

این دهه به چاپ رسید و تحول عظیمی در نوع نوشتاری داستان‌ها در این دهه ایجاد شد.

به هر حال در سیر داستان‌نویسی در ایران ما با یک نوع دگرگونی روبرو هستیم. اما یک امر مهم در همه این نوشته‌ها بچشم می‌خورد و آن تأثیرپذیری از اوضاع اجتماعی است. وقتی حالت جامعه رومانتیک است حتی آثار رئالیست نیز تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد.

در جامعه‌ای که دچار یک نوع تجزیه تمدن بعد از جنگ جهانی است داستان‌ها نیز حاکی از بن‌بست و جمود هستند. در داستانهای دهه‌هایی که انقلاب رخ می‌دهد نوشته‌ها حاکی از یک غوغا و دگرگونی است.

آثار صادق هدایت در دورانی شکل می‌گیرد که بعد از جنگ جهانی و شکست انقلاب فساد و فحشا و نابسامانی اجتماعی و بیمارگونگی اقتصاد وجود دارد و همین امر سبب می‌شود که آثار این نویسندگان دچار یک نوع بحران باشد. این نویسندگان همگام با حس تظلم نویسندگان رومانتیک در آثار خود هاله‌ای از رومانتیسم را دارد ولی در عین حال این نویسندگان به طبقه متوسط جامعه که در دوران تجزیه تمدن دچار خطر می‌شود می‌پردازد و نوعی بدبینی عرفانی و فلسفی و انتقادی و اجتماعی ناشی از تأثیرات انقلاب مشروطه در آن دیده می‌شود. همان طور که در قبل گفته شد به خاطر شکست انقلاب مشروطه و تأثیرات آن و برای ایجاد سرمایه‌گذاری ملی‌گرای و باستان‌گرایی نیز در آثار صادق هدایت دیده می‌شود. خودکشی و مرگ نیز در آثار صادق هدایت به خاطر اوضاع اجتماعی و دورانی

ست که در آن قرار گرفته است.

به طور کلی داستان‌نویسی در ایران با تغییر و دگرگونی جامعه شکل دیگری به خود می‌گیرد. در هر وهله‌ای از تاریخ داستان‌نویسی به مقتضی جامعه شکل خود را عوض کرده و در مسیری که جامعه و نیازهای آن ایجاب می‌کند گام برمی‌دارد.

در دوران مشروطیت، ادبیات و داستان‌نویسی در آن نسبت به نیاز قیام مشروطه شکل گرفت و راه خود را ادامه داد. بعد از انقلاب مشروطه نیز داستان‌نویسی بازگوکننده اوضاع اجتماعی شد.

در دوران انقلاب، داستان‌نویسی شکل انقلابی به خود گرفت. این همه مهم یادآور این است که شکل داستان‌نویسی نسبت به نیاز جامعه تغییر پیدا می‌کند. داستان‌نویسی در ایران در هر وهله از تاریخ آینه تمام‌نمای جامعه است. در دورانی که صادق هدایت در آن قرار دارد، داستان‌نویسی به سویی می‌رود که جامعه نیاز دارد.

بیان دردها، مشکلات، تاریکی‌ها، تیرگی‌ها، نوع تفکر و بینش افراد جامعه، وضع اقتصادی و اجتماعی همه و همه در آثار نویسندگان،... پدید می‌آیند.

آثار صادق هدایت نیز در سیر داستان‌نویسی در مسیری قرار می‌گیرد که جامعه نیاز دارد.

بیان مشکلات در داستان‌های صادق هدایت حاکی از این موضوع است که جامعه ایران در آن دوران گریبانگیر مشکلاتی بوده است که افراد را به یأس و ناامیدی و بدبینی مجبور می‌ساخته است.

هدایت نسبت به نیاز جامعه به طرح و توطئه داستان‌هایی

می‌پردازد که بیانگر واقعیات موجود در جامعه است. اوضاع اجتماعی در آثار صادق هدایت به روشنی مشاهده می‌شود.

اینکه شخصیت‌های داستانی صادق هدایت در آن دوران با بن‌بست روبرو هستند و چاره‌ای جز مرگ و نابودی ندارند، وضع موجود جامعه آن دوران است.

رجعت به گذشته نیز در آثار صادق هدایت بر اساس نیاز جامعه صورت گرفته است. شکست انقلاب مشروطه در آن دوران این باور را در او ایجاد کرده بود که مذهب به عنوان راهبر حرکت انقلاب از ایفای نقش خود بازمانده است و همین امر سبب رجعت او و هم دوره‌هایش به ایران قبل از اسلام شد.

بخش پنجم

مقایسه نوع تفکر صادق هدایت با نویسندگان هم عصر خود

ادبیات دوران بعد از مشروطیت دارای ویژگی ناسیونالیسم است. ایرانیان و داستان نویسان و ادیبان ایرانی در جستجوی گذشته درخشان خود هستند و در این امر به ضدتازی بودن و گرایش به زرتشت دامن می‌زنند.

در پی این احساس است که نویسندگان و نیز افراد جامعه منتظر ظهور یک منجی می‌شوند. همان طور که گفته شد انتظار از نشانه‌های دوران تجزیه تمدن به شمار می‌آید.

می‌توان گفت در دوره صادق هدایت بازگشت به دوران عظمت باستانی در آثار بسیاری از نویسندگان دیده می‌شود.

محمدتقی بهار ادبیات پهلوی مطالعه می‌کند و منظومه‌های پهلوی را به فارسی ترجمه می‌کند.

ابراهیم پور داوود اوستا را به فارسی برمی گرداند و قسمت اعظم عمر ادبی خود را صرف بازشناسی متون پهلوی می کند. خود او نیز به آیین زرتشت می گراید و به آن پناه می برد.

احمد کسروی سعی می کند که به پارسی سره بنویسد و از به کارگیری واژه های تازی پرهیزد و نیز واژه های مهجور فارسی را دوباره زنده می کند. به نمونه ای از نثر او اشاره می شود.

«... تیره دلانی که به چیرگی بیگانگان خرسندی داده و مردان غیرتمندی را از دار آویزان دیده و شادی ها نموده بودند امروز سرافکنده و شرمنده گردیدند... در گورستان ایرخیز بر سر خاک کشته ای، زنانی دیدم که نشسته و شمع ها برافروخته اند، و دختر بچه گانی را دیدم که رخت های نیمه نو بر تن کرده و در پیرامون مادرشان نشسته و نگاه های کودکانه براه دوخته اند. تو گفתי می گویند: «ما نیز پدر کشته ایم.»

صادق هدایت در داستانهایش واقعیات را توصیف عینی و حسی می کند و از زبان مردم و مانند مردم حرف می زند. نیما یوشیج، بزرگ علوی و ش پرتو نیز نویسندگانی هستند که چون او با انتشار جزوه هایی به نام افسانه این گونه نوشته اند.

همچنین تلخ نگری حاکم بر جوامع بین المللی آن ایام در آثار کافکا، سارتر یا ادگار آلن پو دیده می شود و صادق هدایت نیز چون آنان در آثارش تلخ نگر نسبت به جو حاکم بر جامعه است.

در آثار صادق هدایت سه قطره خون، زنده بگور، آفرینگان، تخت ابونصر از این نمونه است که بدبینی در آن مشهود است.

همگام با صادق هدایت می‌توان بزرگ علوی و صادق چوبک را نام برد که چون او آثاری براساس موازین تازه داستان‌نویسی به جا نهادند و بقدری با سبک رئالیسم خود نفوذ داشته‌اند که این سبک موفق‌ترین سبک نوشتاری ایران شد.

محمد مقدم یکی از نویسندگان که در جوانی جهت آفرینش نوعی شعر آزاد کوشیده بود، در ادامه تحقیقات خود با استفاده از نثر سره‌نویسی فارسی، نثر مبتکرانه‌ای برگزید و در متون زبان پهلوی و ایران باستان تحقیق کرد.

ترجمه در دوران صادق هدایت پیشرفت خوبی داشت و صدها اثر در زمینه‌های اجتماعی، فلسفی و سیاسی به فارسی برگردانده شد. زین العابدین مؤتمن مشهورترین رمان تاریخی را در ده جلد تحت عنوان «آشیانه‌ی عقاب» درباره اتفاقات دوران ملک‌شاه سلجوقی و نیز نهضت اسماعیلیه به رشته تحریر آورد.

حیدرعلی کمالی «لازیکا» را نوشت. سعید نفیسی حس ناسیونالیستی خود را در قصه‌های «ماه‌نخشب» بروز داد و صادق هدایت «مازیار» را با حس ضدتازی نوشت. هدایت در پروین دختر ساسان نیز از چنین احساسی پیروی می‌کند.

در رمانهای اجتماعی، نویسندگان به مسایل اجتماعی می‌پرداختند و دیدی انتقادی داشتند. رمانهای اجتماعی درباره‌ی اوضاع کارمندان، کارگران، پیشه‌وران، بیکاران، فاحشه‌ها سخن به میان می‌آورد.

به طور کلی می‌توان گفت که صادق هدایت و نویسندگان هم عصر

مقایسه نوع تفکر صادق هدایت ... □ ۱۰۳

او دارای ویژگی‌های خاص خود هستند که نویسندگان آن دوران را با دوره‌های دیگر جدا می‌کند و این خصوصیات تحت تأثیر عوامل اجتماعی به وجود آمده‌اند:

۱. حس ناسیونالیسم و باستان‌گرایی
۲. پرداخت به موضوعهای اجتماعی
۳. بدبینی و ناامیدی

بخش هشتم

اندیشه صادق هدایت و تأثیرپذیری آن از تاریخ و بینش عرفانی و مذهبی

صادق هدایت در اندیشه‌های خود از بینش عرفانی، مذهبی و تاریخی تأثیر پذیرفته است. این نویسنده در تمام آثار خود دیدی عرفانی را بیان می‌کند. بدبینی عرفانی و فلسفی در آثار او تأیید کننده این مسئله است که او در جامعه‌ای قرار داشته که ضرورتاً باید دیدی عرفانی داشته باشند.

شرق عموماً دارای خصوصیات عرفانی است و افرادی که در این ناحیه زندگی می‌کنند ضرورتاً از یک دید عرفانی و فلسفی برخوردارند. هر چقدر آگاهی افراد بیشتر باشد این دید در آنها قوت بیشتری می‌گیرد.

در ایران بعد از اسلام در برابر استبدادهای حاکم بر جامعه، عرفان به خود شکل بخشید. عرفان اجتماعی در این کشورها بیشتر برای

گریز و مبارزه با اوضاع حاکم بر جامعه بود که البته این امر با به وجود آمدن عرفان فردی حالتی میرا به خود گرفت.

جامعه ایران تحت شرایط حاکم از دورانهای پیشین با فضای آمیخته عرفانی و فلسفی پر بود. و افراد جامعه هم بی اراده تحت تأثیر آن قرار می گرفتند. اما عرفان حاکم بر داستانهای صادق هدایت برای مبارزه با اوضاع موجود در جامعه او بود. او یک دید فلسفی بدبینانه را در آثار خود نمایاند تا بتواند از این طریق وضع نامطلوب جامعه خود را به تصویر کشد. او در بوف کور از یک دید فلسفی و عرفانی سود جسته است. در بوف کور او کوشیده است تا با دید فلسفی بدبینانه و تلخ نگرانه به انتقاد از جامعه خود پردازد، جامعه ای که هیچ گاه در نظر او امکان رشد پیدانمی کرد.

عرفان بر تاریخ ایران همیشه حاکم بوده است. این عرفان نسل به نسل گشته بود تا به دوران صادق هدایت رسیده بود، او به ناچار در فضایی قرار گرفته بود که می بایست دیدی فلسفی و عرفانی داشته باشد.

وضع نامطلوب جامعه او به گونه ای بود که او را مجبور می ساخت تا تحت لوای اعتقادات به مبارزه با آن پردازد.

بخش هفتم

اوضاع حاکم بر جهان در دوران صادق هدایت ۱. تمدن انسانی و روح ستیزه‌جویی

بشریت در طول تاریخ حیات خود شاهد جنگها و ویرانی‌های بسیاری بوده است، و به یقین بعد از این هم خواهد بود. اما دو جنگ در طول تاریخ زندگی آدمی اتفاق افتاد، که بسیار مخرب‌تر و ویرانگرتر از دیگر جنگها بود.

جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ م آغاز شد و در سال ۱۹۱۸ م با بجا گذاشتن آثار مخرب زیادی بر محیط طبیعی و انسانی به پایان رسید. صلح در جهان برقرار شد. اما این حادثه را نمی‌توان صلح نامید. بعد از پایان جنگ جهانی اول یعنی از سال ۱۹۱۹ م تا سال ۱۹۳۹ م در عین حالیکه نوعی آتش بس و صلح در جهان حاکم بود، یک درگیری روانی هم بین کشورهای مختلف وجود داشت. به همین علت است که اندیشمندان فاصله میان سالهای ۱۹۱۹ م تا ۱۹۳۹ م را «متارکه طولانی» نامیده‌اند. این سالها شاهد رشد عواملی بودند که

وضع حاکم بر جهان در ... □ ۱۰۷

تحریک کننده جوامع برای جنگ جهانی دوم به شمار می‌روند. در واقع آنچه که مسلم است خونریزی و کشتار و تخریب سالهای ۱۹۱۴ م تا ۱۹۱۸ م نه تنها صلح و امنیتی ایجاد نکرد بلکه تجزیه اجتماعی و اخلاقی بیشتری بر کشورها بویژه کشورهای اروپایی تحمیل کرد.

جنگ جهانی دوم عظیم‌تر و وسیعتر از جنگ جهانی اول اتفاق افتاد. این جنگ دوام بیشتری داشت و سرزمینهای زیادی را در آتش خود شعله‌ور کرد. جنگ جهانی دوم شدیدتر و بیرحمانه‌تر از جنگ جهانی اول بود. در جنگ جهانی دوم دیگر کسی از اختلاف مرزی و نیز تغییر مستعمرات حرفی به میان نمی‌آورد. بلکه تمام تمدن و فرهنگ جوامع وارد این جنگ شده بودند و بقای بشریت و تمدنش نیز در گرو همین جنگ بود.

این امر باید مورد توجه قرار بگیرد که قرن بیستم قرن رشدگسترده ارتباطات فرهنگی و مناسبات اقتصادی بین ملت‌های گوناگون بشری است. در این قرن به خاطر پیشرفت ارتباطات حتی ملت‌هایی که از نظر جغرافیایی دور هستند رابطه نزدیکی پیدا کردند. ارتباط بین کشورهای مختلف و تقابل فرهنگی اقوام و ملت‌های مختلف باعث پیشرفت بعضی از کشورها و عقب ماندگی بعضی دیگر شد.

کشورهایی که وسایل ارتباطی را در دست داشتند، با استفاده از این وسایل به ترویج فرهنگ خود پرداختند. کشورهای فاقد وسایل گسترده ارتباط مدرن، ناچار در مسیر فرهنگ پذیری قرار گرفتند و این امر باعث شد تا کشورهای مدرن پیشرفت بیشتری کرده و کشورهای فاقد امکانات عقب‌نگه داشته شوند.

با پیشرفت علوم و فنون و صدور آن از طرف کشورهای صنعتی به کشورهای غیرصنعتی، فرهنگ مصرفی کشورهای غیرصنعتی بالا رفت. به عنوان مثال با ورود اتومبیل به کشورهای غیرصنعتی، صنعت حمل و نقل این کشورها دگرگون شد. اما به خاطر تأخر و تقدم فرهنگ مادی و معنوی شکاف فرهنگی گسترده‌ای در کشورهای یاد شده ایجاد شد که باعث خرابی هر چه بیشتر اوضاع اجتماعی آن کشورها شد. با ورود اتومبیل و عدم توانایی در استفاده بهینه از - مسایل دیگر گریبانگیر جامعه شد که تکنولوژی را بدون داشتن فرهنگ استفاده از آن وارد کردند و خود این مسایل خیلی بغرنج‌تر از مشکلات پیش از ورود تکنولوژی بود.

ارتباطات جوامع مختلف در قرن بیستم پیشرفت چشمگیری یافت. با پیشرفت توسعه علم و وسایل ارتباطی نه تنها روابط اقتصادی و اجتماعی به طور کلی تغییر یافت بلکه باعث نزدیکی و همانندی روزافزون و ظاهری همه زندگی‌ها در سطح کره زمین شد. زندگی متمدن پنج قاره جهان شباهت بیشتری به هم پیدا کرد. ولی این شباهت ظاهری بود.

با پیدایش این شباهت در قرن بیستم چنان به نظر می‌رسید که بشریت با یک شکل و یک فرهنگ پدیدار خواهد گشت. اما در همین زمان اختلاف میان جوامع بشری روشن‌تر و آشکارتر گردید. منازعات میان جوامع مختلف در صحنه‌های وسیع‌تری گسترش یافت. عمیق‌ترین احساسات تحریک شدند و بر اثر همین ارتباط فرهنگی بود که با تحریک احساسات عمیق ملتها، اختلاف بین جوامع شدت و

گسترش پیدا کرد.

در قرن‌های گذشته اشتباه طبقه حاکم باعث از بین رفتن جامعه می‌شد و مصیبت شومی را به بار می‌آورد. اما این مصیبت و ویرانی جهانی و همه‌گیر نبود. امروزه به خاطر ترقی ارتباطات و نزدیکی ملتها و همچنین جریان‌های سیاسی که به کل بشریت مربوط می‌شود ثمره یک اشتباه، نابودی فرهنگ و تمدن همه بشریت است. و این به منزله از بین رفتن تمدن جهانی و بشریت است. گستردگی ارتباطات باعث شده است که در عصر حاضر احساسات بشر دوستانه و نوع پرستانه از قرن‌های پیش بیشتر شود. در قرن بیستم نسبت به گذشته آگاهی بیشتری درباره حقوق فردی و اجتماعی و بین‌المللی و طبقات و قشرها و نژادها وجود دارد و انسانها درصدد اعاده حقوق همه افراد هستند. ولی در عین حال یکی از ویژگی‌های عصر حاضر اختلاف شدید طبقاتی و ملی و نژادی است که پیش از این تاریخ به این شدت هرگز مشاهده نشده است.

آگاهی از حقوق و وجود اختلافات چنان احساسات قومی و ملی را برمی‌انگیزد که آنها را به تدارک جنگهای خونین و آدم‌کشی‌های ددمنشانه وامیدارد.

قوم‌مداری در عصر حاضر بیش از قرن‌های گذشته است. قومها، نژادها و جامعه‌های گوناگون ویژگی‌های خود را محور قرار داده و قومهای دیگر را پست و خوار می‌شمارند که خود عاملی در ایجاد جنگ و خونریزی به حساب می‌آید.

انسان‌ها به خاطر نیازهایشان به دور هم جمع شدند و با افزایش جمعیت مرکزهای تمدن را پدید آوردند. اولین تمدن‌ها در کنار رودها و سرزمین‌های معتدل که توانایی آباد شدن و سکنی گزیدن داشت، بوجود آمد. رودهای نیل و فرات تمدن‌های اولیه را برگرد خود ایجاد کرد. رود زرد در چین و سند در هند نیز در مقام‌های بعدی قرار دارند. تمدن‌ها در کنار رودها به وجود آمدند و بسط و گسترش یافتند.

پس از رودها تمدن‌های در کنار دریاها ایجادگشت. کشورهایمانند روم و یونان زاینده این نوع تمدن هستند. مشهورترین این تمدن‌ها، تمدن ساحل مدیترانه است که تا همین عصر موقعیت خود را حفظ کرده است.

همگام با روی کار آمدن تمدن دریایی، مدنیت کوهستانی و دشت نیز زندگی خود را آغاز کرد. ایران نماینده بارز و مشخصه این نوع فرهنگ و تمدن است.

نخستین امپراتوری جهانی در فلات ایران ایجاد می‌شود. جنگ ایران و یونان در دوران خشایارشا اولین جنگ بزرگ و مهم در جهان به شمار می‌رود. این نبرد را می‌توان اولین نبرد میان شرق و غرب نامید. یونان از این نبرد فاتح بیرون می‌آید بدون اینکه بتواند دولت هخامنشی را براندازد، زیرا شاهنشاهی هخامنشی تا حدود ۱۵۰ سال بعد از آن جنگ به حکومت خود ادامه می‌دهد. یونان که در جنگ به ظاهر فاتح و پیروز شده بود در برابر هخامنشیان به کرنش در می‌آید.

نخستین فلسفه و فکر مدون در جهان توسط یونانیان ارائه می‌شود.

کشمکش شرق و غرب ادامه می‌یابد. جنگ بین دو تمدن شرق و غرب پابرجاست تا نوبت حمله اسکندر مقدونی به ایران می‌شود. بعد از یونان، روم نقش طرف غربی نزاع بین شرق و غرب را ایفا می‌کند. ایران و روم نزدیک به نهصد سال گاه در صلح و زمانی در جنگ بودند. در واقع نهصد سال بین این دو امپراتوری جنگ دوام می‌یابد. در تمام نهصد سال جنگ، خون و خونریزی قطع نمی‌شود. در طول تاریخ شرق و غرب این دو تمدن مدام با هم در ستیز بودند و نیز در تمام این مدت جنگ و کشتار و خونریزی ادامه داشته است. این خونریزی و جنگ بین شرق و غرب، مسیحیت و یهودیت، مسیحیت و اسلام، بربر و شهرنشین برقرار بوده است. بعد از زوال یونان و روی کار آمدن روم و جنگ با ایران، با همه عظمتش دگرگون می‌شود. مسیحیت که خود زمانی در عذاب و رنج بوده است، آیین و کیش برتر و غالب می‌گردد و خود این دین از طریق تفتیش عقاید به عامل خدمتگزار تعصب و جهل بدل می‌گردد و به عذاب دیگران می‌پردازد. منشعب شدن ادیان و ایجاد مذاهب و فرقه‌های گوناگون همیشه برگ تاریخ را سرخ نگه داشته است. چهره تاریخ از خون انسانها سرخ می‌شود و دفتر تاریخ را گلگون می‌کند. جنگ‌های صلیبی یکی از حوادثی است که به خاطر نزاع مذهب‌ها با هم به وجود می‌آیند. طی جنگ‌های صلیبی شرق و غرب به نام دین و مذهب بغض دیرینه خود را که سرآغازش جنگ تروا بود، تجدید می‌کنند.

در زمانی که اروپا و غرب در جهل و تاریکی قرون وسطایی خود فرورفته و با گذشته روشن یونان و اقتدار روم نیز قطع رابطه کرده بود، در بخشی از شرق که ایران در صف جلوی آن بود ابعاد گوناگون فرهنگ و تمدن در پویش و جاودانگی سیر می کرد.

بعد از آن اروپا به لطف رنسانس به نیروی علم و ابزار و پیشرفت مجهز می شود. و دوران تازه ای در زندگی و تمدن بشر ایجاد می شود. شرق بازمانده و غرب پیشرفت می کند. غرب با استفاده از تکنولوژی نفوذ خود را بر سایر جهان می گستراند.

پیشرفت علم و تکنولوژی چهره ای دگرگونه به بخشی از جهان می بخشد، اندک اندک تمام نقاط جهان را تحت تأثیر خود قرار می دهد. و در عین رونق و آبادانی دو جنگ هولناک را که زاییده پیشرفت غرب است به وجود می آورد.

وضعیت جهان در قرن حاضر به گونه ای است که فرزندان این قرن توانایی را نداشته و ندارند که خود را از جریان عظیم تاریخ کنار بکشند. آنهایی که به قرن بیستم تعلق دارند، جوانی شان تحت تأثیر جنگ های جهانی و محلی قرار گرفته و یا به کلی نابوده شده و از بین رفته است.

جوانان دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ شاهد این وقایع بودند که قدرت عظیم چند قرنی کشورهای بزرگی چون فرانسه که یکی از نیرومندترین ارتش های جهان به شمار می رفت یکباره از هم می پاشد. در آن زمان وقتی مسئله جنگ و نیروی مرگ و گریز از زندگی به میان آمد، دیگر دولت، سازمانها و نظام حاکم نمی توانستند کاری از پیش ببرند. بلکه

انسانها به فکر نجات خود بودند. حتی با بهای از دست دادن تمدن و فرهنگ و ارزش‌هایشان. از سوی دیگر جوانهای آن دوران دیدند که آلمانی‌هایی که دم از حکومت هزارساله می‌زدند در میان غوغای نبردهای سهمگین و خونین فرو ریخت و فاشیسمی که در مقابل دموکراسی قدیمی و منحط و شکست خورده پر علم طعن‌ان برافراشته بود، برای همیشه نابود شد.

در حالیکه در گوشه و کنار جهان انقلابها و جنگ‌های در پی صورت می‌گرفت. کشورهای صنعتی با استفاده از علم و ابزار و دانش ثروت و سرمایه می‌اندوخت.

در اکتبر ۱۹۱۷ لنین و یاران او با به دست آوردن قدرت و سیاست پیام انقلاب را به همه مردم جهان فرستادند و در برابر سرمایه‌داری قرار گرفتند. آنها صلح را خواستار شدند و با روی کار آمدن آنها، جنگ جهانی اول خاتمه یافت. اما همین خاتمه جنگ جهانی اول، زمینه‌ساز جنگ جهانی دوم شد.

۲. بازتاب‌های جنگ جهانی اول

جنگ جهانی اول بعد از وقوع خود بازتاب‌های گسترده‌ای در سطح جهان داشت. بر اثر این جنگ خانمانسوز و ویرانگر تمدن و فرهنگ بشری رو به زوال گذاشت. انسان‌ها به فساد و فحشا روی آوردند. از نتایج جنگ جهانی اول بی‌بند و باری در فرهنگ‌هایی بود که نتوانسته بودند در جنگ نقشی ایفا کنند.

جنگ جهانی اول میلیونها کشته و مجروح به جای گذاشت و خانه‌های بسیاری را به تلی از خاک مبدل ساخت. در اثر این جنگ فرزندان زیادی یتیم شده و خانواده‌های زیادی بی سرپناه گشتند. بروز این جنگ باعث شد تا ادبیات به سوی تلخ‌نگری روی آورد. بعد از این جنگ بود که نویسندگانی چون فرانتس کافکا، ژان پل سارتر و ادگار آلن پو به وجود آمدند.

ادبیات تلخ‌نگر زاییده شرایط جنگ جهانی اول و اضطراب‌های ناشی از چگونگی سیر تمدن و فرهنگ بشر بود.

جنگ جهانی اول جنگ بین قدرتها برای تقسیم مستعمرات بود ولی جنگ نه تنها مستعمرات را از بین نبرد بلکه باعث شد تا خود کشورهای اروپایی نیز در آتش این جنگ بسوزند.

نتیجه جنگ جهانی اول اقتصاد بیمارگونه‌ای بود که در اروپای صنعتی به وجود آمد. رکود و تورم از بازتاب‌های شدید و پی‌درپی جنگ جهانی اول در این کشورها بود.

با وقوع جنگ جهانی اول تمدن بشری راه انحطاط و نابودی را در پیش گرفت و همین امر، جوامع را دچار تشویش و نگرانی ساخت و آنها را با ادبیاتی آشنا کرد که همه و همه حکایت از رنج‌ها و دردها و عذاب‌ها و تاریکی‌ها و تیرگی‌ها بود.

جنگ جهانی اول خود عامل بوجود آمدن جنگ جهانی دوم نیز شد. می‌توان گفت یکی از بازتاب‌های جنگ جهانی اول وقوع جنگ جهانی دوم بود. بر اثر پیشرفت ارتباط و مدرنیزه شدن صنعت افراد جوامع مختلف یگدیگر را شناختند و این امر دوستی و دشمنی آنها را

زیادترکرد.

جنگ جهانی دوم در پی جنگ جهانی اول به وجود آمد. جنگ جهانی اول همراه با جنگ جهانی دوم به تجزیه تمدن بشری پرداخت.

۳. علل وقوع جنگ جهانی دوم

در بررسی علل وقوع جنگ جهانی دوم ما به موارد زیر خواهیم پرداخت که این موارد علل اصلی بروز جنگ جهانی به شمار می آیند:

۱. گسترش اندیشه های افراطی ملی گرایی
۲. ناسیونالیسم اقتصادی
۳. تضاد ایدئولوژیها و برخورد مکاتب
۴. بحرانهای اقتصادی
۵. گرفتاریهای روانی
۶. جایگزینی اومانیزم به جای تئوکراسی
۷. تسلط روح میلیتاریستی
۸. هرج و مرج بین المللی ناشی از عوامل گوناگون
۹. پیشرفت های علمی ناشی از انقلاب صنعتی
۱۰. گسترش اندیشه های فلسفی
۱۱. ارتباط وسیع جهانی
۱۲. اختلاف فاحش طبقاتی
۱۳. روحیه سلطه جویی بعضی از کشورها

بعد از پایان جنگ جهانی اول تا سال ۱۹۳۹ م صلح و آرامش نسبی در جهان حاکم بود. هر چند این دوران زمانی برای انباشت تسلیحات نظامی و آماده‌سازی افکار عمومی بود ولی درگیری چندانی در این دوران به وقوع نپیوست. اما در طول این دوره عواملی ایجاد شد که زمینه جهانی را برای وقوع جنگ مساعد ساخت. جهان در طول سالهای ۱۹۱۹ م تا ۱۹۳۹ م آبستن عواملی شد که زایش جنگ را امکان‌پذیر ساخت. همانطوریکه در بالا هم اشاره شد این عوامل پدیدآورنده جنگ جهانی دوم بودند.

۱. گسترش اندیشه‌های افراطی ملی‌گرایی

پیشرفت‌های علمی و صنعتی در کشورهای غربی سبب شد تا افراد روح افراطی ملی‌گرایانه را در خود پرورانند. هر ملتی در آن زمان به خاطر امتیازاتی که داشت، خود را برتر از سایر ملت‌ها می‌دید. پیشرفت‌های علمی و صنعتی، کشورهای غربی را قدرتمند ساخت و این امر سبب شد که جوامع غربی خود را برتر از سایر ملتها دانسته، غرور ملی خود را افزایش داده و برای پیشرفت‌های بیش‌تر در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی شعار ناسیونالیستی داده و خود را با تحقیر ملت‌های دیگر، بزرگ شمارند.

۲. ناسیونالیسم اقتصادی

دولتهای پیروز دموکرات در جنگ جهانی اول در راه اثبات و امنیت سیاسی و اقتصادی و نیز رکود اقتصاد جهانی باعث چپاول و بیم و ترس در میان ملل جهان شد.

دولتهای ناراضی از جمله آلمان، ژاپن و ایتالیا که خود را از داشتن مستعمرات محروم می‌دیدند، اعلان کردند که از بازارهای جهانی و منطقه‌ای و همچنین مواد اولیه که بتوانند صنعت خود را پیشرفت دهند و سرمایه‌های خود را در آنجا به کار اندازند، سهم منصفانه‌ای به آنان تخصیص نیافته است. دولتهای دموکرات بدون اتحاد و بی‌هیچ آمادگی خواستار این بودند که سلطه اقتصادی کشور خود را در جهان حفظ کنند. و کشورهایی نظیر ژاپن، آلمان و ایتالیا خواستار توسعه سرمایه‌داری خود در سطح جهان بودند. همین امر سبب شد که در سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۹ ناسیونالیسم اقتصادی در جهان حاکم شود. ناسیونالیسم اقتصادی پیشرفت اقتصاد ملی را خواهان است که در این پیشرفت کشورهای دیگر در نظر گرفته نمی‌شوند. به عبارت دیگر می‌توان گفت ناسیونالیسم اقتصادی تمام ثروت و سرمایه را برای خود می‌خواهد نه دیگری.

۳. تضاد ایدئولوژیها و برخورد. مکاتب

در پی هدفهای سوق‌الجیشی ارضی و امکانات نظامی آلمان و ایتالیا، در مقابل غرب رجزخوانی آغاز کردند. آلمان نازی و ایتالیای

فاشیست در مقابل دموکراسی ایستادند و تضاد ایدئولوژیک بین نازیسم و دموکراتها یکی از عوامل دیگر پدید آمدن جنگ جهانی دوم به حساب می‌آید.

در شوروی (سابق) نیز به سال ۱۹۱۷ م لنین حکومت را در دست گرفت و طنین انقلابش را در سراسر جهان به صدا درآورد، هر چند که شوروی به هنگام جنگ با سرمایه‌داران هم‌پیمان بود ولی امضای پیمان عدم تعارض بین استالین و هیتلر بیانگر این واقعیت است که کمونیست سرمایه‌داری را دشمن اصلی خود می‌شمرد. برخورد مکاتب سرمایه‌داری و کمونیست با هم یکی دیگر از عواملی بود که در شکل‌گیری جنگ جهانی دوم مؤثر واقع شد. می‌توان گفت یکی از علل وقوع این جنگ مهلک و مخرب جهانی تضاد ایدئولوژی‌های دموکرات با نازیسم و فاشیسم و برخورد مکاتب سرمایه‌داری با کمونیست بود. بی‌شک بدون وجود این تضادها و برخوردها امکان وقوع جنگ خانمان‌برانداز جهانی کمتر می‌شد.

۴. بحرانهای اقتصادی

دهه ۱۹۳۰ م را مردم اروپا دهه مصیبت‌ها می‌خوانند. دهه مزبور که با حمله ژاپن‌ها علیه ایالت منچوری در سال ۱۹۳۱ م آغاز شد و نه سال ادامه یافت حاصل بحرانهای اقتصادی عظیم در سطح اروپا و آمریکا بود. اروپا در سال ۱۹۲۸ م دچار تورم شدید اقتصادی شده بود. در این سال تورم‌گریبانگیر اروپا شده بود و صنعت اروپا را به

نابودی می‌کشاند.

۵. گرفتاریهای روانی

علاوه بر عوامل نیرومند اقتصادی و سیاسی که در شکل‌گیری و بروز جنگ نقش اساسی داشتند، یک حقیقت مهم دیگر نیز در یاری این دو عامل در روند بروز جنگ مؤثر افتاد.

گرفتاریهای روانی یکی دیگر از عوامل بروز جنگ جهانی دوم بود. احساس ناسیونالیستی که بیش از سالهای ۱۹۱۴ م بر هر یک از الگوهای رهبری و ایدئولوژیکی بشری حاکم بود، پس از پایان جنگ جهانی اول با چهره‌ای زشت‌تر و زنده‌تر از پیش قوام گرفت. انسانها امیدوار بودند که روح توافق بین‌المللی و صلح پس از بیزاری از جنگ در بین مردم حاکم خواهد شد و آنچه که وجود داشت عبارت بود از توجه و دقت روانی در این امر که مصلحت عمومی نوع بشر قابل احترام‌تر از هر چیزی است. با توجه به این دقت روانی در انسانها و عدم توانایی فعالیت‌های فرهنگی در ایجاد این باور در مردم که جنگ را شایسته یک جامعه متمدن و مترقی نداند یک نوع گرفتاری شدید روانی به وجود آمده بود که در ایجاد زمینه‌هایی برای بروز جنگ بسیار مؤثر واقع افتاد.

خود گرفتاریهای روانی زاینده مسایل و مشکلات اقتصادی و نیز نوع خط‌مشی سودمداران سیاسی کشورهای بود.

ترس مردم از گرفتاری در جنگ، و وحشت از نابودی نوع بشر،

خود باعث ایجاد گرفتاریهای روانی معضلی شده بود که یکی از مهمترین علل وقوع جنگ به شمار می رفت.

۶. جایگزینی اومانیسم به جای تئوکراسی

نوع برخورد کلیسا با مردم باعث شد تا عاقبت کلیسا در اروپا جایگاه خود را از دست بدهد. خدا محوری، نیز با کم شدن وجهه کشیشها در غرب رو به زوال گذاشت. اروپائیان برای جایگزینی وجودی به جای خدا به انسان روی آوردند، و انسانمداری و اومانیسم جای تئوکراسی و خدامحوری را پرکرد.

جایگزینی اومانیسم به جای تئوکراسی باعث شد تا انسانها باور به نوعی معاد را از دست بدهند و همین امر آنها را در انجام کارهایی که به نفع خود، هر چند به ضرر دیگران و بشریت بود، آزاد گذاشت. با پیدایش اومانیست، انسان، محور شد و ارزش آدمی بالا رفت.

خدای جامعه غرب همان انسان شد، انسانی که خود دچار مشکلات و مهائب زیادی شده بود در زندگی افراد جامعه خط مشی داد و آنها را در مشکلات به آن گونه ای که به نفع تنها خودشان بود راهنمایی کرد. اومانیسم ساخته ذهن بشر است، بشر که دایم برای توجیه خود به دنبال محوری در زندگی می گردد، این بار به انسان و نوع خود روی آورد. آدمی نوع خود را لایق ترین و سزاوارترین وجود برای مرکز و محور قرار گرفتن یافت و همین امر سبب شد تا آزاد باشد و هر

امری را که به نفع خود است به اجرا گذارد. انسان محوری که به ظاهر و در اصل یک اندیشه والا و پراج است برای آدمی وسیله شد. افراد جامعه اومانیسیم را حربه‌ای در دست خود گرفتند تا آنچه را که خود می‌خواهند به عمل آورند و سایر انسانها در جوامع دیگر را محکوم کنند. در واقع اومانیسیت اروپایی نیز مانند تئوکراتها به دنبال نفع خود بود، تا نوع بشر و تمدن جهانی. و خود این امر علتی شد تا اروپایی خود را برای تجاوز لایق ببیند و تعدی و تجاوز را حق مسلم خود بشمارد.

۷. تسلط روح میلیتاریستی

جامعه ملل که برای ایجاد صلح و امنیت در سطح جهانی به وجود آمده بود هیچ‌گونه پیشرفتی نتوانست در خلع سلاح جوامع انجام دهد از فروریزی سازمان صلح، ملل جهان و کشورهای مختلف بار دیگر دست به مسابقات تسلیحاتی زدند.

کشورهای غربی که تولید اسلحه و فروش آن را یکی از موفقیت‌های خود در صنعت تسلیحات به حساب می‌آوردند با روح میلیتاریستی‌ای که داشتند به تولید سلاح پرداختند و با تولید انبوه به صدور آن به کشورهای دیگر پرداختند. با تسلط روح نظامی‌گری و میلیتاریستی در جهان، کشورها به انباشت اسلحه پرداختند. کشورهای غربی که نیاز زیادی برای فروش اسلحه‌های خود داشتند برای مصرف این تسلیحات وجود یک جنگ را ضروری دانستند تا با فروش بیشتر

تسلیحات وضع اقتصادی خود را بهبود دهند. اما خود نیز از آسیب این جنگ در امان نماندند. هر چند با شروع جنگ جهانی دوم کشورهای غربی و بویژه آمریکا به صدور تسلیحات پرداختند ولی خود نیز در دامن آتش جنگ گرفتار آمدند.

۸. هرج و مرج بین‌المللی ناشی از عوامل گوناگون

یکی دیگر از علل بروز جنگ جهانی دوم وجود هرج و مرج بین‌المللی ناشی از عوامل گوناگون بود.

شکست جامعه ملل در به وجود آوردن یک سیستم عمومی امنیتی، سبب شد تا دولتهای عضو به روش کهنه خود در تشکیل اتحادیه‌ها و سازمانهای دیپلماسی برگردند و ناسیونالیسم نه تنها کاهش پیدا نکرد بلکه نیرومندتر از سابق شد.

یکی از عوامل دیگر در ایجاد هرج و مرج بین‌المللی، اقتصاد آشفته کشورهای اروپایی بود، که بازارهای جهانی را تحت تأثیر خود قرار داده بود.

۹. پیشرفت‌های علمی ناشی از انقلاب صنعتی

کشورهای اروپایی در زیر سایه انقلاب صنعتی به پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه‌های مختلف علمی نایل شدند. با پیدایش

انقلاب صنعتی و افزایش سرمایه، انسان اروپایی توانست تا با به کارگیری سرمایه خود جهشی در علم ایجاد کند. پیشرفت در علم پزشکی، باعث افزایش جمعیت شد و نیز انسان توانست تا به موفقیت‌هایی در زمینه فیزیک و شیمی و سایر علوم دست یابد. اما نداشتن فرهنگ معنوی صحیح در استفاده از آنها، سبب شد تا بشر این پیشرفت‌ها را در جهت رذالتها به کار بندد. دستیابی به پیشرفت‌های علمی در زمینه فیزیک سبب شد تا اروپا به جای خدمت به بشریت، سلاح‌هایی ویرانگر بسازد و نیز به جای کمک به سیر جوامع با استفاده از علم خود، به استعمار هر چه بیشتر آن جوامع بپردازد. همین امر و سوء استفاده انسان اروپایی از پیشرفت‌های خود یکی دیگر از علل اصلی بروز جنگ‌ها به حساب می‌آید.

۱۰. گسترش اندیشه‌های فلسفی

گسترش اندیشه‌های فلسفی در قرن حاضر، یکی دیگر از علل وقوع جنگ جهانی دوم می‌توان شناخت. اندیشه‌های فلسفی در این قرن در حد بی سابقه‌ای رشد کرد و همین امر تضاد بین آنها را به وجود آورد گسترش و تضاد این اندیشه یکی از علل وقوع جنگ جهانی دوم شد.

۱۱. ارتباط وسیع جهانی

با پیشرفت علم و صنعت انسان قادر شد تا به ارتباط وسیعی در سطح جهان دست یابد. بالطبع کشورهای که تکنولوژی پیشرفته ارتباطاتی را در اختیار داشتند سعی کردند تا از این وسیله به نفع خود استفاده کنند. غرب با استفاده از وسایل ارتباطی، سعی در افزایش بازارهای اقتصادی خود کرد. همچنین اروپا در راه دستیابی به اهداف خود یک تهاجم فرهنگی نیز آغاز کرد. در تقابل فرهنگی بین کشورهای صنعتی و کشورهای عقب نگه داشته شده، به یقین کشورهای جهانی سوم بازنده بودند. اروپا توانست تا با ارتباط وسیع جهانی فرهنگ خود را به کشورهای جهان سوم صادر کند و این امر باعث شد تا یک نوع شکاف فرهنگی در کشورهای غیرصنعتی به وجود آید و زمینه را برای چپاول بیشتر کشورهای غربی و اروپایی آماده و مهیا سازد.

کشورهای جهان سوم با استفاده از وسایل ارتباط جهانی فرهنگ غربی را به خوبی یاد گرفتند اما این فرهنگ با فرهنگ آنها تضاد داشت و این امر سبب شد تا یک نوع سرخوردگی بین جوامع جهان سوم به وجود بیاید، و غرب از این روش در پیشرفت خود هر چه بیشتر استفاده کرد.

۱۲. اختلاف فاحش طبقاتی

می توان به صراحت گفت که جنگ جهانی دوم گذشته از تمام

جنبه‌هایی که داشت یک نوع جنگ طبقاتی نیز بود. با پیشرفت اروپا، در خود کشورهای غربی نیز اختلاف فاحش طبقاتی به وجود آمد، و این امر سران کشورها را با بحرانهای عظیمی روبرو ساخت. صاحبان صنایع در کشورهای اروپایی روز به روز بر مردم کشورشان فشار وارد می‌آوردند و مشکلات اجتماعی فشارهای سنگین اقتصادی را به دوش طبقه متوسطه افزودند. علاوه بر این امر، فاصله بین افراد مختلف بود. افراد جامعه جهان سوم آسیب بیشتری از پیشرفت اروپا می‌دیدند. همین امر سبب جبهه‌گیری سران کشورها در مقابل هم شد و اختلاف طبقاتی نیز در خدمت جنگ برای براندازی تمدن انسانی قرار گرفت.

۱۳. روح سلطه‌جویی بعضی از کشورها

در انتخابات ۲ ژوئیه ۱۹۳۲ م هیتلر به پیروزی عظیمی دست یافت و حزب نازی با بیش از ۱۳ میلیون و هفتصد هزار رأی ۳۷/۸ درصد آراء را به دست آورد.

تعداد کرسیهایی که حزب نازی در سال ۱۹۳۰ م به دست آورده بود به دو برابر رسید.

حزب نازی با ۲۳۰ نماینده از ۶۰۸ نماینده به مراتب نیرومندترین و پر قدرت ترین حزب آلمان شد.

در ایتالیا نیز موسولینی سرکار آمد و قدرت را به دست گرفت، تا با

شعارهای عوام فریبانه خود در ایجاد جنگ جهانی دوم نقش بازی کند.

روح سلطه جویی و برتری طلبی کشورهای غربی و نیز آلمان و ایتالیا یکی دیگر از مهمترین عوامل بروز جنگ جهانی دوم شد.

همانطوریکه گفته شد عوامل فوق زمینه ساز بروز جنگ جهانی دوم شد.

علل یاد شده نه به صورت منفرد، بلکه در کنار هم باعث شدند تا آتش جنگ شعله ور شود.

این علل باعث آشوب در کشورها شد و اوضاع به گونه ای پیش رفت که هر کشور تجاوز و تعدی را حق مسلم خود می دانست.

این علل سبب شد تا تمدن بشر تمام میراث خود را که در زمینه صلح داشت از دست بدهد. گویی اینکه بشر از دوران زایش و خیزش ملتها چیزی بجز جنگ و خونریزی نمی شناسد.

در کنار این علل بحرانهای ارضی گوناگون نیز زمینه ساز بروز جنگ جهانی دوم شد.

کشورهای جهان به سه دسته تقسیم شدند. دول اتحاد مثلث و دول اتفاق مثلث و نیز کشورهای بیطرف.

کشور ایران به خاطر وضعیتی که داشت خود را در این جنگ بیطرف اعلان کرد ولی در شهریور ۱۳۲۰ کشورهای متفق وارد ایران شدند و در راه اهداف توسعه طلبانه خود در ایران استقرار پیدا کردند. ایران با اینکه کشور بیطرفی بود ولی به خاطر موقعیت استراتژیکی که

داشت مورد توجه کشورهای صنعتی قرار گرفت تا از ایران به عنوان یک برگ برنده در جنگ استفاده کنند.

با ورود متفقین به ایران بالطبع اثرات جنگ جهانی با وضع پر آشوب کشور دست در دست هم دادند تا ایران را نیز آستان حوادثی کنند که نتیجه آن فلاکت و بدبختی بود.

جنگ جهانی دوم ایران را نیز به عوارض خود دچار کرد. و ایران که وضع نامطلوبی در زمینه اقتصادی و سیاسی داشت بیشتر گرفتار اثرات جنگ دوم جهانی شد.



هر پدیده اجتماعی اثراتی نیز در پی دارد. ما در بخش بعدی به بررسی اثرات جنگ جهانی دوم خواهیم پرداخت. جنگ جهانی دوم بعد از پایان یافتن خود در واقع به انجام ویرانی‌های خود نرسیده بود. بعد از پایان جنگ جهانی دوم تمدن بشر تحت تأثیر این جنگ روندی را طی کرد که برای بشر نگران کننده است.

۴. اثرات جنگ جهانی دوم

موقعیت تاریخی بشر بعد از جنگ جهانی دوم چگونه است؟ این سؤال است که برای افراد همه جوامع، چه بعد از جنگ و چه حال پیش می‌آید.

بعد از جنگ جهان دوم در سالهای ۱۹۴۶ م و ۱۹۴۷ م طبقه متوسط در ممالک غربی که پنجاه سال قبل از آن در نهایت آرامش بسر

می‌برد، در معرض چنان تحولی قرار گرفت که در آغاز دورهٔ انقلاب صنعتی گریبانگیر طبقه کارگر شده بود. طبقه متوسط در جهان غرب با آینده مشکوک و مردد و نامشخصی روبرو بود. این امر از آنجا مهم است که عامل ایجاد عصر جدید در تمام نقاط جهان به روی کار آمدن طبقه متوسط بود. همه این سوال را از خود می‌پرسیدند که آیا با از بین رفتن طبقه متوسط در کشورهای غربی بنای تمدن جدید جهانی نیز فرو می‌ریزد یا اینکه جهان بدون عامل حیات خود که طبقه متوسط بود می‌توانست به زندگی خود ادامه دهد.

تغییر در وضع زندگی در هر زمان و مکانی، مشکلات و مسایل گوناگونی را همراه دارد. ولی در زمانیکه تغییر در زندگی ناگهانی و اتفاقی باشد و انسان زمینه این تغییر را نداشته باشد، روبرو شدن با این تغییر به مراتب مشکل‌تر و سخت‌تر است. و نیاز به قدرت اخلاقی و استقامت زیادی دارد.

در چنین مواقعی آدمی می‌کوشد تا همراه جدال با سرنوشت سعی کند تا ناکامیهای خود را توجیه کند، و گناه خویشتن خویش را به دوش عوامل خارجی بیندازد.

فرار از مسؤولیت و نپذیرفتن واقعیات تلخ در دوره رنج و محرومیت، به اندازه‌ای خطرناک است، که حس غرور و افتخار و اطمینان در زمان سعادت و نیکبختی و دستیابی به قدرت.

یکی از ثمرات پیشرفتهای علمی در کشورهای غربی ایجاد ارتباطات وسیع جهانی است. به وسیله پیشرفت انسان در وسایل ارتباطی، کشورها و فرهنگ‌ها با هم در ارتباطند. نتیجه دیگر

پیشرفت‌های علمی زنده کردن اختلافات طبقاتی در افراد جوامع مختلف است که یکی دیگر از نتایج تقویت نیروی جنگ و تسلیحات کشورهاست.

این سه عامل در کنار هم به عنوان سه بیماری در تجزیه تمدن بشر به حساب می‌آیند که بعد از جنگ جهانی دوم گریبانگیر اکثر کشورها و سبب تجزیه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها شدند.

میرایی تمدن بشری به خاطر سوء استفاده غرب از آن بود. دولتهای فاتح جنگ سعی کردند تا از توانایی‌های خود در سود جستن از منابع سایر ملل استفاده بیشتری ببرند.

جنگ جهانی دوم سبب شد تا تمدن جوامع تجزیه شود و نتیجه تجزیه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را می‌توان به شرح زیر بیان ساخت:

۱. بجای قوه خلاقه و سازنده در دوران تمدن، لاقیدی خود کنترلی و ضبط نفس جایگزین می‌شود.

۲. به جای شاگردی و تقلید از تمدن، آشفتگی و بی‌ارادگی و تسلیم و به وجود می‌آید.

۳. چنگ زدن به کهنه پرستی و کناره‌گیری، اعتقاد به ظهور آخرالزمان و پایان یافتن حیات بشری و نیز بازگشت و ظهور مذاهب یکی دیگر از علل تجزیه تمدن‌ها به حساب می‌آید.

هنگامیکه دوره تجزیه تمدن جامعه آغاز می‌گردد نوع زندگی و احساس افراد آن جامعه تغییر می‌یابد.

انسان دوره تجزیه به خاطر شرایط موجود دچار بی‌قیدی و طفره رفتن از مسایل و شهادت طلبی و بی‌ارادگی می‌شود. این انسان به

جای فکر در جهت پیشرفت، به کهنه پرستی و رجعت به پیش از تمدن خود می‌کند. و تمام این عوامل دراز بین رفتن تمدن جامعه نقش دارد.

با گسترش ارتباطات در سطح جهانی هر دگرگونی در یک جامعه، جوامع دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با وقوع جنگ جهانی و گسترش آن و نیز ارتباطات، کشور ایران نیز از این جنگ تأثیر گرفت و در نتیجه تجزیه در ایران صورت گرفت.

۵. تأثیر جنگ جهانی بر صادق هدایت

صادق هدایت فردی بود در جامعه. نمی‌توان او را موجودی جدا از جامعه و تحولات آن به حساب آورد. پس وقوع جنگ جهانی دوم بر این نویسنده نیز تأثیر گذاشت. این نویسنده بر اثر جنگ جهانی دوم و قرار گرفتن در بازتاب های آن و سایر افراد جامعه خود دچار نوعی سرگستگی و حیرانی شد. این حیرانی و سرشکستگی جامعه او را با یک دید ناامیدانه آشنا کرد. جامعه روشنفکرانی که صادق هدایت در آن قرار داشت، همه تلخ‌نگر و پوچ‌گرا بودند. طبقه متوسط در آن زمان با وضع دهشتناکی روبرو بود.

صادق هدایت خود در طبقه متوسط قرار گرفته بود. بحران موجود در این طبقه گریبانگیر او نیز بود.

علاوه بر آن آشنایی صادق هدایت با غرب - یعنی آنجایی که جنگ

وضع حاکم بر جهان در ... □ ۱۳۱

جهانی دوم شدت بیشتری داشت - تلخ‌نگری و حس ناامیدی را در او تقویت کرده بود.

بخش هشتم

بررسی اوضاع اجتماعی ایران در دوران صادق هدایت

مهمترین درگیری که در زمان ناصرالدین شاه قاجار در ایران رخ داد، جنگ بین نظام کهنه استبدادی ناصری و روشنفکران آشنا با غرب بود که می خواستند یک نظام اروپایی در ایران بنا کنند.

ناصرالدین شاه که در سال ۱۸۴۷ م به سلطنت رسید یک مستبد مطلق العنان بود که با روش تیول داری حکومت می راند.

شاه، ولایات مختلفه را به حکمرانان و امیران آنجا اجاره داده بود، و آنها مجبور بودند که به شاه و حکومت مرکزی حق حساب پرداخت کنند تا امنیت برقرار باشد.

از نظر حقوقی، شاه مالک و صاحب اصلی زمینها به شمار می رفت. اصول فئودالی در ایران دلیل اصلی پیدایش انقلاب دوران مشروطه بود.

پایه‌های اصلی انقلاب اجتماعی مشروطیت در ایران عبارتند از:

۱. بقایای روش فئودالیسم در زمینداری و کشاورزی
۲. به وجود آمدن مالکان بزرگ
۳. تصاحب زمینهای گسترده کشاورزی به وسیله ملاکان بزرگ
۴. وجود مالیات‌های کشاورزی
۵. وجود دهقانان بی‌زمین
۶. تقسیم بهره کشاورزی بین شاه و مالکان
۷. غصب اراضی دهقانان
۸. راهزنی در ایران و شیوه مبارزه با آن
۹. بروزر روح انقلابی در دهقانان و کشاورزان به موازات شهرنشینان

۱. در ایران زمین زراعتی و آب در اختیار شاه بود و شاه به عنوان سایه پروردگار نگهبان و مالک کشور به حساب می‌آمد. یورش و تصاحب مملکت و ایجاد یک سلسله شاهی باعث تصاحب املاک آن کشور می‌شد و پادشاه صاحب کشور و در نتیجه مالک زمین و آب می‌گشت. این امر باعث بقای فئودالیسم در ایران شده بود، فئودالیسم در ایران به خاطر تغییر سلسله‌های شاهی و نیز عدم رشد بهینه تجارت و صنعت، خود را حفظ کرده بود و پادشاه خود از بزرگترین فئودالها به حساب می‌آمد. همین امر باعث می‌شد تا دهقانان و مالکان زیر فشارهای اقتصادی و سیاسی قرار گیرند. در زمان ناصرالدین شاه نیز فئودالیسم خود را حفظ کرده بود و در تضاد با دهقانان و کشاورزان عمل می‌نمود.

۲. به وجود آمدن مالکان بزرگ

شاه به خاطر احتیاجی که به پول داشت و برای خالی نبودن خزانه دولت اقدام به فروش زمین‌های کشاورزی می‌نمود که این امر در پیدایش مالکان با استفاده از خریداری خالصجات، نقش مهمی ایفا می‌کرد. مالکان تازه به دوران رسیده به خاطر احتیاج شاه به پر نمودن خزانه، اقدام به خرید زمین کشاورزی می‌کردند و یک نوع اشرافیت جدید در ایران به وجود آوردند. این امر بویژه در زمین‌های قسمت شمالی و شمال غربی ایران مشاهده می‌شد. پیدایش مالکان و خریداری زمین از خان‌ها، نفوذ آنها را از جامعه روستایی ایران کم کرده و مالکان در خود احساس قدرت کردند که این احساس قدرت در شکل‌گیری انقلاب مشروطیت بی‌تأثیر نبود.

۳. تصاحب زمینهای گسترده کشاورزی به وسیله مالکین بزرگ یکی دیگر از دلایل اصلی به وجود آمدن انقلاب مشروطیت بود. مالکین با صاحب شدن زمینهای گسترده و وسیع بخش کشاورزی را در اختیار خود گرفتند و به این وسیله هم با خان و نماینده پادشاه در کشمکش شدند و هم فشار زیادی را بر قشر مصرف‌کننده وارد آوردند، که همین امر یکی از دلایل وقوع انقلاب مشروطه در ایران شد تا ضمن آن نوعی اصلاحات ارضی هم به وجود آید.

۴. مالیات‌های کشاورزی را می‌توان یکی دیگر از عوامل بروز انقلاب مشروطیت دانست.

در سال ۱۲۷۹ ش برابر ۱۹۰۰ م خزانه دولتی خالی شد و این امر وزیران دولت را به فکرهای جدیدی وادار کرد. آنها مقدار مالیات را روز به روز افزایش دادند. هر سال دوبار فرمانداران را عوض کرده و حاکم جدید را به این امر موظف می‌کردند تا پیشکش خدمت پادشاه بفرستد. حاکم که علاقه‌ای به پرداخت مالیات از اموال شخصی خود نداشت، پول هدایا را از ملاک محل مأموریت خود طلب می‌کرد و ملاک نیز به این خاطر که هم به شاه و هم به حاکم مالیات می‌دادند فشار خود را بر طبقه دهقانان آورده بودند. این فشار وارده بر دهقانان آنها را با روشنفکران شهری هم‌آواز کرده و برای یک انقلاب دفاع از حقوق عمومی وادار ساخت. دهقانان برای به دست آوردن حقوق ضایع شده خود مباشران را از روستا رانده و از پرداخت مالیات ممانعت به عمل آوردند و دست به تشکیل انجمن‌های محلی زدند که با تشکیل این انجمن‌ها علاوه بر بدست آوردن قدرت، زمینه را برای بروز یک دگرگونی و انقلاب فراهم آوردند.

۵. وجود دهقانان بی‌زمین در شکل‌گیری انقلاب تأثیر فراوانی داشت. مالکان جدید که زمین‌ها را خریداری کرده بودند علاوه بر اینکه فشار خود را بر دهقانان اضافه کرده بودند، دهقانان بی‌زمین را زیر فشار بیشتری قرار می‌دادند. دهقانان بی‌زمین به خاطر نداشتن آب و زمین کشاورزی ناچاراً استثمار می‌شوند و این استثمار از یک طرف فشار

ملاک را بیشتر می‌کرد، و از طرف دیگر باعث ایجاد حرکت‌های انقلابی برای دگرگونی وضع موجود می‌شد. دهقانان بی‌زمین از وضع موجود ناراضی بودند و برای تغییر جو حاکم انقلاب را وسیله‌ای برای نیل به اهداف خود می‌شمردند.

۶. تقسیم بهره کشاورزی بین شاه و مالکان

شاه برای پر کردن هزینه کشاورزی خود به مالکان فشار گسترده‌ای آورده بود. از طرف دیگر مالکان نیز برای تأمین ثروت خزانه‌داری و نیز بدست آوردن بهره بیشتر کشاورزی به دهقانان فشار وارد می‌آوردند. این امر سبب می‌شد که یک نوع تنش بین مالکان و شاه و نیز دهقانان با شاه و مالکان ایجاد گردد و همین تنش ناشی از تقسیم بهره کشاورزی بین شاه و مالکان در شکل‌گیری انقلاب مشروطیت ایران بی‌تأثیر نبود.

۷. غصب اراضی دهقانان

صاحبان مناصب بزرگ در ایران به وسیله حمایت روحانی‌نماها و مجتهدین قلابی و با کمک پادشاه و مالکان، زمین‌های دهقانان را تصرف می‌کردند. این امر علاوه بر زمینهای دهقانان شامل اراضی موقوفی نیز می‌شد. املاک زویه که از ۲۰۰ سال قبل آن موقوفه بودند و بیش از ۳۸۰۰ پارچه آبادی را شامل می‌شدند، توسط همین صاحب‌منصبان به فتوای مجتهدین ساختگی غصب شد و علمای نجف نیز نتوانستند در مقابل این امر ایستادگی کنند. تصاحب زمین‌های دهقانان از سوی مالکان و صاحب‌منصبان و نیز گرفتن غیر

شرعی زمین‌های موقوفی باعث تحریک احساسات مردم شد و این باعث شد تا انقلاب مشروطه در شکل‌گیری خود از نیروی مردم، استفاده کند.

۸. راهزنی در ایران و شیوه مبارزه با آن نیز یکی دیگر از دلایل بروز انقلاب مشروطیت بود. وجود هرج و مرج و عدم توانایی نیروهای حکومتی در کنترل راهزنان، باعث شد تا مردم نسبت به وضع حکومت دچار شک و تردید شده و ذهن خود را برای بروز یک انقلاب آماده سازند.

۹. بروزر روح انقلابی در دهقانان و کشاورزان به موازات شهرنشینان برای اصلاح جو حاکم و سامان بخشیدن به وضع نامطلوب جامعه برای بازگشت حقوق از دست رفته عامل دیگر بروز انقلاب مشروطه بود.



طبق قانون ۱۲۲۷ ش سه گروه دارای مالکیت بودند:

۱. شاه

۲. مالکان

۳. دهقانان

قانون وضع شده در سال ۱۸۴۸ م (۱۲۲۷ ش) شکل ظاهری بیش نداشت، چون در اصل زمینهای کشاورزی به سه بخش تقسیم شده

بود و تحت نفوذ سه گروه بودند.

۱. خالصجات: زمینهایی بودند که مخصوص شاه و حکومت بود. این املاک که به خالصجات دولتی مشهور بودند در اصل برای شخص شاه بود.

۲. اوقاف: شامل املاکی می شد که برای تأسیسات مذهبی و مساجد بود و نقش دینی داشت.

۳. املاک اربابان: این املاک نیز مختص مالکان بود، که آنها نیز دهقانان را استثمار می کردند و از طریق استثمار این طبقه به ثروت هنگفتی دست می یافتند.

در واقع دهقانان محرومترین طبقه جامعه بود که چیزی برای خود نداشت، و در اختیار دیگران بود. این امر باعث ایجاد روحیه انقلابی در این طبقه شده بود.

در آن دوران ایران کشوری بود که هیچ گونه امکانات ارتباطی اعم از راه آهن و شوسه و تلگراف نداشت و کمترین تشکیلات اداری مانند کشورهای اروپایی در آن دیده نمی شد. اما در عین حال به خاطر ترس مردم از شاه، امنیت نسبی در ایران حکمفرما بود و هیچ گونه اعتراضی به ظاهر دیده نمی شد.

ناصرالدین شاه در ظاهر دارای ارتشی قوی بود که از عشایر تشکیل می شد و به خاطر حسن برتری که داشت همه از او اطاعت می کردند. روشنفکران آشنا با غرب، برای تشکیل مجلس مانند کشورهای اروپایی همراه با روحانیتی که به عنوان وسیله ای در دست آنها بودند

با استفاده از توده مردم و دهقانان دست به انقلاب مشروطه زدند، و علیه استبداد ناصری قیام کردند تا بلکه بتوانند آنچه را که از غرب آموخته بودند در ایران به کار گیرند.

در حرکت انقلابی مشروطه روحانیون اقدام وسیعی کردند، ولی روشنفکران همواره به این جماعت به خاطر نفوذ مذهبی‌ای که در بین مردم داشتند به چشم یک وسیله نگاه می‌کردند. آیت‌الله طباطبایی و آیت‌الله بهبهانی دو مرجع بزرگ و عالیقدری بودند که در شکل‌گیری انقلاب مشروطه نقش مهمی ایفا کردند. ناراضیان از گوشه و کنار سر-برآوردند و آماده قیام شدند. اتفاقات و حوادث مختلف هر چند که جزئی بودند در شکل‌گیری انقلاب نقش مهمی داشتند.

در ابتدای قرن بیستم امیران یک کشور کاملاً آسیایی بود. وضع سیاسی به گونه‌ای بود که مانند دوران باستان بجز شاه و دربار، بقیه بردگانی بیش نبودند. شاه به عنوان یک نیروی آسمانی و به اسم سایه خدا بر مردم حکومت می‌کرد، و از عامل مذهب نیز در حکومت خود سود می‌جست. مردم در فرمانروایی مطلق شاه، بردگانی بیش نبودند و چاره‌ای جز اطاعت از اوامر ملوکانه نداشتند. در آن دوران ایران با راه‌آهن و کارخانه و حتی راه شوسه نیز آشنایی نداشت.

ناصرالدین شاه که در سال ۱۸۸۹ م. ۱۲۷۵ شمسی به قتل رسید به سعی و کوشش امیر بادرایتی چون امیرکبیر، تلاش زیادی به کار برد که در ایران نیز کارخانجاتی نظیر اروپا تأسیس نماید، و چهره ایران را از کشاورزی به یک کشور صنعتی دگرگون سازد. در راستای این امر کارخانجاتی مانند فابریک کاغذسازی، قندسازی و شمع‌سازی

تأسیس کرد. برای پا گرفتن این سری کارخانجات از دول روسیه و فرانسه کمک گرفت و متخصصینی را به خدمت خود درآورد. ولی طولی نکشید که این کارخانجات تعطیل شد و ایرانی مجبور گشت تا مثل گذشته به مصرف محصولات صنعتی کشورهای انگلیس و روسیه پردازد.

بازرگانی خارجی ایران نیز تضعیف گشته و در دست آرامنه بود. ملت ایران اسیر استبداد شاه بود، و در زیر فشار مامورین حکومتی و حاکمان دولتی له می شد. حکام در ایالات، حاکم مطلق محسوب می شدند. ایرانیان نه به خاطر قدرت نظامی شاه، بلکه به خاطر شخصیت همایونی و خداگونه او بود که از نافرمانی خودداری می کردند. چنین حس می شد که در ایران همه به خواب فرو رفته اند. اما با از بین رفتن اقتصاد روستایی بدوی، و در نتیجه از بین رفتن مناسبات پدر سالاری و نفوذ سرمایه داری اروپایی در ایران، اقتصاد نوین این کشور را تحت نفوذ خود قرار داد و رفته رفته کشور خواب آلوده به خود آمده و حیات تازه ای در کالبدش دمیده شد.

جنبشهای پی در پی انقلابی در کشور روسیه تزاری به حرکت های سیاسی و اجتماعی توده های مسلمانان ایران، کمک های شایانی کرد. به موازات حدود مال التجاره و مأموران روسی طرز اندیشه انقلاب نیز از آن کشور وارد ایران شد. و انقلاب ۱۹۰۵ روسیه در ایران نیز تأثیر زیادی بخشید.

دول انگلستان و روسیه برای استحکام کردن نفوذ خود در آسیای میانه به مبارزات خود ادامه می دادند و کشور آلمان نیز با استفاده از

راه آهن برلن - بغداد به مرزهای ایران نزدیک می شد.
ایران به عنوان یک کشور مصرف کننده در آمده بود و مجبور بود که
از مال التجاره های وارداتی از کشورهای نظیر فرانسه و روسیه استفاده
کند.

ورود سرمایه های غربی به ایران باعث می شد که حکومت
امتیازات زیادی به کشورهای غربی بدهد، و همین امر احساسات
مردم و ملی گرایی را تحریک می کرد. دربار برای پر کردن خزانه به طبقه
دهقان و توده مردم فشار وارد می کرد و نیز از کشورهای اروپایی وام
دریافت می نمود. تجارت ایران نیز وضع خوبی نداشت و به طور کلی
همه طبقات ایران به جز شاه و دربار تحت فشار بودند و این یک نوع
تنش بین شاه و مردم ایجاد کرده بود.

عواملی که سبب شکل گیری انقلاب مشروطیت در ایران بودند
همراه با حوادثی هر چند جزئی باعث شدند تا انقلاب مشروطیت در
ایران شکل عملی به خود گیرد و روشنفکران همراه علمای دینی با
کمک اقشار مردم قیام کنند.

حوادث مهم شکل گیری انقلاب مشروطه در ایران

۱. مسئله نوز

در سال ۱۳۱۵ ه. ق سه تن از اتباع بلژیکی بنام های مسیوپریم
مسیو توینس و مسیو نوز برای اصلاح امور گمرکات و بهبود وضع
تجارت، وارد گمرک شدند.

مسیو نوز به گمرک ایران سرو سامان بخشید و باعث شد که گمرک

نیز در پر شدن خزانة نقش مهمی داشته باشد. اما او در گمرک تعرفه گمرکی بست و این امر به بازرگانان سخت آمد و با استفاده از افراد مغرض که خود را از دریافتی‌های گمرک محروم می‌دیدند به مخالفت برخاستند، و قضیه نوز و استعفای او یکی از دلایلی شد که سرانجام به انقلاب مشروطیت انجامید.

۲. سفر مظفرالدین شاه به اروپا

ناصرالدین شاه که آدم مریض احوالی بود، برای بار سوم عازم اروپا شد، تا خود را با استفاده از آبهای معدنی اروپا معالجه کند. برای این امر شاه اقدام به قرض از روسها نمود و این یکی از عوامل مهم عدم رضایت مردم شد. آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان در غیاب شاه دست به اقدامی نزدند ولی همین نارضایتی را می‌توان یکی دیگر از عوامل وقوع انقلاب مشروطه دانست.

۳. واقعه کرمان و تحریک احساسات مذهبی مردم؛

در ماه محرم ۱۳۲۳ ه. ق واعظی بنام شیخ برینی که از خراسان به کرمان رفته بود، و چون همواره شمشیری حمایل داشت به شیخ شمشیری مشهور بود. وی در مراسم و منبرها از گبر و یهود و شیخیه که در کرمان اهمیتی داشتند، بدگفت و نزدیک بود بلوایی اتفاق بیافتد. شاهزاده رکن الدوله او را از کرمان تبعید کرد تا آشوب‌ها و فتنه‌ها بخوابد. در همین اوان ملا محمدکاظم خراسانی به حمایت از شیخ شمشیری برخاست و شیخیه را کافر شمرد. شیخیه که تا آن زمان کاری

نداشتند، به درگیری پرداختند و در این گیر و دار چند نفر کشته شدند. همین امر سبب شد که محمدعلی میرزا ولیعهد در غیاب شاه رکن الدوله را از حاکمیت کرمان عزل کند و ظفرالسلطنه را به جای او بگمارد. ظفرالسلطنه نتوانست آشوب را فرو نشاند. او حاجی میرزا محمدکاظم خراسانی را همراه با دو نفر مجتهد دیگر به دارالحکومه کشانید و به چوب بست. همین امر سبب شد که مشروطه خواهان بهانه‌ای دیگر برای برپایی انقلاب مشروطه بیابند. در ماه رمضان همان سال و عاظ تهران قسمت اعظم سخنرانی‌های خود را دربارهٔ حادثه کرمان انجام دادند. این حادثه باعث شد که مشروطه خواهان از آن به عنوان یک حربه در مقابل استبداد استفاده کنند.

۴. داستان عسگر گاریچی؛

عسگر گاریچی که امتیاز مسافربری بین راه تهران و قم را کسب کرده بود، روزی به یک زن پاکدامن بی‌حرمتی می‌کند، و در مقابل او پیرمردی به دفاع برمی‌خیزد. عسگر گاریچی پیرمرد را آزار داده و ریشش را می‌برد. این خبر چون به قم رسید، علمای قم با هم پیمان بستند و از دست او به دربار شکایت بردند. ولی بی‌اعتنایی دربار به این امر باعث شد که داستان عسگر گاریچی نیز یکی از علل انقلاب مشروطه گردد.

۵. حادثه بانک؛

در وسط بازار امیر که از بازارهای معروف تهران آن زمان بوده

است، قبرستان کهنه‌ای وجود داشت که سالها در آن مرده‌ای دفن نمی‌کردند. در جوار قبرستان مدرسه‌ای خرابه بود.

روسها وقتی خواستند بانک استقراضی روس را تأسیس کنند منازل اطراف قبرستان را از صاحب آنها خریداری نموده و مدرس را بعد از مخالفت‌های زیادی که شد خریداری کردند. در آنجا چاهی کنند و استخوانهای مردگان را در آن ریختند. در میان مردگان جسد زن جوان تازه مرده‌ای نیز بود که بی‌اعتنا به چاه ریخته شد و وقتی خبر به گوش مخالفین رسید، همین امر سبب شد تا با استفاده از مرحوم شیخ محمد واعظ به محل احداث بانک هجوم برده و آنجا را با خاک یکسان کنند. می‌توان گفت که جریان بانک یکی دیگر از علل وقوع انقلاب مشروطه بود.

در پی حوادث پیش آمده و چند حادثه دیگر و نیز بی‌کفایتی شاه و دربار روز چهارشنبه شانزدهم ماه شوال ۱۳۲۳ مطابق با ۱۳ دسامبر ۱۹۰۵ علما بار سفر بستند و به شهر ری شتافتند. عین‌الدوله نتوانست از این امر ممانعت به عمل آورد.

بعد از آن روز به روز بر تعداد مهاجرین افزوده شد و شهر از علما خالی گشت. وزارتخانه‌ها در آن زمان توسط علما اداره می‌شد و همین امر باعث شد تا وزارتخانه‌ها از علما خالی شود.

سرانجام مظفرالدین شاه مجبور شد که در ۱۴ شوال ۱۳۲۴ ه.ق با تشکیل مجلس شورا موافقت کند و در روز ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ه.ق مجلس شورا در باغ گلستان تشکیل شد.

در زمان حکومت محمدعلی شاه بود که مشروطه‌خواهان مورد

قهر شاه قرار گرفتند و او مجلس را با کمک قوای قزاق به توپ بست. حرکت سردار ملی و سالار ملی به تهران بار دیگر به گشایش مجلس شورا انجامید، ولی این بار هم مشروطه خواهان با خیانت روبرو شدند و عاملان اصلی پیروزی قیام یا تبعید شدند و یا پای چوبه دار رفتند. از جمله می توان به شیخ فضل الله نوری اشاره کرد که خود توسط مشروطه خواهان به دار آویخته شد و ایران بار دیگر خیانت را به چشم دید.

علی رغم اینکه قیام مشروطه در ظاهر به پیروزی رسید، ولی در اصل می توان گفت که مشروطیت از درون شکست خورد و در ایران نظام پارلمانی همانند ممالک غربی به وجود نیامد. مجلس در جهت تحقق هر چه بیشتر اهداف شاه درآمد و مشروطیت یکی از ارکان دربار گردید.

مشروطیت و مجلس شورا در پایان دادن به استبداد توفیقی به دست نیاورند، بلکه خود نیز در خدمت استبداد قرار گرفتند و وضع به مراتب بدتر شد.

شکست کابینه های مختلف از جمله وضع آشفته کابینه سید ضیاءالدین طباطبایی مردم را نسبت به مشروطیت بدبین تر کرد. روشنفکران عامل شکست مشروطیت را مذهب می دانستند. و همین امر سبب شده بود که نوعی بدبینی نسبت به مذهب در بین روشنفکران ایجاد گردد.

پایان سلسله قاجاریه و ظهور رضا شاه پهلوی وضع سیاسی مملکت را نه تنها دگرگون ساخت بلکه آشفته تر کرد. باروی کار آمدن

رضا شاه، استبداد شکل قوی‌تری به خود گرفت و افراد جامعه با استبداد آشنایی بیشتری پیدا کردند.

ظهور تجددگرایی در دوران رضا شاه باعث شد که مسایل مختلفی از قبیل کشف حجاب مطرح شود. کشف حجاب با عامل مذهب در جامعه تعارض داشت و همین امر باعث می‌شد تا دگرگونی‌ای در سطح فرهنگ ایجاد شود که افراد جامعه نتوانند آن را قبول کنند. روشنفکران بسیاری حجاب را مردود شمرده و از مذهب روی برگرداندند، ولی عوام که ذهنشان از عقاید مذهبی پر بود کشف حجاب را نوعی سنت شکنی اجتماعی تلقی کردند.

تضاد مذهب با تجددخواهی نوعی بدبینی از مذهب در بین قشر روشنفکر ایجاد کرد و همین امر را می‌توان در بدبینی صادق هدایت نسبت به مذهب مشاهده کرد. صادق هدایت به عنوان یک نویسنده منورالفکر از عامل مذهب روی‌گردان بود و در بسیاری از آثارش، مذهب را زاییده اعتقادات و خرافات می‌داند.

در سال ۱۹۱۹ قرارداد ننگین قیمومت انگلستان توسط عین‌الدوله به امضاء رسید که مجلس نتوانست کاری در مخالفت با آن انجام دهد و ایران رسماً زیر نفوذ انگلستان قرار گرفت. این حوادث باعث شد که مجلس شورا پایگاه خود را از دست بدهد و مشروطیت نیز که هم روشنفکران را از دست داده بود و هم روحانیت را، شکست بخورد و در خدمت شاه و دربار باشد.

هر چند که قرارداد ۱۹۱۹ در زمان احمد شاه قاجار منعقد شد، ولی احساس سرخوردگی افراد جامعه از این قرارداد تا دوران پایانی

رضا شاه، نیز ادامه داشت و این سرخوردگی‌ها بود که رمان‌های تاریخی به وجود آورد.

جنگ جهانی اول در سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ رخ داد و با ورود نیروهای متفقین به ایران، اثرات آن نیز در ایران ظاهر شد. نیروهای کشورهای متفق، در بدو ورود به ایران به زنان تجاوز کردند، و نوعی حس نظام و حیف‌شدگی در بین افراد جامعه ایجاد شد. این یکی دیگر از دلایلی بود که باعث می‌شد تا نویسندگان برای گریز از وضع موجود و سرپوش نهادن به آن، به رمان تاریخی پناه ببرند و ملی‌گرایی را در دوران باستان بجویند.

شکست مشروطیت از یک طرف و استبداد شاه در ایجاد تجدد و نوگرایی در ایران همگام با اثرات نامطلوب جنگ جهانی اول کشور ایران را دچار مشکلات سیاسی و اقتصادی و مسایل اجتماعی زیادی کرد. در این دوران بود که فحشا و خودفروشی میان زنان رواج یافت و رمان‌نویس‌های اجتماعی را واداشت تا در خلق آثارشان به این امر بپردازد.

عدم رشد صنعت و سرمایه‌داری در ایران برای عقب‌نگه داشته شدن این کشور عامل دیگری بود. در ایران سرمایه‌داری و صنعت نتوانست جای پای باز کند، و آنچه وجود داشت نظام فئودالیسم بود. عدم پیشرفت سرمایه‌داری در ایران فاصله بین فرهنگ‌های مادی و معنوی ایران را با کشورهای سرمایه‌داری و اروپایی بیشتر کرد و همین امر حس یأس و بدبینی را در بین روشنفکران بیش از پیش کرد.

در دوران فتحعلی شاه قاجار، ایران از روسیه تزاری دوبار شکست

سختی خورد و مذهب که خود را در جزء جزء زندگی افراد جامعه دخیل می‌دانست، نتوانسته بود برای جلوگیری از این شکست‌ها توفیقی یابد. لذا این امر تجدد و نوگرایی را لازم، و ضرورت جامعه ایران به حساب آورد و تجدد جوابی برای حل مسایل لاینحل یک کشور عقب‌نگه داشته معرفی شد.

اقدام امیرکبیر در راستای تأسیس دارالفنون نشانگر همین ایده نوگرایانه بود. با تأسیس این مرکز آموزشی، برای تربیت متخصص و کارشناس بومی برای ایجاد فرهنگی نو سعی فراوان شد. اما فرهنگ نو و سرمایه‌داری شدن در ایران نتوانست پابگیرد و همین امر روشنفکران را نگران‌تر کرد.

بعد از پایان جنگ جهانی اول، ایران بالطبع دچار یک سلسله بحران‌های اجتماعی و سیاسی شد، که اقتصاد مملکت را تحت تأثیر قرار داد. در این دوران، تمدن مملکت تغییر می‌یافت ولی با گذشت زمان و اقدامات رضا شاه وضع کشور از لحاظ اقتصادی و اجتماعی شکل تقریباً مناسبی در ظاهر پیدا کرد، ولی باز طبقه متوسط دچار بحران دوران تجزیه تمدن شد و به خاطر تغییر فرهنگ، این وضع شدت بیشتری گرفت. در سالهای ۱۹۳۹-۱۹۴۵ جنگ جهانی دوم شعله‌ور شد و اوضاع ایران آشفته‌تر از پیش ساخت. جنگ جهانی دوم ویرانگرتر و مخرب‌تر از جنگ جهانی اول بود، و بروز این جنگ در ایران اثرات نامطلوبی گذاشت. از نتایج این جنگ بود که بار دیگر آشوب‌های سیاسی و آشفته‌گی‌های اجتماعی شدت گرفتند و فرهنگ جامعه رو به زوال نهاد. میرایی فرهنگ و عدم گسترش آن یکی از

اثرات جنگ جهانی دوم در ایران بود.

صادق هدایت در دورانی از تاریخ ایران قرار گرفته بود که در آن می‌توان به ویژگی‌های ذیل اشاره کرد:

۱. عدم توانایی مشروطه در حل مسایل و شکست آن

۲. تجددگرایی و مقابله مذهب با آن

۳. نابسامانی اقتصادی، و آشفتگی اوضاع اجتماعی و سیاسی بر اثر بروز جنگ جهانی اول

۴. استبداد طبقه حاکم و شاه

۵. از دست دادن هویت ملی و تجزیه تمدن در ایران به واسطه جنگ جهانی اول و نیز بی‌کفایتی حکام در عقد قراردادهای مختلف با

کشورهای اروپایی منجمله قرارداد ۱۹۱۹ قیومت انگلستان

۶. بروز جنگ جهانی دوم و آشفته‌تر شدن هر چه بیش‌تر اوضاع جامعه و سرخوردگی بیش از پیش طبقه متوسط جامعه

در دوران صادق هدایت تلخ‌نگری به زندگی، بر اثر بروز دو جنگ

خانمان‌برانداز جهانی در بین افراد جامعه شایع بود و افراد جامعه

خود را در حل مسایل و مشکلات موجود مأیوس و ناامید می‌دیدند.

شکست مشروطیت و تضاد مذهب با تجدد و نوگرایی باعث‌گریز

افراد روشنفکر از مذهب شده بود.

همان طوری که قبلاً اشاره شد، صادق هدایت مذهب را نفی

می‌کرد و به یک بینش باستان‌گرایانه دست می‌یابد. در آثار او یک نوع

یأس و بدبینی وجود دارد و طنز نیشدار و داستان انتقادی اجتماعی او

همه ناشی از اوضاع جامعه ایران و جهان در دوران او بود. صادق

هدایت به عنوان یک نویسنده ذهنیت خود را از جامعه تأثیر پذیرفت. تأثیر جامعه در آثار صادق هدایت سبب شد که آنچه در جامعه مشهود بود در آثار او نیز به وضوح دیده شود، و می توان از آن جمله به موارد ذیل اشاره کرد که هم در جامعه بود و هم در آثار صادق هدایت:

۱. بدبینی فلسفی و عرفانی

۲. تلخ نگری به مسایل اجتماعی

۳. مذهب گریزی و تمدن باستان خواهی

۴. شکست ها و خود کشی ها

۵. یأس و ناامیدی

علاوه بر مواردی که در بالا اشاره شد در آثار صادق هدایت، اوضاع نابسامان اجتماع ایران در آن دوران به خوبی ترسیم شده است. صادق هدایت توانسته است در آثار خود به کاستی ها و کجی های جامعه ایران پردازد.

صادق هدایت خود می گوید «قصه فقط راه فرار برای آرزوهای ناکام است».

به عبارت دیگر صادق هدایت تحت تأثیر اوضاع اجتماعی ایران و موقعیت خود و افراد جامعه به داستان نویسی روی آورده است، تا آرزوهای ناکام خود و جامعه را سرپوش گذارد. این نویسنده با پناه بردن به قصه نویسی شرایطی را که جامعه در راه نرسیدن به آرزوهایش به وجود آورده بود از بین می برد و داستان را راه فراری برای نابسامانی های وضع موجود می شمارد.

توفیق صادق هدایت و فروش زیاد آثار او نشانه این است که این

نویسنده توانسته است اوضاع جامعه را به صورتی که هست به تصویر کشد. صادق هدایت در آثار خود، یأس حاکم به جامعه و شکست ها و بدبینی ها را مطرح می کند که این به صورت مشهود جامعه را فرا گرفته بود.

هر چند که صادق هدایت در آثارش به مسایل عرفانی و فلسفی نیز پرداخته است، ولی در واقع او عرفان و مسایل فلسفی را برای گریز از جامعه و جو حاکم بر آن می جوید.

بازگشت صادق هدایت به عظمت ایران باستان، ناشی از شکست مشروطیت و عدم توانایی مذهب در حل مسایل اجتماعی است. اوضاع نامناسب جامعه و دروغ بودن وعده وعیدهای مشروطه خواهان و طرفداران مذهب، او را سخت به مذهب بدبین کرده بود. او تنها نبود که به باستان گرایی روی آورده بود، بلکه هم عصران او نیز در آثارشان با استفاده از رمان های تاریخی به عظمت ایران قبل از عصر خود می پرداختند. پردازش به این امر حالت همگانی داشت.



در واقع آنچه که بیش از هر حادثه دیگر بر مردم ایران آن دوران تأثیر گذاشت و اوضاع اجتماعی ایران را دگرگون ساخت، انقلاب مشروطیت، و شکست آن در ایجاد یک پارلمان به سبک کشورهای اروپایی بود، که این شکست به استبداد بیشتر دامن زد، و همگام با آن، جنگ های جهانی اول و دوم پیکره نظام اجتماعی ایران را فرو پاشید و افراد جامعه را دچار یک نوع حالت روانی و آشفتگی خاطر ساخت.

صادق هدایت، به عنوان نویسنده‌ای که متعلق به آن دوران است خود در بطن این حوادث قرار گرفت، و آثار خود را تحت تأثیر همین امر به رشته تحریر درآورد.

می‌توان گفت که آثار صادق هدایت محصولی از شرایط و اوضاع جهانی آن دوران بود که نوع ساخت جامعه، به طور پیوسته برگرفته از تغییر نظام اجتماعی دوران قبل از او بود. تأثیرپذیری جامعه از دوران‌های پیش از آن، صادق هدایت و آثارش را به نوعی پروراند که همچون خود جامعه، دچار نوعی خمودگی و بدبینی و بن‌بست باشد. جامعه ایران که در آن دوران تحت تأثیر عوامل مختلف، به بن‌بست در زمینه‌های مختلف رسیده بود، آثار نویسندگان را همچون خود پرورش داد و نویسندگان را محمل اوضاع خود کرد.

بخش نهم

تأثیر آثار صادق هدایت بر نویسندگان بعد از خود

آثار صادق هدایت بر نویسندگان بعد از خود، تأثیر فراوانی داشت. بعد از او داستان نویسی، در ایران بیشتر به سبک رئالیسم بود. نفوذ آثار صادق هدایت بر، نویسندگان بعد از او بود که سبک رئالیسم در ایران مورد قبول قرار گرفت.

موفقیت هدایت، در کار داستان نویسی باعث شد که نویسندگان جوان، جنبه های مختلف داستانهای او را در آثار خود بگنجانند. آثار این نویسنده رئالیسم، که می توان گفت پدر رئالیسم در ایران است با خصوصیاتى چون بدبینی، طنز نیشدار اجتماعى و انتقادى و جستجو در فرهنگ عامه مورد قبول جامعه افتاد و همین امر سبب شد تا او در کارهایش توفیق یابد. توفیق او بود، که نویسندگان جوان را وا داشت تا

چون هدایت بنویسند.

بوف کور صادق هدایت در جامعه با استقبال زیادی روبرو شد، و همین امر سبب شد تا این اثر بر ادبیات داستانی ایران تأثیر فراوانی داشته باشد.

جلال آل احمد در این باره می نویسد؛

«بوف کور معروفترین اثر هدایت به دنبال خود یک سلسله ادبیات بوف کوری به وجود آورد. بوف کور، یک داستان کوتاه نیست رمان هم هم نیست محاکمات است، مکالمه‌ای است با درون، درون‌بینی است. کاوش در خاطرات است.»

این بیان جلال آل احمد، بعنوان یکی از بزرگترین نویسندگان بعد از صادق هدایت، نشان می دهد که حتی خود آل احمد نیز تحت تأثیر بوف کور بود.

نثر بوف کور در ادبیات داستانی ما به شکل گسترده و وسیعی مورد تقلید قرار گرفته است، و به خاطر موفقیت این کتاب، نویسندگان جوان کوشیده‌اند تا در آثار خود با استفاده از نثر ویژه بوف کور تحول ایجاد کنند.

مجموعه قصه‌های «خیمه شب‌بازی» صادق چوبک که در سال ۱۳۲۴ منتشر و بر سبک نویسندگان ایرانی تأثیر گذاشته خود به شکلی اثر تلخ «بوف کور» را تقویت می نمود.

آثار صادق چوبک که با یک تیرگی بدبینانه‌ای آمیخته است نوعی می توان تأثیرپذیر از بوف کور دانست.

به نمونه‌ای از «بعد از ظهر آخر پاییز» یکی از قصه‌های «خیمه -

شب‌بازی» نظری می‌افکنیم تا این تیرگی بدبینانه را که برگرفته از ادبیات بوف کوری صادق هدایت است، بهتر دریابیم.

«... شاگردها با صورت ترس‌آلود و کتک‌خورده شق‌ورق، ردیف پشت سرهم نشسته بودند و با چشمان وق زده و منتظر خودشان، معلم رانگاه می‌کردند. ساختمان قیافه‌ها ناتمام بود و مثل اینکه هنوز دستکاری خالق را لازم داشتند تا تمام بشوند و مثل قیافه پدرانشان گردند... نگاه‌ها گنگ و بی‌نور بود. بیشتر به توله سگ شبیه بودند تا آدمیزاد. یک چیزهایی در قیافه آنها کم بود.

سه ردیف میز از آخر کلاس خالی بود و رویشان خاک گچ و گرد نشسته بود. یک نقشه ایران و یک عکس رنگی اسکلت آدمیزاد با استخوانهای بدقواره و یغور که دندان‌هایش کیپ روی هم خوابیده بود و چشم‌هایش مثل دو حلقه چاه بی‌انتهای توی کاسه سرش سیاهی می‌زد، در این طرف و آن طرف تخته سیاه زهوار دررفته‌ای که شاگردها روش می‌نوشتند آویزان بود. مقداری کاغذ مچاله شده و مستی گچ و یک تخته پاک‌کن که نم‌دش از تخته درآمده بود و بمویی بند بود، گوشه کلاس بغل صندوق لبه‌کوتاهی که پر از خرده کاغذ بود ریخته بود. یک عکس که شبیه آدمیزاد بود با دماغ گنده و سبیل سفید و چشمان شرربار بی‌عاطفه با سردوشی‌های ملیله و سینه پر از مدال و نشان‌هایی که ظاهراً خودش به خودش داده بود مثل الولاک سر جالیز بالای تخته توی قاب عکس خودش نشسته و به شاگردها ماهرخ می‌رفت.»

می‌بینیم درست است که اینجا از اول شخص استفاده نشده است و در توصیف کلاس حالت روایتی است ولی بدبینی و پلشتی او

برگرفته از بوف کور صادق هدایت است. به نمونه‌ای از نثر بوف کور توجه می‌کنیم تا این امر روشن‌تر گردد؛

«مردۀ او، نعش او مثل این بود که همیشه این وزن روی سینه من فشار می‌داده. مه غلیظ اطراف جاده را گرفته بود. کالسکه با سرعت و راحتی مخصوص از کوه و دشت و رودخانه می‌گذشت، اطراف من یک چشم‌انداز جدید و بی‌مانندی پیدا بود که نه در خواب و نه در بیداری دیده بودم؛ کوه‌های بریده‌بریده، درخت‌های عجیب و غریب توسری خورده، نفرین‌زده از دو جانب جاده پیدا بود که از لابلای آن خانه‌های خاکستری رنگ به اشکال سه گوشه، مکعب و منشور با پنجره‌های کوتاه و تاریک بدون شیشه دیده می‌شد. این پنجره‌ها به چشم‌های گیج کسی که تب هذیانی داشته باشد شبیه بود. نمی‌دانم دیوارها با خودشان چه داشتند که سرما و برودت را تا قلب انسان انتقال می‌دادند.»

زبان قصه‌ها زیبایی کلام را به عنوان یک اصل ثابت و ماندنی، طرد می‌کند و زیبایی را به تناسب موضوع انتخاب می‌کند. از این رو ماگاه با تجارب نفسانی، و گاه نوشتن، و گاه با عبارت عامیانه، و حتی مستهجن روبرو می‌شویم، که این زشت نوشتن به خاطر تناسب در داستان و وضع واقعیت خود یک زیبایی تلقی می‌شود.

تلخ‌نگری که صادق هدایت از کافکا و ادگار آلن پو به ارث برده بود در آثار نویسندگان بعد از او دیده می‌شود.

ابراهیم گلستان نیز وضع جامعه‌اش را به تصویر می‌کشد. مثلاً در قصه «جوی و دیوار و تشنه» زمان جنگ، ازدحام جلو اتوبوس‌ها. اخبار

مربوط به جنگ، دکان‌ها همه شلوغی را می‌رساند. در این اثرا مردم از آزادی به دست آمده گیجند و خود را گم کرده‌اند. خیابان‌ها شلوغ است.

ابراهیم گلستان در داستانهایش نیز تیرگی را به تصویر می‌کشد، و شلوغی نابهنجار را نمایش می‌دهد. به قسمتی از جوی و دیوار و تشنه توجه می‌کنیم؛

«... از میان پردهٔ مهره‌ای دکان‌ها مازاسب که تو رفتیم بوی ترش کرده عرق و دود نیز بود، و فضای کوچک از مشتری آشنا و غریبه پر بود. دلم داشت می‌ترکید. وقتی‌ها مازاسب از پشت پیشخوان با دندان طلایی و گونه‌های گردش لبخند زده پرسید: «چی میل دارین؟» گفتم «دلم داره میترکه»

رفیقم می‌گفت برایش کالباس و مخلوط بیاور با آبجو، و داشت با یکی از مشتری‌ها حرف می‌زد.

غلامحسین ساعدی نیز به تماشای فقر و نشان دادن آن می‌پردازد
قصه‌های او در سه محیط است؛

۱. بندرهای جنوب کشور با سرزمینی فقیر و خشک و بیماری‌های بومی و خرافات

۲. روستاهای آذربایجان و برخورد واحدهای کوچک و تحلیلی اقتصاد و منافع دسته‌های کوچک ده و اذهان گرفتار موهومات و خرافات

۳. شهر بزرگ با روشنفکران با بیمارستان‌ها و روشنفکران و بیکارانش در هر سه محیط مختلف فقر و جهل شاخص‌های اصلی هستند.

رئالیسم ساعدی با وهم و هراس درهم پیچیده است. هوشنگ گلشیری نیز تکنیک تازه خود را در داستان‌نویسی با پیروی از ادبیات بوف کوری آغاز می‌کند. هر چند که این نویسنده به نوشته‌های خود هویتی مستقل می‌دهد ولی ادبیات بوف کوری در آثارش مشهود است. در قصه «شازده احتجاب ماجرای خونین چهار نسل بازسازی شده است.

صادق هدایت حداقل دو دهه نویسندگان بعد از خود را تحت تأثیر قرار داد.

هوشنگ گلشیری در «بره گمشده راعی» جزئی نگر و وسواس آمیز، رازهای نسل خود را برای خواننده باز می‌کند.

زمان رمان او یا می‌میرند یا به دنیای فراموشی سپرده می‌شوند. آثار صادق هدایت که برگرفته از اجتماع بود در ذهن خواننده خود مؤثر افتاد. پرفروش بودن کتابهای او به همین دلیل است. استقبال خوانندگان از داستان‌های او به خاطر جستجو در زندگی آنها است. این نویسنده در توصیف زندگی و اوضاع جامعه به گونه‌ای مهارت داشت که فرد خواننده جامعه، خود را در آثار او پیدا می‌کرد. همین امر سبب توفیق صادق هدایت شد.

خودکشی این نویسنده نیز بر طرفداران او اثر گذاشت و بعد از او چندین تن از طرفدارانش به سبکی که او خودکشی کرده بود، خودکشی کردند.

خیلی‌ها می‌گویند که آثار این نویسنده خوشبینانه است، و خیلی‌ها می‌گویند که این نویسنده تلخ نگر است، ولی در واقع این نویسنده به

عنوان یک روان جامعه، تصویر اجتماع خود را ارائه داده است و خوشی و تلخی داستانهایش ناشی از آن است.

آثار او چه خوشبینانه باشند و چه تلخ‌نگر بر نویسندگان و جامعه بعد از خود تأثیر فراوانی نهاد. بدبینی و شک در آثار او ذهن خواننده‌اش را بدبین کرده و او را به بازگشت به دوران باستان و جستجوی ارزش‌های از دست رفته مجبور کرد.

خواننده آثار صادق هدایت ناخودآگاه تحت تأثیر حالت بدبینی و شک قرار گرفت و به عنوان یک فرد در ساخت جامعه خود موثر افتاد. جامعه ایران بر اثر دریافت آثار صادق هدایت، به بازگشت ملی‌گرایانه و باستان‌گرایانه دچار شد.

آثار صادق هدایت همراه با اوضاع جامعه نوعی بدبینی را در جامعه بعد از خود ایجاد کرد.

نویسندگان داستان‌ها نیز از جامعه و نیز آثار صادق هدایت بهره جستند، و آثارشان تا حدودی توأم؛ بدبینی و یأس شد.

بخش دهم

تأثیر آثار صادق هدایت بر جامعه

آثار صادق هدایت دربارهٔ جامعه بود و همین امر سبب شد تا خوانندگان فراوانی را جذب آثار خود کند.

آشنایی افراد مختلف با آثار صادق هدایت، در ذهنیت آنها تأثیر گذاشت، و سبب شد تا این نوشته‌ها در بین مردم برای خود جا باز کند.

پذیرش آثار صادق هدایت باعث شد تا در ذهنیت خوانندگان او تأثیر بگذارد و همین امر بر تأثیر آثار صادق هدایت در جامعه افزود.

این نویسنده در جامعه به آثار خود شکل داده بود و نیز با آثار خود بر جامعه تأثیر نهاد.

تأثیر آثار صادق هدایت بر جامعه □ ۱۶۱

همانطوری که جامعه از آثار نویسندگان پیش از او هم، تأثیر گرفته بود از آثار صادق هدایت هم تأثیر گرفت. ولی تأثیر آثار صادق هدایت بیش تر از سایر آثار بود چون صادق هدایت در میان بسیاری از افراد نفوذ داشت و این امر خواسته‌های صادق هدایت را به آنها انتقال می‌داد.

آثار صادق هدایت با ویژگیهایی مانند تلخ‌نگری و پوچ‌گرایی بر جامعه تأثیر منفی گذاشت. چنانچه بسیاری خواندن کتابهای او را توسط جوانان منع کرده بودند، تا ذهنیت آنها دچار تشویش‌ها و بدگمانی‌های این نویسنده نگردد.

بخش یازدهم

نتیجه

مروری بر زندگی صادق هدایت و تألیفاتش، بررسی آثار این نویسنده، بحث درباره خصوصیات فردی او، بررسی سیر داستان نویسی در ایران، مقایسه نوع تفکر این نویسنده با نویسندگان هم عصر خود، بررسی شرایط حاکم بر ایران و جهان در دوران این نویسنده و بازتاب و تأثیر آن در آثار و در نوشته‌های نویسندگان بعد از او و جامعه، همه و همه به ما یاری می‌کند تا نتیجه‌ای درباره اوضاع اجتماعی او، شخصیت خود او و علت مرگ او در یابیم.

الف) زندگی صادق هدایت و آثارش

زندگی و آثار این نویسنده این را برای ما روشن کرد، که او به عنوان فردی از خانواده اعیان، منزلت و پایگاه اجتماعی خود را از دست داده، و با طبقه متوسط جامعه همراه شده بود.

این نویسنده به عنوان شخصی که از یک خانواده متمول برخاسته بود، شخصیت متضادی با طبقه خود داشت. او از اعیان و اشراف بیزار بود.

هر چند که پدران او همه، در پست‌های مهم نظامی و دولتی مشغول به کار بودند ولی خود این نویسنده بعد از اتمام تحصیلاتش در دوره‌های مختلف، به استخدام چندین اداره درآمد که به خاطر عدم ناسازگاری روحی با آن مکان‌ها از آنجا استعفا داد.

صادق هدایت بعد از اینکه در بانک ملی استخدام شد از آنجا استعفا داد و دوباره به استخدام آنجا درآمد. بار دیگر در آژانس پارس وابسته به وزارت امور خارجه مشغول به کار شد، ولی آنجا هم زیاد دوام نیاورد و از آنجا هم استعفا داد. او همچنین در شرکت کل ساختمان نیز شروع به فعالیت کرد ولی آنجا هم برای او جای مناسبی نبود.

او در اداره موسیقی کشور نیز مشغول به کار شد و نیز به عنوان مترجم در دانشکده هنر به کار پرداخت. استخدام‌های پی در پی و استعفاهای او از شغل‌های مختلف بیانگر اینست که دارای یک «امنیت کاری» نبوده است. او از لحاظ شغلی خود را در هیچ شرایطی راضی نمی‌دید. پس یکی از ضعف‌های مهم این نویسنده، عدم تأمین

شغل مناسب بود.

نگاهی به زندگی و آثار این نویسنده برای ما این نکته را روشن می‌کند که این نویسنده به خاطر مسافرت‌های مختلف به کشورهای اروپایی، هند و گرجستان، با فرهنگ آن کشورها نیز آشنا شده بود. و در یک مسیر فرهنگ‌پذیری، تحت تأثیر آن فرهنگ‌ها قرار گرفته بود. آشنایی او با زبانهای فرانسه، انگلیسی و پهلوی تأثیرپذیری او را از فرهنگ‌ها دو چندان می‌نمود.

دو بار خودکشی صادق هدایت نیز گویای این امر است که او دچار یک نوع تزلزل روانی و روحی بوده و از زندگی دوری می‌جسته است. او در زندگی خود دو بار دست به خودکشی زد. هر چند بار اول موفق نشد ولی در همان بار اول شخصیت متزلزل این نویسنده آشکار گشت. اینکه چرا او دست به خودکشی زد، در بخش‌های دیگر مورد بحث قرار گرفت ولی هر چه بود او اقدام به خودکشی کرد و این امر علاوه بر شرایطی که جامعه برای او درست کرده است بیانگر اوضاع نامتعادل روانی این نویسنده نیز هست.

تغییر پایگاه اجتماعی او از پایگاه خانواده‌اش نیز سبب شد تا او در آثارش به طرفداری از قشر فقیر جامعه بکند و طبقه اعیان را طبقه‌ای متزلزل بشمارد. اینکه او به قشر فقیر جامعه روی آورده بود، بیانگر این است که آنها را بر طبقه اعیانی، که خود زمانی در آن بود، ترجیح می‌داد.

او در سفرهایش به هندوستان به بودیسم گرایید و علاقه وافری نیز به ایران قبل از اسلام و تمدن آن داشت، همین امر بیانگر عدم پیروی

او از جامعه و جو حاکم بر آن است. این نویسندگان نتوانست در زندگی خود با جامعه و فضای آن رابطه مناسب و خوبی ایجاد کند. او از مذهب حاکم بر جامعه، از نوع نگرش حاکم بر افراد جامعه و از فضای حاکم بر اقتصاد و اجتماع گریزان بود. این نویسندگان که سالها در خارج از ایران به سر برده بود و با فرهنگ بیگانگان آشنایی داشت دچار تضاد فرهنگی شده بود.

از طرفی او نمی توانست که به کلی فرهنگ حاکم بر جامعه خود را که از پیشینیان به او به ارث رسیده بود طرد کند و از طرف دیگر نیز تحت تأثیر فرهنگ اروپایی به مخالفت با فرهنگ حاکم بر ایران می پرداخت.

او از نظر وابستگی طبقاتی نیز دچار مشکل بود. خود از طبقه اعیان بود اما از آنها گریزان. ولی ابتدال، پستی و فرومایگی توده مردم نیز او را می رنجاند. این امر باعث شده بود تا صادق هدایت نسبت به اصلاح جامعه خود ناامید گردد. و همین سبب شده بود در آن راه نوعی تیرگی و بدبینی حاکم باشد.

ب) بررسی آثار صادق هدایت

با بررسی آثار این نویسنده نکات مختلفی برای ما روشن شد که تأثیرپذیر از جامعه بودند برای یادآوری به این نکات اشاره می کنیم:

۱. گریز از طبقه اعیان و دوستی با قشر فقیر جامعه

۲. بدبینی فلسفی و عرفانی

۳. طنز نیشدار نسبت به اوضاع اجتماعی

۴. باستان‌گرایی و جستجو در پاکی‌های از دست رفته دوران باستان که این ویژگی شامل دو بخش است؛
الف) نشان دادن تمدن غنی ایرانی
ب) انزجار از مهاجمین به ایران مخصوصاً اعراب
 ۵. آثار او عقده‌های محرومیت‌های روانی و اجتماعی را نشان می‌دهد
 ۶. تلخ‌نگری نسبت به اوضاع اجتماعی
 ۷. شکست قشر متوسط و کارمند
 ۸. فریب و گمراهی جوانان و پناه به خود
 ۹. رومان‌تیک بودن افراد جامعه در دوران صادق هدایت
 ۱۰. تأثیر فرد بر جامعه و جامعه بر فرد
 ۱۱. به بن‌بست رسیدن افراد جامعه در حل مشکلات
 ۱۲. بی‌اعتماد بودن نسبت به بهبود وضع جامعه
 ۱۳. مرگ و خودکشی افراد جامعه ناشی از مشکلات
 ۱۴. وجود جو جبارانه و زورمندانه در دوران صادق هدایت
- آثار صادق هدایت چنین نشان می‌دهد که او فردی‌گریزان از طبقه اشراف جامعه و در همین راستا او به طبقه بی‌چیز و فقیر روی آورده بود. بدبینی فلسفی و عرفانی، یکی دیگر از موضوع‌های مشهود در آثار صادق هدایت است. که این بدبینی فلسفی و عرفانی در تاریخ و جامعه او ریشه داشته است. وضع جامعه در دوران صادق هدایت به گونه‌ای بوده که او را ملزم به تمسخر تلخ و نیشدار جامعه و شرایط حاکم بر آن می‌کرده است. آنچه سبب شده بود تا صادق هدایت در آثار خود به طنز نیشدار روی آورد، عدم پذیرش اوضاع حاکم بر

جامعه‌اش بود. صادق هدایت در آثارش به نشان دادن و بزرگ جلوه دادن تمدن غنی ایران پیش از اسلام می‌پردازد و در همین مسیر است که انزجار و بیزاری خود را از قومهای بیگانه مهاجم می‌نماید. به روایت دیگر می‌توان گفت که باستان‌گرایی و جستجو در پاکی‌های از دست رفته دوران باستان در آثار این نویسنده ناشی از اندیشه غیر مذهبی حاکم بر جامعه او بوده است. او با مذهب حاکم بر جامعه خود به ستیز و مبارزه بر می‌خیزد، و به خاطر گریز از آن و تحت شرایطی که در انقلاب مشروطه به وجود آمده بود به ایران قبل از اسلام پناه می‌برد.

محرومیت‌های اجتماعی و عقده‌های روانی نیز در آثار صادق هدایت دیده می‌شود. این نویسنده به عنوان یک داستان پرداز رئالیست به محرومیت‌هایی که در اجتماع خود موجود بوده می‌پردازد، و با ساخت بیرونی قصه، عقده‌های روانی و شخصیتی را می‌نماید.

صادق هدایت نویسنده‌ای تلخ‌نگر و بدبین است. آشنایی او با نویسندگانی چون ادگار آلن پوی امریکایی و کافکا سبب شده تا او نیز به عنوان یک نویسنده تأثیر پذیرفته از آنها، تلخ‌نگر و بدبین نسبت به وضع جامعه خود باشد. بروز جنگ‌های پی در پی جهانی و عدم وجود فضای مناسب و مطلوب بر جامعه ایران، چه از نقطه نظر اقتصادی و چه از حیث اجتماعی سبب شده بود تا این تلخ‌نگری و بدبینی در او صد چندان شود.

صادق هدایت در آثار خود به نمایاندن شکست طبقه متوسط و

کارمند نیز می پردازد. این نویسنده در آثار خود با همه تلخ‌نگری‌ها و بدبینی‌ها، به سوی قشرکارمند و متوسط رفته و آنها را که سازنده عصر جدید بودند، شکست خورده نشان می‌دهد. بعد از جنگ جهانی دوم و تجزیه تمدن قشر متوسط در شرایطی قرار گرفت که طبقه کارگر در دوران انقلاب صنعتی قرار گرفته بود. صادق هدایت هم که شکست این قشر را می‌دید به ترسیم اوضاع این قشر پرداخت.

جوانان در دوران صادق هدایت دچار گمراهی و فریب می‌شدند و در نهایت به خود پناه می‌بردند، این نیز در آثار صادق هدایت مشهود است. در آثار این نویسنده انسانها و بویژه جوانان دچار گمراهی می‌شوند، و از جامعه و افراد محیط خود فریب می‌خورند. صادق هدایت به عنوان یک نویسنده، کوشیده است در آثار خود به این بپردازد.

صادق هدایت نویسنده‌ای رئالیست است. ولی در آثار او تا آنجایی که جامعه و افراد آن رومانتیک می‌باشند، خصوصیات احساساتی شدن و رومانتیکی دیده می‌شود. در آثار صادق هدایت به خاطر شرایط رومانتیکی جامعه است که گوشه‌هایی از شیوه رومانتیک نگریستن مشهود است.

صادق هدایت همراه با تحول شخصیت‌های داستانی خود، به تحول جامعه اشاره داشته است. در آثار این نویسنده فرد و رفتار او بر جامعه تأثیر می‌گذارند و نیز جامعه این چنین تأثیر را بر فرد دارد.

وجود معضلات پیچیده اجتماعی به اندازه‌ای است که افراد آن جامعه در حل آن به بن‌بست می‌رسند. خودکشی‌ها و ناکامی‌ها همه

همه از این حکایت می‌کنند. شخصیت‌های داستانی صادق هدایت که برگرفته از بطن جامعه است اکثراً دست به خودکشی می‌زنند و یا گمراه می‌شوند. و این خودکشی‌ها در عدم توانایی آنها در حل مشکلات اجتماعی ریشه دارد.

صادق هدایت در آثارش نسبت به بهبود شرایط بی‌اعتماد است. به عبارت دیگر در داستان‌های، او هیچ‌گونه راه حلی نیست.

خودکشی و مرگ افراد به خاطر مشکلات است. هر چند که صادق هدایت، خود از مرگ هراس داشته است ولی او به خاطر عدم توانایی در حل مشکلات، مرگ را بهترین نسخه تجویر می‌کند و با مرگ مشکلات را حل می‌کند. خودکشی شخصیت‌های داستانی این نویسندگان و نیز خودکشی خود او همه و همه حکایت از عدم توانایی افراد آن جامعه در حل مشکلاتشان دارد.

در آثار صادق هدایت سلطه جبارانه و زورمدارانه دارد توصیف شده است. این نویسندگان در آثار خود در بسیاری از موارد، شرایط حاکم بر جامعه را جوی زورمدارانه و جبارانه نشان داده است.

با این بررسی‌ها در آثار او ویژگی‌های حاکم بر جامعه هویدا می‌گردد.

ج) خصوصیات فردی صادق هدایت

در بررسی خصوصیات فردی صادق هدایت این نکته روشن است که این نویسنده دارای روحی ظریف و زود رنج بوده است. این نویسنده آدمی بوده که زود تحت تأثیر شرایط قرار می‌گرفته و به همین

خاطر با فرهنگها و آداب و رسوم جوامعی که در آن قرار داشته الفت می‌گرفته است.

صادق هدایت آدمی ضعیف‌النفس بوده است، او به خاطر همین ضعف اراده و عدم توانایی در رویارویی با مشکلات، در طول عمر خود با بدبینی نگریسته و دو بار هم دست به خودکشی می‌زند. درست است که اوضاع اجتماعی در بدبینی و خودکشی‌های او نقش داشتند، ولی خصوصیات فردی او نیز در این امر بی‌تأثیر نبود. چون او به عنوان یک شخصیت نتوانست در مقابل معضلات زندگی ایستادگی کند.

ضعف او از نظر روانی سبب شد تا زود تحت تأثیر عقاید مختلف قرار گیرد و فرهنگ جوامع مختلف را بیاموزد. ما با بررسی خصوصیات فردی صادق هدایت دریافتیم که همین ضعف اراده، حس‌ترحم و سایر خصوصیات او از قبیل نیاز جنسی در راستای مرگ، در آثارش جای بگیرد.

(د) بررسی سیر داستان‌نویسی در ایران

در بخش بررسی سیر داستان‌نویسی در ایران سعی کردیم دوره‌های تحول داستان‌نویسی را با تحولات جامعه بسنجیم. داستان‌نویسی در ایران به سبک اروپایی بعد از انقلاب مشروطیت پدیدار گشت. داستان‌نویسی در هر زمان آینه‌ای از جامعه خود بوده است. خلق آثار متعدد در دورانهای متفاوت همگی گویای این موضوع هستند که داستان‌نویسی در ایران با تحولات جامعه دگرگون

شده و در هر دوره شکل نو و تازه‌ای به خود گرفته است. این بررسی به ما این را خاطر نشان می‌سازد، که ادبیات و داستان در هر مرحله‌ای از زمان در جامعه، و برای جامعه شکل گرفته و در میان افراد اجتماع برای خود جا باز کرده است. به عبارت دیگر نمی‌توان که داستان نویسی را جدا از جامعه و تحولات آن بررسی کرد. آثار گوناگون از شخصیت‌های متفاوت بر اساس نیاز جامعه به وجود آمده، شکل گرفته و در نویسندگان تأثیر گذاشته است.

بررسی داستان نویسی و سیر آن، این موضوع را برای ما روشن می‌کند که نمی‌توان برای داستان نویسی دوره‌های جدا از هم تعیین کرد. چون داستان نویسی از اول پیدایش خود به صورت زنجیره‌ای از هم ناگسستنی در ارتباط با جامعه، افراد آن و ادبیات شکل‌دهنده آن بوده‌اند.

در سیر داستان‌نویسی در ایران مشخص شد که صادق هدایت تحت تأثیر آثار نوشته‌های نویسندگان قبل از خود به باستان‌گرایی روی آورده و روحیه‌ای را که در اثر شکست انقلاب مشروطه در ایران شکل گرفته بود در خود ایجاد کرده بود.

صادق هدایت در دوره‌ای از داستان نویسی قرار داشت که آثار رومانتیک جایگاه ویژه‌ای داشتند. افراد احساساتی و رومانتیک جامعه به آن آثار بهای بیشتری می‌دادند، و این نویسنده نیز تحت تأثیر جامعه و نوشته‌های قبل از خود رئالیسمی را به وجود آورده که در آن رومانتیسم نیز به چشم می‌خورد.

ه) مقایسه طرز فکر صادق هدایت با نویسندگان هم عصر خود

در مقایسه طرز فکر این نویسنده با نویسندگان دیگر هم عصر خود این نکته روشن شد که تمام نویسندگان آن دوران با تفاوت‌هایی که داشتند همه بازگوکنندهٔ اوضاع اجتماعی جامعهٔ خود بودند. اینکه صادق هدایت و نویسندگان هم دورهٔ او نویسندگانی تلخ نگر و بدبین بودند و این که صادق هدایت تنها نویسندهٔ تلخ نگر و ناامید نبوده است. نویسندگان هم دورهٔ او تحت شرایطی که جامعه برای آنها به وجود آورده بود انسان‌هایی بودند با دیدی تلخ نگر، بدبین، ناامید، مأیوس، شکست خورده، به بن‌بست رسیده.

در مقایسه صادق هدایت با دیگر نویسندگان آن دوره، جامعه بود که آنها را به سوی بدبینی‌های فلسفی و اجتماعی کشاند. آنها تحت تأثیر شرایط مختلفی که جامعه برایشان به وجود آورده بود به تألیف داستان‌هایی پرداختند که سرتاسر از بن‌بست، پوچی، گمراهی سخن به میان می‌آورد.

می‌توان گفت که این بخش به ما این آگاهی را داد تا دید یک نویسنده را جدای از سایر نویسندگان نپنداریم. یک نویسنده «یک شاعر» یک هنرمند در هر دوره‌ای که قرار می‌گیرد هر چند تفاوت‌هایی با سایر نویسندگان، شاعران و هنرمندان داشته باشد باز شباهت‌هایی را می‌توان بین او و آثار سایرین یافت.

آثار صادق هدایت و تفکرات او با دیگران در بدبینی، تلخ‌نگری،

پوچی، بازگشت به پاکی‌های از دست رفته دوران باستان، اعتقاد به تمدن ایران قبل از اسلام مشابه است.

و) اندیشه صادق هدایت و تأثیر پذیری آن از تاریخ و بینش عرفانی و مذهبی

اندیشه صادق هدایت از تاریخ و بینش عرفانی و مذهبی تأثیر فراوانی پذیرفته بود. این نویسنده در آثار خود نوعی علاقه خاص به مذهب قبل از اسلام نشان می‌دهد. او شخصی است که شدیداً بودیسم و زرتشت‌گرایی را می‌پسندد.

وجود عرفان حاکم بر جامعه نیز او را تحت تأثیر خود قرار داده است. عرفانی که در کشورهای شرقی، صادق هدایت را سخت تحت تأثیر قرار داده و در آثار او می‌توان به جنبه‌هایی از عرفان توجه داشت. وجود مذهب حاکم بر جامعه و شکست ظاهری آن در عدم حل مشکلات موجود در جامعه صادق هدایت را به این امر واداشت تا با آموختن زبان پهلوی در دین ایران قبل از اسلام به تحقیق بنشیند. آشنایی او با فرهنگ‌های مختلف و ادیان گوناگون، هم دلیل دیگری بود تا تحت تأثیر آنها به نوعی ضعف اراده دچار شود و خود را در مقابل مذاهب‌ها و کیش‌های گوناگون بیازد. در آثار او به خوبی می‌توان به این امر پی برد که او تحت تأثیر مذاهب‌های گوناگون قرار گرفته بود و با آشنایی او با عرفان، احضار ارواح، تناسخ و مواردی از این قبیل شدیداً تحت تأثیر بود.

و) وضع حاکم بر جهان در دوران صادق هدایت

بررسی وضع حاکم بر جهان در دوران صادق هدایت و ترسیم فضای موجود در آن دوران، ما را در شناخت جامعه این نویسنده یاری کرد.

در بررسی وضع حاکم بر جهان در دوره این نویسنده ما به بازتاب‌های جنگ جهانی اول، وقوع جنگ جهانی دوم و تأثیر آن در جهان پرداختیم.

ویرانی‌ها، فلاکت‌ها، آتشی‌هایی که دو جنگ جهانی به وجود آوردند حس تلخ‌نگری را در افراد آن جوامع دو چندان کرده بود. بعد از جنگ جهانی اول در پی آرامش مختصر، جهان دوباره شاهد جنگی ویرانگرتر، مخرب‌تر و خانمان سوزتر بود. در جنگ جهانی دوم دیگر مرزها و تقسیم مستعمرات نبود. در این جنگ بشریت برای حفظ و یا نابودی تمدن به جنگ و جدال پرداخت و این امر تمدن را در دورانی قرار داد که رو به تجزیه نهاد.

فساد، فحشا، بی‌خانمانی بر اثر جنگ جهانی دوم گسترش یافت و به خاطر وجود وسایل مدرن ارتباطی این امر در کلیه کشورهای دور نیز تأثیر فراوانی نهاد. بعد از جنگ جهانی دوم تمدن بشر دچار روح تجزیه‌ای شد که نتیجه آن بدبینی و احساس پوچی بود. به اثر جنگ جهانی دوم طبقه متوسط در وضعیتی قرار گرفتند که حس دلهره و غمزدگی در بین آنها رواج پیدا کرد.

صادق هدایت به خاطر سفرهایش به اروپا و مشاهده ویرانی‌های ناشی از جنگ و نیز تأثیر این جنگ بر ایران و آشنایی با آثار نویسندگان

تلخ نگری چون فرانتس کافکا، ادگار آلن پو به خلق آثاری پرداخت که سر تا سر بن بست و پوچی بودند.

ز) وضع ایران در دوران صادق هدایت

بعد از انقلاب مشروطیت و شکست آن در از بین بردن استبداد حاکم بر جامعه، و نیز عدم توانایی این انقلاب در بهبود بخشیدن به وضع اجتماعی و اقتصادی همراه با جنگ جهانی اول و دوم، ایران هویت خود را از دست می داد. در این راستا قیومیت ۱۹۱۹ م انگلستان، عامل دیگری در تهییج احساسات مردم شد. این امر سبب شد تا افراد جامعه برای اینکه به بزرگی و عظمت خود توجه داشته باشند، به عظمت ایران باستان روی آوردند. بازیافت هویت ملی در اکثر آثار ادبی و هنری بچشم می خورد. از طرف دیگر محرومیت ها، تلخکامی ها، مناسبات بیمارگونه موجود در جامعه باعث شد تا نویسندگان آن دوران از تلخی ها، شکست ها و فریب ها سخن به میان آورند.

در آن وهله از زمان در پی شکست مشروطیت، این باور در قشر روشنفکر به وجود آمده بود که مذهب حاکم، نه تنها در حل مشکلات و معضلات نمی تواند راهگشایی باشد، بلکه خود نیز وجود این مشکلات و مسایل را دو چندان می کند، به خاطر همین نوع مذهب ستیزی در آثار نویسندگان آن دوران به وضوح دیده می شود.

صادق هدایت در دوره ای از تاریخ ایران قرار گرفته بود که حس می کرد هیچ عاملی نمی تواند بن بست های موجود در جامعه اش را

فرو ریزد و همین امر نیز باعث شکل‌گیری آثارش به گونه‌ای که هستند شد، و در خودکشی او نیز مؤثر افتاد.

ح) تأثیر آثار صادق هدایت بر نویسندگان بعد از خود

نویسندگان بعد از او تحت تأثیر آثار او به داستان نویسی پرداختند. داستان نویسی در ایران بعد از صادق هدایت شکل رئالیستی به خود گرفت. به عبارت دیگر می‌توان گفت که نفوذ آثار این نویسنده در شکل‌گیری داستان رئالیستی در ایران تأثیر فراوانی داشت. این نویسنده با نوآوری‌هایی که در سبک نوشتن داشت و با موضوعه‌هایی که به آن می‌پرداخت به عنوان بزرگترین داستان نویس ایران شهرت پیدا کرد.

ویژگی‌هایی داستانی صادق هدایت را می‌توان در آثار نویسندگان بعد از او به خوبی دریافت.

هر چند که نویسندگان بعد از او خود دارای خصایل و ویژگی‌های خاص بودند ولی نفوذ آثار این نویسنده را در آثار نویسندگان بعد از خود نمی‌توان منکر شد.

صادق هدایت حداقل در نویسندگان دو دهه بعد از خود تأثیر گذاشت. با مطالعه نوشته‌های نویسندگان بعد از او می‌توان ویژگی‌های متفاوت آثار او را در بسیاری از نویسندگان جست.

می‌توان گفت که صادق هدایت یکی از معدود نویسنده‌هایی است که با سبک ویژه خود در داستان نویسی تأثیر زیادی بر نویسندگان بعد از خود دارد. و در راه بقای داستان رئالیستی مؤثر واقع شد.

ط) تأثیر آثار صادق هدایت بر جامعه

آثار صادق هدایت بر جامعه او نیز مؤثر افتاد. تأثیر آثار صادق هدایت بر آثار نویسندگان بعد از خود، نفوذ آن را در ذهن خوانندگان بیشتر کرد. خوانندگان آثار صادق هدایت تحت تأثیر آن قرار گرفتند. آثار صادق هدایت طرفداران زیاد پیدا کرد. کتابهای او کتابهای پرفروشی بود. علت پرفروش بودن کتابهای صادق هدایت را می‌توان چنین بررسی کرد که چون این آثار در بطن جامعه شکل گرفته بود. خواننده آن بین خود و شخصیت‌های داستان، رابطه‌ای حس می‌کرد. خواننده اثر آن را درک می‌کرد و شاید همین امر بتواند پرفروش بودن آثار هدایت را توجیه کند.

وجود طرفداران زیاد و استفاده از کتابهای صادق هدایت باعث گردید تا عقاید و ذهنیات او در سطح وسیعی از اجتماع پخش گردد. صادق هدایت در داستان‌های خود طوری سخن گفته بود که خواننده حس می‌کرد که آن داستان و اتفاق با او آشناست.



با توجه به بررسی‌های انجام شده در این کتاب، می‌توان به این نتیجه رسید که بدبینی و تلخ‌نگری صادق هدایت ناشی از اوضاع اجتماعی و جهان بوده است. این نویسنده در اندیشه‌های خود از گذشتگان سود جسته بود. و مانند آنها دارای یک دید فلسفی و عرفانی بود.

می‌توان چنین نتیجه گرفت که صادق هدایت تحت تأثیر جامعه، به

۱۷۸ □ صادق هدایت در آینه آثارش

خلق آثار خود پرداخت و با آثار خود نیز جامعه را تحت تأثیر قرار داد. تأثیر جامعه بر او بقدری بود، که با به وجود آوردن ذهنیت بیمار گونه، او را مجبور به خودکشی کرد.

ضمیمه

الف) کتابشناسی موضوعی صادق هدایت

الف) کتاب شناسی آثار صادق هدایت

کتابها، مقالات، ترجمه‌ها، انتقادات

۱. آجوی خانم: از کتاب «زنده بگور»، مجله پیام‌نو، شماره ۶ سال دوم - اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۵ - ص ۳۱-۳۶.
۲. آب زندگی: تهران، چاپخانه فرهنگ، بی‌تا.
۳. آخرین نامه هدایت به برادرش، محمود هدایت: گنج‌انیده شده در مقاله استاد سعید نفیسی، مجله کاویان، شماره ۷۵ ص ۴.
۴. پنج‌شنبه ۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۰ ص ۴.
۴. آمدن شاه بهرام و رجاوند: ترجمه‌ای از متن پهلوی - مجله سخن. سال دوم شماره ۷ تیرماه ۱۳۲۴ ص ۵۴۰.
۵. اصفهان نصف جهان: کتابخانه خاور، تهران ۱۳۱۱ شمسی
۶. افسانه آفرینش: خیمه‌شب‌بازی در سه پرده ۳۲ صفحه. چاپ پاریس ۱۹۹۶ م آدرین مزون نو.

۷. انسان و حیوان: کتاب به تهران - انتشارات بروخیم. ۱۳۰۳ شمسی برابر با ۱۳۴۳ ه.ق.
۸. انیران (ان ی ر ا ن): تألیف؛ د.ش. پرتو. بزرگ علوی و صادق هدایت. ۵۶ صفحه، مطبوعه فرهمند ۱۳۱۰
۹. اوراشیما: (قصه ژاپنی) ترجمه هدایت. مجله سخن. سال دوم شماره اول دی ماه ۱۳۲۳ ص ۴۳-۴۵.
۱۰. اوسانه: صادق هدایت. تهران. ۱۳۱۰ شمسی قطع جیبی در ۳۶ صفحه نشریه آریان کوده.
۱۱. بلبل سرگشته (ادبیات عامیانه): مجله سخن سال سوم شماره‌های ۷ و ۶ دی ماه و آذرماه ۱۳۲۵ ص ۴۴۳ و ۴۳۲
۱۲. بن قبست 1942 Limpasse Bon-Bost چاپ فرانسه ۱۳۲۱ فارسی و فرانسه. ۴۰ صفحه فرانسه - ۴۰ صفحه فارسی.
۱۳. بوف کور: ۱۴۴ صفحه به خط خود صادق هدایت. ۱۳۱۵ بمبئی چاپ پلی‌کپی شده.
۱۴. پروین دختر ساسان: در سه پرده. نوشته شده در پاریس، کتابخانه فردوسی. تهران ۱۳۰۹ خورشیدی.
۱۵. ترانه‌های خیام: در ۱۱۶ صفحه همراه با شش تصویر از درویش نقاش به قطع ۹×۵/۵ چاپ ۱۳۱۳ خورشیدی در مطبوعه روشنایی به وسیله خود هدایت انتشار یافته است.
۱۶. ترانه‌های عامیانه: مجله موسیقی. سال اول، شماره ششم و شماره هفتم (شهریور و مهرماه ۱۳۱۸ صفحات ۱۷ و ۱۹-۲۴ و ۲۸.

۱۷. تمشک تیغ‌دار: ترجمه هدایت از آثار آنتوان چخوف، افسانه دوره
۳ جزوه ۲۳ (تیرماه ۱۳۱۰) ص ۱-۵۱.
۱۸. جادوگری در ایران (ترجمه ط.ن) جهان نو (مجله - مدیر:
حسین حجازی) سال دوم شماره اول صفحات ۶ تا ۸.
۱۹. جاده نمناک: کتاب چاپ نشده ای از صادق هدایت که نزد امیر
پاکروان می‌باشد. مجله فرودسی شماره ۸۳۷ ص ۱۹.
۲۰. جلوق نون: ترجمه از آثار فرانسیس کافکا نویسنده چکسلواکی.
مجله سخن سال او شماره ۱۱-۱۲. شهریورماه ۱۳۲۳ ص
۵۹۶-۵۹۷.
۲۱. چایکوفسکی، پیترایلیچ: مجله موسیقی سال دوم، شماره سوم
خردادماه ۱۳۱۹ ص ۲۵-۳۲.
۲۲. چطور ژاندارک دوشیزه آرلیان شده؟: مقدمه صادق هدایت بر
کتاب «دوشیزه آرلیان» اثر شیلر ترجمه بزرگ علوی. چاپ اول،
بی‌تا. ص الف تا خ.
۲۳. چند نامه از صادق هدایت: یادبود نامه صادق هدایت زیر نظر
حسن قائمیان، انتشارات امیرکبیر. تهران چاپ اول ۱۳۳۶ ص
۴۵۳-۴۷۲.
۲۴. چند نامه از صادق هدایت: تصویر و متن ضمیمه دوم کتاب
«علائم ظهور» ترکیب و تنظیم: حسن قائمیان. تهران، انتشارات
امیرکبیر سال ۱۳۴۱ صفحات ۱۴۵ تا ۱۴۷.
۲۵. چند نکته درباره ویس و رامین: مجله پیام نو. سال اول شماره ۹.
مردادماه ۱۳۲۴ صفحات ۱۵ تا ۱۹. باز در مجله پیام نو شماره ۱۰

- شهریوماه ۱۳۲۴ صفحات ۱۸ تا ۲۶ و ۳۱.
۲۶. چهارنامه از صادق هدایت: مجله جهان نو. سال بیست و چهارم شماره سوم مرداد و شهریور ۱۳۴۸ صفحات ۱۵ تا ۲۰.
۲۷. حاجی آقا: ۱۰۵ صفحه انتشارات سخن، تهران شماره سال ۱۹۴۵.
۲۸. حکایت با نتیجه: مجله افسانه دوره سوم جزوه سی و سوم شنبه ۲ مردادماه سال ۱۳۱۰ صفحات ۲ و ۳.
۲۹. خاموشی دریا: (معرفی و انتقاد) مجله سخن، سال دوم شماره سوم اسفندماه ۱۳۲۳ صفحات ۲۲۷ و ۲۲۸.
۳۰. خط پهلوی و الفبای صوتی: مجله سخن سال دوم شماره هشتم و نهم شهریورماه و مهرماه ۱۳۲۴ صفحات ۷۶۰ تا ۶۱۶ و ۶۶۷ تا ۶۷۱.
۳۱. داستان ناز: مجله موسیقی سال سوم شماره دوم اردیبهشتماه سال ۱۳۲۰ صفحات ۳۰ تا ۳۸.
۳۲. داش آکل: مجله پیام نو. سال اول شماره هشتم تیرماه ۱۳۲۴ ص ۱۸ نقل از کتاب سه قطره خون.
۳۳. درباره ظهور و علائم ظهور: ترکیب و تنظیم از حسن قائمیان همراه با نقاشی‌ها و چند نامه از صادق هدایت.
۳۴. در پیرامون لغت فرس: مجله موسیقی سال دوم شماره ۸ آبان ۱۳۱۹ صفحات ۳۱ تا ۳۶.
۳۵. درد دل میرزا یدالله: مجله افسانه دوره سوم جزوه ۲۸ شنبه بیست و ششم تیرماه ۱۳۱۰ صفحات ۱ و ۲.

۳۶. درد دل میرزا یدالله: و چند داستان از صادق هدایت. ۶۹ صفحه.
تهران ۱۳۲۸ شمسی. کتاب و نوشت افزار فروشی محسن.
۳۷. دو حکایت. صادق هدایت: نشریه انجمن روابط فرهنگی ایران و
فرانسه. سال ۱۹۵۲ میلادی.
۳۸. دو نامه از صادق هدایت: مجله سخن. دوره ۱۵ شماره ۵.
اردیبهشت ماه ۱۳۴۴ صفحات ۴۶۵-۴۷۳.
۳۹. دیوار: ترجمه صادق هدایت از آثار ژان پل سارتر. مجله سخن
سال دوم شماره های ۱۱ و ۱۲ دی و بهمن ۱۳۲۴ صفحات ۸۳۳ تا
۸۴۷.
۴۰. زبان حال یک الاغ در وقت مرگ: مجله وفا. سال دوم. شماره ۶ تا
۵، ۱۳۰۳ شمسی صفحات ۱۶۴ تا ۱۶۸.
۴۱. زبان خاک: ماهنامه فردوسی شماره ششم مهرماه سال ۱۳۴۶
صفحات ۳۲-۳۴.
۴۲. زند و هومن یسن: مساله رجعت و ظهور در آیین زرتشت ترجمه
صادق هدایت از متن پهلوی، ۱۲۸ صفحه به اضافه یک صفحه
فهرست چاپخانه فرهنگ ۱۹۴۴.
۴۳. زنده بگور: ۷۹ صفحه، چاپخانه فردوسی. تهران، ۱۳۰۹
خورشیدی.
۴۴. سایه روشن: به قطع ۱۴×۲۱ در ۱۵۱ صفحه چاپ شده در
مطبعه روشنائی، تهران ۱۳۱۲ خورشیدی.
۴۵. سنگ و لگرد: نامه فرهنگ خراسان سال اول شماره دوم بهمن ماه
۱۳۳۰ صفحات ۵۲ تا ۵۷.

۴۶. سگ ولگرد: ۱۳۵ صفحه انتشارات بازرگانی نجات. تهران ۱۹۴۳.
۴۷. سنگ صبور: مجله موسیقی سال سوم شماره ۷ و ۶. شهریورماه ۱۳۲۰ صفحات ۱۳ تا ۱۸.
۴۸. سه اثر منتشر شده از صادق هدایت: مجله ایران آباد شماره دوازدهم اسفندماه ۱۳۳۹ صفحات ۹ و ۱۰.
۴۹. سه قطره خون: مطبوعه روشنایی، تهران. ۱۵۱ صفحه سال ۱۳۱۱ شمسی.
۵۰. شبهای ورامین: مجله افسانه دوره سوم سه شنبه ۵ مردادماه سال ۱۳۱۰ هجری شمسی صفحات ۱ تا ۱۵.
۵۱. شغال و عرب: ترجمه هدایت از آثار فرانتس کافکا. مجله سخن سال دوم شماره ۵ اردیبهشت ماه ۱۳۲۴ صفحات ۳۴۹ تا ۳۵۰.
۵۲. سنگول و منگول: مجله پیام نو سال دوم شماره سوم بهمن ماه سال ۱۳۲۴ صفحات ۵۴ و ۵۵.
۵۳. شهرستانهای ایران: ترجمه‌ای از متن پهلوی «مجله مهر» شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ مهر، آبان و آذرماه ۱۳۲۱ صفحات به ترتیب ۴۷ تا ۵۵ و ۱۲۷ تا ۱۳۱ و ۱۶۸ تا ۱۷۵.
۵۴. شیوه‌های نوین در شعر فارسی: مجله موسیقی سال سوم شماره سوم خردادماه ۱۳۲۰ صفحه ۲۲.
۵۵. شیوه نوین در تحقیق ادبی: مجله موسیقی. سال دوم شماره ۱۱ و ۱۲. بهمن و اسفندماه سال ۱۳۱۹ صفحات ۱۹ تا ۳۰.
۵۶. طرح کلی برای کاوش و فولکوریک منطقه: مجله سخن سال دوم شماره ۴ فروردین ماه ۱۳۲۴ صفحات ۲۶۵ تا ۲۷۵.

۵۷. طلب آمرزش (از کتاب سه قطره خون): مجله پیام‌نو سال ۱ شماره ۱۲، آبان ماه سال ۱۳۲۴ خورشیدی صفحات ۲۰ تا ۲۴.

۵۸. علویه خانم: ۶۵ صفحه به قطع ۱۶×۲۱ چاپ سال ۱۳۱۲ خورشیدی.

۵۹. فردا: مجله پیام‌نو سال دوم شماره هفت و هشت خردادماه ۱۳۲۵ صفحات ۱۳۲۵ تا ۵۴ تا ۶۴.

۶۰. فردا: مجله کبوتر صلح سال دوم شماره اول و دوم آذرماه ۱۳۳۰ صفحه ۴۳.

۶۱. فواید گیاه‌خواری: انتشارات ایرانشهر چاپ برلن چاپخانه ایرانشهر.

۶۲. فولکور یا فرهنگ توده: مجله سخن سال دوم شماره ۳ و ۵ و ۶ ماههای اسفندماه ۱۳۲۳ اردیبهشت و خرداد ۱۳۲۴. صفحات به ترتیب ۱۷۹ تا ۱۸۴ و ۳۳۷ تا ۳۴۲ و ۴۲۰ تا ۴۲۴.

۶۳. قصه کدو: ترجمه هدایت، مجله سخن سال دوم شماره هفتم صفحات ۲۷۹ تا ۲۸۵.

۶۴. قضیه توپ مرواری: به خط خود صادق هدایت، ناشر (هادی صداقت) تاریخ پایان نگارش اول بهمن سال ۱۳۲۹ شمسی.

۶۵. کارنامه اردشیر پایکان: (ترجمه هدایت از متن پهلوی) ۳۶ صفحه چاپ تابان، تهران ۱۳۱۷ خورشیدی.

۶۶. کارنامه اردشیر پایکان: مجله موسیقی سال اول شماره سوم و چهارم و ششم ماههای خرداد - تیر و مرداد - شهریور ۱۳۱۸ صفحات به ترتیب ۲۲ تا ۲۸ و ۳۳ تا ۴۸ و ۲۵ تا ۳۶.

۶۷. بازرس، اثر گوگول: معرفی و انتقاد از صادق هدایت مجله پیام‌نو سال اول شماره اول مردادماه ۱۳۲۳ صفحه ۵۲.
۶۸. کلاغ پیر: «افسانه» دور سوم جزوه ۱۱ سه شنبه ۲۸ اردیبهشت‌ماه ۱۳۱۰ صفحات ۱ تا ۵.
۶۹. کور و برادرش: ترجمه هدایت «افسانه» دوره سوم شماره ۴-۵ یازدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۱۰.
۷۰. گجسته ابالیس: ترجمه هدایت از متن پهلوی چاپ ۱۳۱۸ خورشیدی در چاپخانه فردین و برادر. تهران.
۷۱. گجسته دژ: از داستان‌های کوتاه. ماهنامه اطلاعات سال یازدهم شماره پنجم مهرماه ۱۳۳۷ صفحات ۵۶ تا ۵۸.
۷۲. گزاکوس شکارچی: (ترجمه هدایت از آثار فرانتس کافکا) مجله سخن سال سوم شماره اول فروردین‌ماه ۱۳۲۵ صفحات ۴۸ تا ۵۲.
۷۳. گروه محکومین: فرانتس کافکا: ترجمه حسن قائمیان و پیام کافکا از صادق هدایت چاپخانه تابش ۱۳۲۷ تهران.
۷۴. لچک کوچولوی قرمز: برای خردسالان مجله سخن سال دوم شماره دوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۱۹ صفحات ۲۹ تا ۳۱.
۷۵. مازیار: ۱ تاریخ زندگی و اعمال او ۲ درام تاریخی در سه پرده به قلم صادق هدایت و مجتبی مینوی ۱۲۸ صفحه مطبوعه روشنایی تهران سال ۱۳۱۲ خورشیدی.
۷۶. مثل آقاموشه و مثل سنگول و منگول: کتاب هفته شماره ۱۸ و ۲۲ بهمن‌ماه سال ۱۳۴۰ صفحات ۱۶۵ تا ۱۶۷.

کتابنامه

مازیار: ۱ تاریخ زندگانی و اعمال او ۲ دردم تاریخی درسه پرده به قلم
صادق هدایت و مجتبی مینوی ۱۲۸ صفحه مطبوعه روشنایی تهران
سال ۱۳۱۲ خورشیدی. مثل آقاموشه و مثل سنگول و منگول: کتاب
هفته شماره ۱۸ ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۴۰ صفحات ۱۶۵ تا ۱۶۷
مثلهای فارسی: برای خردسالان مجله موسیقی سال اول شماره ۸ آبان
ماه سال ۱۳۱۸ صفحات ۲۵ تا ۲۸
مرداب حبشه: ترجمه هدایت از آثار گاستن تراو. سوی افسانه دوره
سوم جزوه ۲۸ شنبه ۲۶ تیر ماه سال ۱۳۱۰ صفحات ۱ تا ۴
مرگ: مجله ایرانشهر چاپ آلمان سال چهارم شماره ۱۱ اول بهمن ماه
سال ۱۳۰۵ خورشیدی صفحات ۶۸۰ تا ۶۸۲
مسخ: ترجمه صادق هدایت از کافکا. مجله سخن سال اول شماره اول
خرداد ماه ۱۳۲۲ صفحات ۵۹ تا ۶۴ شماره دوم صفحات
۱۲۱ تا ۱۲۸ و شماره سوم صفحات ۱۸۷ تا ۱۹۲ و شماره ۴ و ۵ صفحات
۲۸۱ تا ۲۸۸ و شماره ۶ صفحات ۳۴۹ تا ۳۵۶ و شماره ۷ و ۸ صفحات
۴۴۵ تا ۴۶۰

مشاور مخصوص: از آثار آنتوان چخوف ترجمه صادق هدایت .
دفاع صادق هدایت از زبان فارسی مجله سخن شماره ۸ و ۹ دی و بهمن
سال ۱۳۴۷ صفحات ۸۱۷ تا ۸۲۵ و شماره ۱۱ و ۱۲ فروردین ماه
۱۳۴۸ صفحات ۱۱۲۷ تا ۱۳۶۱ دوره ۱۸

مقدمه ترانه های خیام: به اهتمام صادق هدایت با شش تصویر
رازدرویش نقاش چاپ مطبوعه روشنایی ۱۳۱۳ شمسی ۱۱۱ صفحه
مقدمه صادق هدایت بر کتاب دوشیزه آریلیان اثر سیاه ترجمه بزرگ
علوی: چطور ژاندارک دوشیزه آرلثان شد؟. چاپ اول بی تا صفحات
الف تا خ بی نا. مقدمه کتاب کافکا: گروه محکومین ترجمه حسن
قائمیان چاپ اول ۱۳۲۷ شمسی مقدمه کتاب کارخانه مطلق سازی
تألیف کاری چابک ترجمه حسن قائمیان چاپ اول بی تا بنگاه
مطبوعاتی سپهر تهران صفحات الف تا ج

ملا نصرالدین در بخارا: استودیوی تاشکند معرفی و انتقاد از صادق
هدایت مجله پیام نو سال اول شماره ۱ مرداد ماه ۱۳۲۳ صفحه ۵۷
نامه ای از صادق هدایت به محمد علی جمالزاده: روزنامه ایران
ما. شماره ۴۵. جمله سوم خرداد ماه ۱۳۳۰.

نامه ای از صادق هدایت: مجله هفتگی روشنگر سال ۱۵ شماره ۷
صفحات ۱۶ تا ۱۷

نامه های صادق هدایت به دکتر حسن شهیدنورائی: مجله سخن سال
ششم شماره سوم اردی بهشت ماه سال ۱۳۳۴ صفحات ۱۱۹ تا ۲۰۹
نامه هدایت به محمود هدایت: مجله زمان شماره ۲۵ ۱۱ اسفند ماه

- سال ۱۳۵۰ صفحه ۳۳. شماره ۲۶ صفحه ۳۳
نامه ای از صادق هدایت: روزنامه کیهان شماره ۸۵۸۰ پنجشنبه
۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۰ صفحه ۶
- نامه صادق هدایت به محمود هدایت: مجله سپید و سیاه. شماره
۲۷۴۲ ۲۴ آذرماه ۱۳۴۶ شمسی صفحه ۹ و شماره ۷۴۰ صفحات ۸ و ۹
نامه هدایت به محمد علی جمالزاده مجله سخن دوره ۱۷ ۱۳۴۶
خورشیدی صفحه ۱۰۵۸
- نامه صادق هدایت به ریاست دبیرخانه دانشگاه: مجله فردوسی سال
بیست و دوم شماره ۱۰۵۲ صفحه ۲۰
- نامه هدایت به دکتر شهید نورائی: مجله سپید و سیاه سال پانزدهم
شماره ۷۲۹ جمعه ۲۴ شهریورماه ۱۳۳۶ صفحه ۱۶
- نامه هدایت به جمالزاده: راهنمای کتاب سال هفتم شماره دوم
زمستان ۱۳۴۳ شمسی صفحات ۴۱۴ تا ۴۱۷
- نامه هدایت به محمود هدایت سپید و سیاه. شماره ۷۲۸
نامه هدایت به انجوی شیرازی: مجله فردوسی. شماره ۱۰۵۴ -
نوزدهم اسفندماه ۱۳۵۰ صفحات ۲۰ و ۲۲
- نامه های هدایت به حسن قائمیان: توضیح درباره دو نامه از صادق
هدایت نوشته حسن قائمیان صفحات ۴۰ تا ۴۱
- نامه های هدایت. مجله جهان نو. سال بیست و چهارم شماره سوم
مرداد و شهریورماه ۱۳۴۸ شمسی صفحات ۱۵ تا ۲۰
- نامه صادق هدایت به ربیکا: مجله سخن دوره پانزدهم شماره پنجم
اردی بهشت ماه سال ۱۳۴۴ صفحه ۵۵۹

- نامه‌ای از صادق هدایت به فریدون توکلی: در کتاب علائم ظهور چاپ اول ۱۳۴۱ انتشارات امیرکبیر تهران. صفحه ۱۴۷
- نامه هدایت به یکی از نزدیکانش: در کتاب علائم ظهور از انتشارات امیرکبیر ۱۳۴۱ خورشیدی صفحه ۱۴۶
- نامه هدایت به دکتر پرویز ناتل خانلری: مجله سپید و سیاه سال ۱۳۴۸ شمسی شماره هفتم صفحات ۱۶ و ۱۷
- نظر صادق هدایت درباره نشر نو: روزنامه پولاد. سال هشتم شماره ۲۸۸ اسفند ماه ۱۳۳۲ صفحات ۱ و ۲
- نمونه خط صادق هدایت: خاطرات دکتر خانلری، مجله سپید و سیاه سال ۱۳۴۸ شماره ۱۰ صفحه ۱۸
- نمونه‌ای از چاپ اول بوف کور بخط هدایت: مجله علم و زندگی سال اول دی ماه ۱۳۳۰ صفحه ۶۶
- نمونه خط و عکس صادق هدایت: مجله خوشه سال سیزدهم شماره هفده
- نمونه خط صادق هدایت: درباره صادق هدایت و اندیشه‌های او. ونسان مونتی ترجمه حسن قائمیان چاپ دوم صفحه ۸۴
- نوشته‌های پراکنده صادق هدایت: به اهتمام حسن قائمیان چاپ دوم ۱۳۴۴ از انتشارات امیرکبیر تهران ۶۴۳ صفحه بایک مقدمه تحقیقی از گردآورنده
- نیرنگستان: کتابخانه و مطبعه دانش، تهران چاپ ۱۳۱۲ خورشیدی جزوسری آریان کوره و غوغ ساهاپ: کتاب به قطع ۱۸×۱۱ به قلمین یا جوج و ما جوج بی تاریخ. ۱۹۰ صفحه

ولنگاری: چاپخانه فرهنگ تهران. ۱۹۴۴، ۷۶ صفحه
هنر‌سازانی در غرفه مدالها: ترجمه هدایت از آثار آن مورگشترن مجله
سخن سال سوم شماره پنجم آبان ماه سال ۱۳۲۵ خورشیدی
صفحات ۳۷۸ تا ۳۸۲

یادداشت هدایت جزوه، کتاب، رساله

غفران اثر ابوالعلامعری: چاپ ۱۳۲۴ خورشیدی. مجله پیام نوسال
اول شماره ۹ مردادماه ۱۳۲۴ شمسی صفحه ۶۴

یادداشت صادق هدایت بر کتاب فرق الشیعه، مجله پیام نو. سال سوم
شماره اول مهرماه ۱۳۲۵ صفحه ۱۰۸

یادگار جاماسب: ترجمه صادق هدایت از رفتن پهلوی مابه سخن سال
اول شماره سوم مردادماه ۱۳۲۲ صفحات ۱۶۱ تا ۱۶۷ و شماره
چهار و پنج صفحات ۲۱۷ تا ۲۲۰

سامپینگه: نوشته های پراکنده صادق هدایت، تهران انتشارات
امیرکبیر از صفحه ۵۷۸ تا ۵۵۱ متن فرانسه ۱۲ صفحه

هوسباز: نوشته های پراکنده صادق هدایت به اهتمام حسن قائمیان
تهران انتشارات امیرکبیر از صفحه ۵۷۹ تا ۵۷۸

جادوگری در ایران از صفحه ۶۲۵ تا ۶۴۰ کتاب نوشته های پراکنده
صادق هدایت اثر حسن قائمیان سال ۱۳۲۴ انتشارات امیرکبیر

ب: هدایت شناسان

۱. آبرلی، دیدار

تحلیل های تازه آثار هدایت، ترجمه پرویز لشکری. مجله فردوسی

- شماره های ۸۰۱ و ۸۰۲ صفحات ۱۴ و ۱۵ و شماره ۸۰۳ صفحه ۱۴
۲. آتشی منوچهر: دیوار، معرفی و نقد. مجله تماشا شماره ۸۸ صفحه ۹۴
۳. آچرو ویلیام: احساس هولناک زمان، بوف کور. ترجمه بهروز ذکاء راهنمای کتاب سال دوم شماره سوم آذرماه سال ۱۳۳۸ هجری شمسی صفحات ۴۶۰ تا ۴۶۳
۴. معصومه، آرین نژاد: استاد بی انصافید!، درباره خاطرات دکتر پرویز ناتل خانلری و نظر خانلری درباره صادق هدایت. مجله فردوسی شماره ۸۳۲-۹ آبانماه ۱۳۴۶ صفحات ۹ و ۱۰
۵. معصومه آرین نژاد: نادر ویشی با هدایت مجله فردوسی شماره ۱۱۲۱ ۲۵ تیرماه ۵۲ صفحات ۳۱ و ۴۱
۶. پرویز آزادی. محمد مسعودی با صادق هدایت. روزنامه بامشاد شماره ۳۳ صفحه ۳
۷. جلال آل احمد: انتقاد از کتاب صادق هدایت نوشته ونسان مونتی مجله علم و زندگی سال اول شماره سوم اسفندماه ۱۳۳۰ هجری شمسی صفحه ۲۸۷
۸. جلال آل احمد: انتقاد از کتاب، سه قطره خون، چاپ دوم مجله علم و زندگی سال اول شماره دوم صفحه ۱۸۸ و ۱۸۹
۹. جلال آل احمد: انتقاد از بوف کور، مجله علم و زندگی شماره اول دی ماه ۱۳۳۰ صفحه ۶۶ و ۷۸
۱۰. جلال آل احمد: هدایت بوف کور: کتاب دید و باز دید
۱۱. یوسف اباذری: صادق هدایت روایتگر رنج های انسان زمانه

- خودبود روزنامه کیهان ۲۰ فروردین سال ۱۳۵۱ شماره ۸۶۱۹
۱۲. احمد احمدی و حسین رزمجو: احوال و آثار صادق هدایت. مجله سخن جلد اول، چاپ اول سال ۱۳۴۳ مشهد، کتابفروشی باستان
۱۳. ۱. امیر: صادق هدایت، مجله شیده سال اول شماره ۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۲ صفحات ۱۴ تا ۲۵
۱۴. ۱. امید: وغ وغ ساها ب، انتقاد کتاب از انتشارات کتابفروشی نیل سال اول بهمن و اسفند ماه ۱۳۳۴ شمسی شماره سوم صفحات ۱ تا ۹
۱۵. مهدی اخوان ثالث: آثار هدایت قوی و عجیب است. روزنامه کیهان ۲۶ بهمن ۱۳۵۴ صفحه ۹ شماره ۹۷۸۹
۱۶. مهدی اخوان ثالث: موسیقی ما، بایادی از صادق هدایت در مجموعه مقالات (م. امید) کتاب اول، انتشارات توس، تهران ۴۲۰ صفحه چاپ بهمن ۱۳۴۰ صفحه ۱۶۳ تا ۱۷۲
۱۷. مهدی اخوان ثالث: روی جاده نمناک .. روزنامه کیهان شماره ۸۵۸۰ پنج شنبه ۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۰، صفحه ۶
۱۸. مهدی اخوان ثالث: بادی از صادق هدایت، مجله فردوسی شماره ۹۰۶ فروردین ۱۳۴۸ صفحات ۷ و ۲۵
۱۹. مهدی اخوان ثالث: روی جاده نمناک. از این اوستا، چاپ اول تهران انتشارات مروارید ۱۳۴۴ صفحات ۴۹ تا ۵۳
۲۰. م. ارغنون: بیاد او و برای دوستدارانش: مجسمه ها، چاپ اول ۱۳۳۴ چاپ بهمن صفحه ۱۱-۱۵
۲۱. محمد استعلامی، هدایت و ادبیات امروزی شناخت ادبیات امروز چاپ اول سال ۱۳۴۹ صفحات ۹۸-۱۰۴

محمدعلی، اسلامی ندوشن: غروب،، به استاد گرانمایه ام صادق هدایت مجله یغماسال سوم شماره ۷ مهرماه ۱۳۲۹ صفحات ۲۸۴
محمدعلی، اسلامی ندوشن: غروب هدایت،، روزنامه
هیرمند. مشهد. سال اول شماره ۸ - ۲۲ آذرماه سال ۱۳۳۷ ش
صفحات ۲۱ و ۲

محمدعلی افراشته: صادق هدایت نویسنده توانای ایران در پاریس
زندگی را درگذراند. نامه چلنگر، سال اول شماره ۷ پنجشنبه ۲۹
فروردین ماه سال ۱۳۳۰ شمسی

ایرج افشار: احوال و آثار صادق هدایت، مجموعه مقالات: جلد اول
چاپ اول ۱۳۴۴ شمسی ناشر کتابفروشی دهخدا. تهران صفحات
۲۴۱ و ۲۴۲

ایرج افشار: مطالعات صادق هدایت در ادبیات گذشته و فرهنگ
عامیانه، مجله جهان نو، سال اول شماره ۱۳ خردادماه ۱۳۳۰
صفحات ۴۵ و ۴۶

جهانگیر افکاری: سوی شناخت بیشتر صادق هدایت، کتاب
امروز شماره ۳ خردادماه سال ۱۳۵۱ از انتشارات شرکت سهامی
کتابهای جیبی صفحات ۲۸ و ۲۹

الف: بزرگترین ضایعه در عالم هنر و ادبیات ایران، روزنامه ایران. شماره
۹۳۰۷ یکشنبه ۵ فروردین ماه ۱۳۳۰.

هوشنگ امیر فردایی: خدا را شکر که صادق هدایت براهنی
رانمی شناخت، روزنامه اطلاعات شماره ۱۳۷۸۹ نوزدهم اردی
بهشت ماه سال ۱۳۵۲

هوشنگ امیرخسروانی: برای نویسنده بزرگ صادق هدایت،
یادبودنامه صادق هدایت چاپ اول (۱۳۳۶) صفحه ۴۲۴

عبدالله انتظام: پاسخ به دکترخانلری درباره هدایت، مجله فردوسی
شماره ۸۳۲ نهم آبان ماه ۱۳۴۶ صفحه ۷
سیدابوالقاسم انجوی شیرازی: انجوی درباره هدایت حرف می زند.
مجله فردوسی

شماره ۹۰۵ هیجدهم فروردین ماه ۱۳۴۸ صفحات ۱۰ و ۱۱ و ۳۳
سیدابوالقاسم انجوی شیرازی: چراسکوت خود را درباره هدایت
شکستم. مجله فردوسی شماره ۱۰۴ اول آذرماه ۱۳۵۰ صفحات
۲۶ تا ۲۲

سیدابوالقاسم انجوی شیرازی: نامه‌ای به اعتضادالملک درباره
کتابهای صادق هدایت مجله فردوسی شماره ۱۰۴۱ هشتم آذرماه
۱۳۵۰ صفحه ۶۰

سیدابوالقاسم انجوی شیرازی: انجوی شیرازی پس از سالها درباره
دوستش صادق هدایت حرف می زند. مجله فردوسی شماره ۱۰۴۱،
هشتم آذرماه ۱۳۵۰ صفحه ۵ و ۶ و ۴۱ شماره ۱۰۴۲ صفحات ۲۳ و ۲۴
ابوالقاسم انجوی شیرازی: سخنانی در محکمه افکار عمومی. مجله
فردوسی شماره ۱۰۴۴ بیست و نهم آذرماه ۱۳۵۰ صفحات
۱۹ و ۲۰ و ۳۱

ابوالقاسم انجوی شیرازی: مهربانیها، اندوهها و دوستی های هدایت
مجله فردوسی شماره ۱۰۴۵ هفتم دی ماه سال ۱۳۵۰ صفحات ۶ و ۴۲

ابوالقاسم انجوی شیرازی: بی حوصله، خسته و بیزار، مجله فردوسی شماره ۱۰۴۷ ۱۳ دیماه ۱۳۵۰ صفحات ۷ و ۱۰ و ۴

ابوالقاسم انجوی شیرازی: تحمل دروغهای زشت و اتهامات ناروا دشوار است. مجله فردوسی شماره ۱۰۴۷ - بیستم دی ماه ۱۳۵۰ صفحات ۷ و ۴۱

ابوالقاسم انجوی شیرازی: دیگه کلک من کنده شد. مجله فردوسی شماره ۱۰۴۸ ۲۷ دی ماه ۱۳۵۰ صفحات ۶ و ۷ و ۱۴

ابوالقاسم انجوی شیرازی: در این عصر و زمانه دامنه ادعا خیلی بیشتر و وقیحانه تر... مجله فردوسی شماره ۱۰۴۹ چهارم بهمن ماه ۱۳۵۰

ابوالقاسم انجوی شیرازی: ظهور هدایت در یک خاندان کهنه یک معجزه بود، مجله فردوسی شماره ۱۰۵۰ - ۱۱ بهمن ۱۳۵۰ صفحات ۱۹ و ۲۰

ابوالقاسم انجوی شیرازی: دنیای احمقان خوشبخت همیشه از دنیای فهمیده‌های تلخ‌کام جدا می‌ماند. یادنامه هدایت کیهان شماره ۲۸ ۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۰ صفحه ۷

ابوالقاسم انجوی شیرازی: خنده قبا سوختگی و قهقهه برافروختگی. مجله فردوسی شماره ۱۰۵۲ - ۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۵۰ صفحات ۱۸ تا ۲۰

ابوالقاسم انجوی شیرازی: برگشتن و باز آمدن در کار نبوی مجله فردوسی شماره ۱۰۵۳ دوم اسفند ماه ۱۳۵۰ صفحات ۷ و ۴۴

ابوالقاسم انجوی شیرازی: همه اشتیاقها و هیجانها در صادق خاموش

شده بود، مجله فردوسی شماره ۱۰۵۴، شانزدهم اسفندماه ۱۳۵۰
صفحات ۲۲ و ۲۰

ابوالقاسم انجوی شیرازی: اتفاقاتی احمقانه پست و وقیح، مجله
فردوسی شماره ۱۰۵۵. نوزدهم اسفندماه ۱۳۵۰ صفحات
۲۰ و ۲۱ و ۴۳

ابوالقاسم انجوی شیرازی: هدایت و فجایع نازیسیم: مجله فردوسی
شماره ۱۰۵۶ نوروز ۱۳۵۱ صفحات ۲۵ و ۱۱ و ۱۱۴

ابوالقاسم انجوی شیرازی: به جای تجلیل، هدایت رابشناسیم ۰۰
روزنامه اطلاعات. ویژه نامه صادق هدایت بمناسبت هفتادویکمین

سال تولدهدایت، پنج شنبه دوم اسفندماه ۱۳۵۲ صفحه ۱۹
ابوالقاسم انجوی شیرازی: برنامه ای درباره صادق هدایت: بمناسبت
هفتادویکمین سال تولدهدایت درجنگ شب رادیوایران. شب جمعه
۲۶ بهمن ماه سال ۱۳۵۲

ابوالقاسم انجوی شیرازی: یادنامه صادق هدایت. روزنامه اطلاعات
هفدهم فروردین ماه ۱۳۵۰

ابوالقاسم انجوی شیرازی: انتشارات و اتهامات، بمناسبت بیستمین
سال درگذشت صادق هدایت مجله نگین شماره ۸۴. اردیبهشت ماه
۱۳۵۱ صفحه ۲۲ و ۲۶

ابوالقاسم انجوی شیرازی: مرگ چنین خواجه نه کاریست
خرد، روزنامه اطلاعات ویژه نامه صادق هدایت شماره ۱۴۰۲۸ پنج
شنبه ۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۱ صفحات ۱۹ و ۲۰

ابوالقاسم انجوی شیرازی: صادق هدایت و مکتب او، مجله امید

ایران بیستم فروردین ماه ۱۳۵۲ شماره ۹۴۵ صفحات ۱۰ تا ۲۳
ابوالقاسم انجوی شیرازی: هدایت ایران راعاشقانه دوست
می داشت. روزنامه اطلاعات شنبه ۱۴۹۲۸ سه شنبه بیست و هشتم
بهمن ماه سال ۱۳۵۴ صفحه ۲۱ و شماره ۱۴۹۳۹ چهارشنبه بیست
ونهم بهمن ماه سال ۱۳۵۴ صفحه ۲۱

ابوالقاسم انجوی شیرازی: صادق هدایت و مکتب او، مجله زیبایی
و زندگی شماره ویژه هفتادمین زادروز هدایت بهمن ماه ۱۳۵۱
صفحات ۱۱ تا ۱۲ و ۱۵

حسن انصاری: اگر صادق هدایت زنده بود فریاد اعتراضش به آسمان
می رسید. انتقادی به سازندگان فیلم داش آکل. روزنامه کیهان شماره
۸۴۴۱ شنبه ۲۰ شهریورماه ۱۳۵۰ صفحه ۱۲

مهرداد اوستا: به نویسندگانه بوف کور و نظم صبح صادق، تألیف
مهرداد مهرین از انتشارات عطائی

فرامرزی باصری: صادق هدایت و سگ و لگرد، مجله امید ایران شماره
۹۴۵ بیستم فروردین ماه ۱۳۵۲ صفحات ۱۱ و ۲۳

محمود بندل حق: صادق هدایت داستان نویس بزرگ ایران، مجله
هلال چاپ پاکستان جلد ۹ شماره ۲ آبان ماه ۱۳۴۰ صفحات ۵۸ تا ۶۲
رضابراهنی: اشاراتی به قصه نویسی امروز ایران و نثر صادق هدایت،
مجله فردوسی شماره ۸۶۱ ششم خردادماه ۱۳۴۷ صفحات ۳۰ و ۳۲
و شماره ۸۶۲ همان مجله سیزدهم خردادماه سال ۱۳۴۷ صفحات
۳۳ تا ۳۵

رضابراهنی: هدایت در بوف کور هم قصه نویسی حرفه‌ای نیست، مجله

- پست ایران، شماره ۷۷ شهریورماه ۱۳۴۹ صفحه ۱۸
رضابراهنی: صادق هدایت خودکشی نکرد، به مرگ طبیعی مرد،
روزنامه اطلاعات پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۵۱ صفحه ۹
- رضابراهنی: خوبیهای هدایت و دیگران رانمی شناسند، روزنامه
اطلاعات، چهارشنبه سی ام فروردین ماه سال ۱۳۵۱ شماره ۱۳۷۷۴
رضابراهنی: هدایت بیگانه با جهان، روزنامه اطلاعات، پانزدهم
اردیبهشت ماه ۱۳۵۱ صفحه ۹ شماره ۱۳۷۷۹
- رضابراهنی: صادق هدایت و فلسفه آقای ضررید مجله نگین شماره
۱۰۹ ۳۱ خردادماه ۱۳۵۳ صفحات ۱۴ تا ۱۶ و ۶۰
- رضابراهنی: قصه و قصه نویسی. کتاب تهران انتشارات سپهر ۱۳۶۸
بی نام: صادق هدایت مجله تأثر. درگان هنرپیشگان ایران، سال اول
شماره ۶ فروردین ماه سال ۱۳۳۲ صفحات ۶ و ۷
- بی نام: صادق هدایت انتحارکرد، اخبار هفته، آبادان شماره ۲۳۴
اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰
- بی نام: صادق هدایت سنت شکن و بدعت گذار، مجله رودکی صفحه
اول بهمن ماه ۱۳۵۰
- بی نام: از چرند و پرند تا زن زیادی مجله تماشا شماره ۳۵ صفحه ۲۸
پاستوروالری - رادود عضو آکادمی فرانسه، صادق هدایت یک
نویسنده نوید ترجمه حسن قائمیان، مجله سخن سال پنجم شماره
پنجم اردی بهشت سال ۱۳۳۳ صفحات ۳۴۸ تا ۳۵۵
- امیرپاکروان: نظریا کروان درباره دکترخانلری و صادق هدایت، مجله
فردوسی شماره ۸۳۲ آبان ماه ۱۳۴۶ صفحه ۸

امیرپاکروان: این وظیفه هر فرد ایرانی است که به مرحوم هدایت علاقمند باشد. مجله فردوسی. شماره ۸۳۲ - ۲۳ آبان ماه ۱۳۴۶
صفحه ۹

محمود پاینده: آیا هدایت راهنما بود یا نبود؟ مجله ایران شماره ۴۹
یکشنبه بیست و چهارم اردی بهشت ماه ۱۳۳۴

پرتو اعظم، ابوالقاسم: «دنبال سایه» ایران ما، (روزنامه - مدیر:
جهانگیر تفضلی) شماره ۱۵۹ (جمعه ۲۷ آذرماه ۱۳۳۲).

پردو مناش: «نامه‌ای از پردو مناش درباره صادق هدایت به
جمال زاده» ایران ما، (روزنامه - مدیر: جهانگیر تفضلی) شماره ۴۵،
(جمعه سوم خردادماه ۱۳۳۰).

پرنگ، احمد: «صادق هدایت که بود؟» بیهق (مجله هفتگی - سبزواری)
شماره ۲۷۶ (۱۵ - آبان ۴۴) ص ۹ و ۲۵.

پرنیان: «خانه‌های شهری» مهرگان، (روزنامه - مدیر: محمد
درخشش)، دوره سوم شماره ۸ (۲۴ دیماه ۳۴).

پروین گنابادی، محمد: «باز هم درباره صادق هدایت» فردوسی
(مجله) ش ۷۲۱ (تیرماه ۴۴) ص ۱۷ و ۲۰ این مطلب در چندین
شماره فردوسی آمده است.

پروین گنابادی، محمد: «هدایت تحت تأثیر چه افکاری می‌نوشت»
فردوسی (مجله) ش ۷۳۱، ص ۱۰ و ۱۴.

پروین گنابادی، محمد: «گفتگویی از استاد محمد پروین گنابادی
درباره هدایت» با رحمت‌الهی «زیبایی و زندگی» (مجله) سال، ۱۰،

(بهمن ماه ۱۳۵۱) شماره مخصوص هفتادمین زادروز صادق هدایت،
ص ۱ تا ۱۰ و ۲۳ تا ۳۱.

پرهام، سیروس: «بررسی آثار صادق هدایت تألیف سروش آبادی»
راهنمای کتاب (مجله)، سال ۲، ص ۵۹۲-۵۹۵.

پزشکزاد، ایرج: «با حافظ چه کردند که با صادق هدایت بکنند»
ایرادی بر چند ایراد دکتر مصطفوی، روشنفکر (مجله) شماره ۸۸۹،
ص ۱۰ و ۵۸.

پورزند سیامک: «بوف کور» فردوسی (مجله) شماره ۱۰۰۰، (۱۹)
بهمن ماه ۱۳۴۹)، ص ۵۴-۵۵.

پورصالح، محمود: «هدایت مؤسس مکتب جدید نثر فارسی» هلال
(مجله - چاپ پاکستان) شماره ۷ (اردی بهشت ماه ۱۳۳۳) ص ۵۰.

پهلوان، عباس: «فتوای تلخ - ارشاد بی رمق!!» نظراف - خواجه نوری
درباره صادق هدایت، فردوسی (مجله)، شماره ۱۰۴۸، ص ۱۵-۱۴.

پهلوان، عباس: «و چرا هدایت؟ جوابی به دکتر رضا براهنی، درباره
هدایت» فردوسی، (مجله)، شماره ۸۶۲ (۱۳ فروردین ماه ۱۳۴۷) ص
۱۸-۱۹.

پهلوان، عباس: «نامه‌ای از پهلوان درباره فیلم داش آکل» کیهان،
(روزنامه)، ۲۵ شهریورماه ۱۳۵۰.

پهلوان، عباس: «ابهتی چون سیمای پیامبری آسمانی» کیهان
(روزنامه) شماره ۸۵۸۰ (۵شنبه ۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۰) ص ۶.

پهلوان، عباس: «صادق هدایت، احمد شاملو، دو چهره جاودانه در
نثر و شعر امروز» فردوسی، (مجله). شماره ۱۱۱۳، (۳۱ -

- اردیبهشت ماه ۵۲)، ص ۷-۸.
- پهلوان، عباس: «هدایت پدر ادبیات معاصر است» اطلاعات، (روزنامه)، شماره ۱۴۰۹۸ (۲۴ اردیبهشت ماه ۵۲) ص ۷.
- پهلوان، عباس: «دعوا بر سر نیما، هدایت، جمالزاده»، کیهان، (روزنامه) شماره ۹۵۹۶ (۵شنبه، ۵ تیرماه ۱۳۵۴) ص ۲۱.
- پیران، فریدون: «چهره هدایت هنوز ناشناخته مانده است»، فردوسی، (مجله) شماره ۱۰۵۸ (۲۱ فروردین ماه ۱۳۵۱) ص ۲۵.
- تامس. ام. ریکس: «دو ترجمه از آثار هدایت بزبان انگلیسی از سیاوش دانش» (نقد) فرهنگ و زندگی (مجله) شماره ۱۶ (پائیز ۱۳۵۳) ص ۱۶۹-۱۷۸.
- تفضلی، احمد: «صادق هدایت و دو متاش» راهنمای کتاب، (مجله)، سال ۱۶، شماره ۱۰-۱۲ (اسفندماه ۱۳۵۲) ص ۷۲۷-۷۲۸.
- تفضلی، محمود: «یادی از صادق هدایت» پیام نوین، (مجله) سال سوم، شماره ۸ (اردیبهشت ماه ۱۳۴۰) ص ۵۲-۶۳.
- تنهائی، نادر: «هدایت» امید ایران، (مجله)، شماره ۹۴۵، (۲۰ فروردین ماه ۱۳۵۲) ص ۱۳.
- جلیلی کرمانشاهی، محمدحسین: «نقدی بر ویژه نامه صادق هدایت بمناسبت هفتادویکمین سال تولد او» فردوسی (مجله) ش ۱۱۶۰ (فروردین ۵۳) ص ۱۴ و ۳۰.
- جلیلی کرمانشاهی، محمدحسین: «پدر هنر» یادنامه صادق هدایت، چاپ اول، (۱۳۳۶ ش) ص ۳۱۷-۳۱۸.
- محمدعلی جمالپور: چهارمقاله. ضرورت التزام در ادبیات

مارکسیستی، تهران ۱۳۶۸ برگ.

جمال زاده، سید محمد علی: «دختر پیامبر» و «علویه خانم» از صادق هدایت ترجمه آلمانی، آکهاردت فیشر و ورنر زوندرمان، ناشر بزرگ علوی، اداره انتشارات، روتن لونینگ برلن، ۱۹۶۰ م - در ۲۷۰ صفحه و ۲۴ صفحه معرفی نامه بقلم علوی و ۳: صفحه معانی کلمات. راهنمای کتاب، سال ۴، ش ۲، ص ۱۳۰-۱۳۱.

جمال زاده، سید محمد علی: «یادی از صادق هدایت» بمناسبت هفدهمین سال وفات او، سخن، دوره ۱۷، (۱۳۴۶) ص ۱۰۵۷-۱۰۶۰.

جمال زاده، سید محمد علی: «نامه‌ای درباره صادق هدایت» نگین، (مجله)، سال ۴، شماره ۵، (مهرماه ۱۳۴۷) ص ۱۰ و ۷۲.

جمال زاده، سید محمد علی: «هیجدهمین سالگرد مرگ صادق هدایت» سخن، دوره ۱۶، شماره ۱۱-۱۲، (فروردین ماه ۱۳۴۸) ص ۱۳۷-۱۳۹.

جمال زاده، سید محمد علی: «افسانه آفرینش» انتقاد راهنمای کتاب، (مجله)، سال ۳، شماره ۳ (تیرماه ۱۳۳۹) ص ۲۸۵-۲۵۹.

جمال زاده، سید محمد علی: «سرانجام دانشجویان ما، در خارجه»، خواندنیها (مجله) سال ۱۸، شماره ۶۵، (۱۳ - اردیبهشت ماه ۱۳۳۷)، ص ۱۹، ۲۱.

جمال زاده، سید محمد علی: «دختر پیامبر (علویه خانم) از صادق هدایت» ترجمه آلمانی، ناشر بزرگ علوی، راهنمای کتاب، سال ۴، شماره ۲ (اردیبهشت ماه ۱۳۴۰) ص ۱۳۰-۱۳۳.

جمال زده، سید محمدعلی: «یادی از صادق هدایت آن غمگسار صادق» سخن، سال ۱۶، شماره ۳، (فروردین ماه ۱۳۴۱) ص ۲۱۸-۲۲۲ و ۳۰۵ و ۳۰۶.

جمال زاده، سید محمدعلی: «سال صادق هدایت و عکسی از هدای و مینوی» راهنمای کتاب، سال ۶، شماره ۱-۲، (فروردین ماه ۱۳۴۲) ص ۱۳۷-۱۳۸.

جمال زاده، سید محمدعلی: «بیاد صادق هدایت» راهنمای کتاب، سال ۷، شماره ۲، (زمستان ۱۳۴۳) ص ۴۱۴-۴۱۷.

جمال زاده، سید محمدعلی: «نوزدهمین سال وفات صادق هدایت» سخن، (مجله)، دوره ۱۹، شماره ۱۱-۱۲، (اردیبهشت ماه ۱۳۴۹) ص ۱۱۱۴.

جمال زاده، سید محمدعلی: «هدایت ناکام طعمه مرگ شد» امید ایران، (مجله)، شماره ۹۴۵، (۲۰ فروردین ماه ۵۲) ص ۱۱.

جمال زاده، سید محمدعلی: «بیستمین سال درگذشت صادق هدایت»، سخن، (مجله) دوره ۲۰، (۱۳۵۰ شمسی)، شماره ۱۱، ص ۹۹۷-۱۰۰۹.

جمال زاده، سید محمدعلی: «بیست و سه سال از مرگ صادق هدایت گذشت» سخن (مجله) دوره ۲۳، شماره ۶، (اردیبهشت ماه ۵۳) ص ۵۸۵-۵۹۱.

جمشیدی، اسماعیل: «ماجرای تدفین صادق هدایت و دکتر حسن شهید نورائی»، گفتگوئی با مهندس رحمت الله مقدم، و آقای دکتر محمد شاهکار. سپید و سیاه، (مجله)، سال ۱۹، از شماره ۳۴ تا ۴۴.

جمشیدی، اسماعیل: «بوف کور حیثیت و اعتبار ادبیات ما است»! سپید و سیاه، (مجله)، سال ۱۸، شماره ۳۴، ص ۶...

جمشیدی، اسماعیل: «صادق هدایت گیاهخوار»، سپید و سیاه، (مجله)، سال ۱۸، شماره ۳۳، ص ۲۶-۲۷.

جمشیدی، اسماعیل: «برای فهمیدن بوف کور چهل سال وقت لازم است»، سپید و سیاه، (مجله)، سال ۱۸، شماره ۳۵.

جوهری، علیرضا: «ادب دوستان جهان و آثار هدایت»، فردوسی، (مجله)، شماره ۱۱۲۸، (دوشنبه ۱۲ شهریور ماه ۵۲) ص ۲۵.

حاج سید جوادی، علی اصغر: «سقوط عقاب» فردوسی، (مجله)، شماره ۸۳۳، (۱۶ آبانماه ۱۳۴۶)، ص ۱۰.

حاج سید جوادی، دکتر حسن صدر: «هدایت از نروال یک سر و گردن بلندتر از کافکا چند قدم پیشتر»، اطلاعات (روزنامه) شماره ۱۳۷۷۰ (فروردین ماه ۱۳۵۱) ص ۱۰.

حاج سید جوادی: «بوف کور هدایت برای اروپائیه‌ها قابل درک است»، اطلاعات، (روزنامه)، شماره ۱۳۷۸۱، (پنجشنبه هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۵۱) ص ۲۱.

حسینی، محمد: «چند نظر درباره بوف کور» سپید و سیاه، (مجله)، سال ۱۹، شماره؟ ص ۸ و ۶۳.

حقیقی، منوچهر: «یادی از صادق هدایت» پست ایران، (مجله)، شماره ۷۴ (خردادماه ۴۹) ص ۱۴-۱۵.

حمیدیان، تورج: «صادق هدایت نویسنده‌ای با ابتکار، انسانی شریف و مردی زحمت‌کش» فردوسی (مجله) ش ۸۳۵ (آبان ۴۶) ص ۹-۱۰.

حنائی، حسن: «هدایت همواره به مرگ عشق می‌ورزید» تهران مصور، (مجله)، شماره ۱۴۲۰-۱۴۳۲، در ۱۲ قسمت (نقد و نگرش آثار و احوال هدایت)

خانلری، پرویز ناتل: «عقاب» (بدوستم صادق هدایت) روزنامه دانشجویان ایران، تهران، شماره ۴۰ (۲۴ فروردین ماه ۳۲).

خانلری، پرویز ناتل: «تحلیلی از روحیه و آثار صادق هدایت» خاطرات دکتر خانلری تنظیم از دکتر صدرالدین الهی، سپید و سیاه (مجله - مدیر: دکتر بهزادی) سال ۱۵، شماره ۷۲۳ (جمعه - ۱۲ مردادماه ۱۳۴۶) ص ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۶۰، ۶۱ و ۶۳ و شماره ۷۲۴ ص ۱۰، ۱۱، ۵۰، ۵۱، و شماره ۷۲۵ ص ۱۶-۱۷ و ۵۰ و شماره ۷۲۶ ص ۱۴-۱۵ و ۵۰، و شماره ۷۲۷ ص ۱۶-۱۷ و ۴۵ و ۴۶، و شماره ۷۲۸ ص ۱۶-۱۷ و ۴۷. و شماره ۷۲۹ ص ۱۶-۱۷ و ۴۷-۴۸ و ۴۹، و شماره ۷۳۰ ص ۱۶-۱۷ و ۸۵-۸۶، و شماره ۷۳۱ ص ۱۸-۱۹ و ۱۰۰، در این شماره مطلب آقای دکتر خانلری درباره هدایت تمام شده است.

خانلری، دکتر پرویز ناتل: «فوت صادق هدایت»، نگین، (مجله - مدیر: عنایت)، شماره ۷، (۱۳۴۶)، ص ۲۷-۳۰.

خانلری، دکتر پرویز ناتل: «صادق هدایت و کارهای او» نخستین کنگره نویسندگان ایران، (کتاب) ضمن سخنرانی، ص ۱۵۷-۱۶۰ (چاپ انتشارات وزارت فرهنگ «۱۳۲۶ شمسی»).

خانلری، دکتر پرویز: «هفتاد سالگی هدایت»، سخن (مجله) دوره ۲۱، شماره ۶، (دیماه ۵۱)، ص ۵۹۷-۶۰۰.

خانلری، دکتر پرویز: «مرگ صادق هدایت» یغما (مجله - مدیر: حبیب یغمائی)، سال ۴، شماره ۳، (خردادماه ۱۳۳۰) ص ۱۰۶-۱۱۳ «متن گفتاری است که آقای دکتر خانلری روز ۲۹ فروردین ماه ۱۳۳۰ شمسی در مجلس یادبود صادق هدایت در دانشکده هنرهای زیبای کشور ایراد کرده است.

خانلری، دکتر پرویز ناتل: «یادگاری از صادق هدایت»، سخن (مجله)، دوره ۲۲، (فروردین و اردیبهشت ۵۲) ص ۷۰۷-۸۰۸.

خانلری، دکتر پرویز ناتل: «مقالات صادق هدایت درباره ایران و زبان فارسی»، سخن، دوره ۱۸، شماره ۸-۹، (دی ماه ۱۳۴۷)، ۸۱۵-۸۱۷. خیر - : «صادق هدایت از نظر خیر» سپید و سیاه، (مجله)، سال ۲۰، شماره ۲۷، ص ۸-۹.

داریوش، پرویز: «ادای دین به صادق هدایت» کیهان ما، (نشریه روزنامه کیهان)، دوره اول، شماره ۲، (شهریورماه ۱۳۴۱) ص ۳-۳۲. داریوش، پرویز: «ادای دین به صادق هدایت»، فردوسی (مجله)، شماره ۹۶۱، ص ۳۲-۳۴.

داریوش، پرویز: «ادای دین به صادق هدایت»، فردوسی، (مجله)، شماره ۹۵۷-۹۵۸، (فروردین ماه ۱۳۴۹)، ص ۱۶-۱۵ و ۱۶-۱۷.

داریوش، پرویز: «یادی از صادق هدایت»، علم و زندگی، (مجله - مدیر: خلیل ملکی)، دوره ۲، شماره ۲ (اردیبهشت ماه ۱۳۳۲)، ص ۱۰۳-۱۰۶.

درم: «کتاب صادق هدایت، گردآورنده محمود کتیرائی»، مجله دانشکده (نشریه مرکزی دانشگاه تهران) س ۱، ش ۴ (پائیز ۱۳۵۴)،

ص ۱۷۳-۱۷۰

دست غیب، عبدالعلی: «ناتورالیسم در آثار صادق هدایت»، فردوسی، (مجله)، شماره ۹۴۳، (۸ دیماه ۱۳۴۸)، ص ۲۸-۲۹.
دست غیب، عبدالعلی: «صادق هدایت»، پیام نوین، مجله، نشریه انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی، سال ۳، شماره ۷، (فروردین ماه ۱۳۳۹)، ص ۱-۲۲.

دست غیب، عبدالعلی: «آثار بهار، نیما، جمالزاده، هدایت»، فردوسی، (مجله) شماره ۹۲۵ (۳- شهریور ۴۸)، ص ۲۴-۲۵.
دست غیب، عبدالعلی: «نثر فارسی سی سال زیر نفوذ هدایت بود»، فردوسی، (مجله)، شماره ۱۰۱۱ (۱۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۰)، ص ۱۶، ۱۷، ۱۸.

دسنی، ریمون: «آنچه در بوف کور می بینید»، ترجمه «حسن قائمیان»، سخن، سال ۴، شماره ۱۲، (آذرماه ۱۳۳۲)، ص ۹۸۴-۹۸۶.
دهخدا، علی اکبر: «صادق هدایت از نظر دهخدا»، ویسمن، (مجله - مدیر: مرتضی صراف) سال ۱، شماره ۱، (شهریور ۵۲)، ص ۳۶.
دهخدا، علی اکبر: «صادق هدایت»، لغت نامه، جلد ۲۰، ص ۶۳.
رازی، دوشیزه. ف: «صادق هدایت»، (یادبود نامه صادق هدایت)، چاپ اول، (۱۳۳۶ ش)، ص ۴۲۸-۴۲۹.

راشدان، علی اصغر: «گره کور - یا - بوف کور»، نگین، (مجله)، شماره ۸۳، (فروردین ماه ۱۳۵۱)، ص ۳۶-۷۳.

رامین، ؟: «بعد از هدایت زدگی آل احمد زدگی»، بامشاد، (مجله - مدیر: پوروالی) شماره ۷۸ (م ۱۷۶۳)، ص ۲۲-۳۰.

رضوی فرد (خانم): «نکاتی چند دربارهٔ صادق هدایت»، بیاد نوزدهم فروردین ماه، سال مرگ او، کبوتر صلح، (مجله - مدیر: جهانگیر بهروز)، سال ۲، شماره ۱۱، (اول اردیبهشت ماه ۱۳۳۱).

رضوی، فرد: «نکاتی دربارهٔ صادق هدایت»، بیاد نوزدهم فروردین ماه ۱۳۳، سال ۱۳، شماره ۱، (اردیبهشت ماه ۱۳۴۱)، ص ۷۸ تا ۸۳.
روزن - ؟ - : «زندگی نامه و بررسی اندیشه و آثار صادق هدایت»، کودک و زندگی (مجله) از شماره ۲۸-۳۷.

روسو، آندره: «تأثیر آثار صادق هدایت در اروپا»، ترجمه، «حسن قائمیان»، سخن، (مجله)، سال ۴، شماره ۹، (شهریورماه ۱۳۳۲ ش)، ص ۷۴۰-۷۴۵.

رهنما، تورج: «شمالی استخوان پوسیدهٔ هدایت دنبال چه می‌گردید؟»، فردوسی، (مجله)، شماره ۸۳۳، (۱۶ آبانماه ۱۳۴۶ ش)، ص ۱۰.

رهنما، تورج: «یادی از صادق هدایت و سخنی چند دربارهٔ بوف کور»، کاوه، (مجله - مدیر: محمد عاصمی) چاپ آلمان سال ۱۰، شماره ۱، (م ۴۰) (۱۳۵۱)، ص ۸۳-۸۸.

رهنما، تورج: «چند ویژگی در بوف کور»، سخن، (مجله)، سال ۲۳، شماره ۵، (فروردین ماه ۵۳)، ص ۴۹۲-۵۰۶.

ریپکا، ژان: «یادبودهای من از صادق هدایت»، ترجمهٔ مصطفی فرزانه، سخن، (مجله)، سال ۱۵، شماره ۵، (اردیبهشت ماه ۱۳۴۴)، ص ۴۶۰، ۵۳۵، ۵۳۷.

زرین دست: «دربارهٔ بوف کور هدایت»، سپید و سیاه، (مجله)، سال

۱۹، شماره ۴، ص ۱۱.

زرین کوب، دکتر عبدالحسین: «هدایت مجاهدی در اردوی
نسانیت»، اطلاعات، (روزنامه - ویژه نامه هدایت)، پنجشنبه، دوم
اسفندماه ۱۳۵۲، ص ۱۹.

زرین کوب، حمید: «زبان داستان در آثار صادق هدایت»، مجله
دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال ۷، شماره ۲، (تابستان
۱۳۵۰). ص ۳۱۰-۳۲۹.

ستوده. محمد: «شصتین سال تولد هدایت»، نشریه فرهنگ خراسان
س ۴. شماره ۹ و ۱۰، ص ۸۷-۸۹.

سپانلو. محمد علی: نویسندگان رشد و ایران، انتشارات نگاه، ۱۳۷۱.
سپتا. عبدالحسین: «هدایت وطن پرست و ستایشگر انسان»،
فردوسی، (مجله)، شماره ۸۵۶، (۲۷ فروردین ماه ۴۷)، ص ۱۸.
سروش. علی اصغر: «صادق هدایت از نظر سروش»، فردوسی،
(مجله). شماره ۸۳۲ (۹ آبان ماه ۱۳۴۶)، ص ۸.

سعید وزیری، م: «صادق هدایت و آثارش از دیدگاه دکتر رحمت
مصطفوی»، اطلاعات (روزنامه) شماره ۱۳۵۸۴ (۸ شهریورماه
۱۳۵۰). ص ۹.

سوپر. فیلیپ: «بوف کور در اروپا»، ترجمه حسن قائمیان، سخن، سال
۴. شماره ۱۰، (مهرماه ۱۳۳۲)، ص ۸۲۴-۸۲۶.

شاپوریان، رضا: «بوف کور صادق هدایت»، خرد و کوشش، (مجله -
نشریه دانشگاه پهلوی شیراز) دوره دوم شماره ۱ (اردیبهشت ۴۹)،
ص ۱۴۰.

شاکر، م: «در رثای مردانگی یک قداره‌بند» موزیک (مجله) تیر و شهریور ۵۰.

شب‌زنده‌دار، محمد: بررسی و انتقاد کتاب «شیادی‌های ادبی»، اثر: حسن قائمیان، رستاخیز (روزنامه)، ش ۲۴۹ (سه‌شنبه ۵ - اسفند ۱۳۵۴)، ص ۷.

شهید نورایی، عذرا: شهید نورایی در «گورستان مسلمانان پاریس» و صادق هدایت در «پرلاشز» سپید و سیاه (مجله)، سال ۱۹، شماره ۴۳. شین پرتو: «نویسنده‌ای که زنده‌ای در گور خفت»، رستاخیز (روزنامه)، ش ۲۵۳، (دوشنبه ۱۱ اسفندماه ۱۳۵۴) ص ۱۳.

صادقی، بهرام: «هدایت و آل‌احمد در یک ارزیابی»، فردوسی، (مجله)، ش ۱۰۹۶، ص ۱۶-۱۷ و ۲۵.

صدوقی، شمس‌الدین: «افسانه قرن ما هدایت»، عبرت، (مجله)، سال ۳، شماره ۳، (فروردین ۳۷)، ص ۷-۱۰ و ۳۵.

صدوقی، شمس‌الدین: «سالگرد مرگ هدایت»، عبرت (مجله)، سال ۶، شماره ۳ (فروردین ماه ۴۰)، ص ۲۴-۳۰، در آخرین صفحه این شماره طرح بسیار خوب و زیبایی از هدایت آمده است.

صراف، مرتضی: «زبان برزخ، صادق هدایت»، ویسمن، (مجله)، شماره ۶ و ۷، (بهمن و اسفند ۵۲)، ص ۱-۸.

صراف، مرتضی: «بوف کور به زبان هلندی»، کاوه (مجله) - مدیر: محمد عاصمی، چاپ آلمان، سال ۴، شماره ۱۳-۱۴، (مهرماه ۱۳۴۵)، ص ۱۲۸-۱۳۰.

صراف، مرتضی: «بوف کور به زبان هلندی»، فردوسی (مجله)،

- شماره ۷۹۲ (آذرماه ۱۳۴۵)، ص ۲۰.
- صفا، پری: «از چرند و پرند، تازن زیادی»، رودکی (مجله)، شماره ۳، (آذرماه ۱۳۵۰)، ص ۳.
- صفاریان، منصور: «نقدی بر نقد» «درباره گره کور یا بوف کور»، نگین (مجله - مدیر: عنایت)، ش ۸۵، (خردادماه ۵۱)، ص ۳۶-۴۷.
- طبری، احسان: «صادق هدایت»، مردم، (مجله)، سال اول، شماره ۱۰، (۱۳۲۵)، ص ۴۲-۴۷.
- طبری، احسان: «صادق هدایت از دیدگاه احسان طبری»، سپید و سیاه (مجله)، شماره ۷۳۳، (جمعه ۲۱ مهرماه ۱۳۴۶)، ص ۱۵ و ۷۴-۷۳.
- ظفرخان، دکتر محمد: «نظری به داستانهای صادق هدایت»، هلال، (مجله)، چاپ پاکستان، شماره ۸۰، (خردادماه ۴۷)، ص ۳۱-۳۵.
- عابدینی حسن: صد سال داستان‌نویسی در ایران، ۱۳۶۳، انتشارات کوش.
- عاملی، باقر: «هدایت، مستی و راستی»، زیبایی و زندگی، (مجله)، شماره م ۸۵، (بهمن‌ماه ۱۳۵۱)، ویژه هفتادمین زادروز صادق هدایت، ص ۱۶-۱۹.
- عدنانی، محسن: «برداشتی از بوف کور صادق هدایت»، هیرمند، (روزنامه - مدیر: مجید فیاض)، چاپ مشهد، سال دوم، شماره ۸، (مهرماه ۳۹)، ص ۱ و ۳.
- علوی، رضا: «دنیای صادق هدایت»، پژوهش (مجله)، نشریه انجمن دانشجویان ایران در انگلستان، دوره چهارم ش ۱ و ۲، ص ۴۷-۵۱.

علوی، بزرگ: «صادق هدایت»، پیام نو، (مجله)، سال ۱، شماره ۱۲، (آبانماه ۱۳۲۴)، ص ۲۵-۲۹.

علوی، بزرگ: «صادق هدایت»، کبوتر صلح، (مجله)، سال ۱، شماره ۱ (۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۰)، ص ۳۴-۳۷.

علوی، بزرگ: «سگ ولگرد صادق هدایت»، پیام نو (مجله) دوره ۵، شماره ۲، شهریور ۳۰، ص ۶۷.

علوی، بزرگ: «صادق هدایت ناشناس مرد»، امید ایران، (مجله)، شماره ۹۴۵، (۲۰ فروردین ماه ۱۳۵۲)، ص ۱۰.

علوی، بزرگ: «صادق هدایت»، پیام نو، (مجله)، سال ۴، شماره ۱۰، (اردیبهشت ماه ۱۳۳۰)، ص ۱۳-۱۷.

علوی، بزرگ: «صادق هدایت»، «نویسنده‌ای با ابتکار، انسانی شریف، مردی زحمت‌کش» فردوسی، (مجله)، شماره ۸۳۵، (۳۰ آبانماه ۱۳۴۶)، ص ۹-۱۰.

عنایت، محمود: «این موج بی آرام صادق هدایت»، کیهان (روزنامه) شماره ۸۸۸۶ (سوم اسفندماه ۵۱)، ص ۶.

عنایت، محمود: «شناخت و معرفی هدایت»، نگین، (مجله - مدیر: عنایت) شماره ۱۳۱، (۳۱ - فروردین ۲۵۳۵) در «راپورت» عنایت، ص ۶-۸.

عنایت، محمود: «گویا هنوز هم طالع هدایت در برج ریق است»، فردوسی، (مجله) شماره ۱۱۶۶ (دوشنبه ۶ خردادماه ۵۳)، ص ۱۸-۱۹.

عنایتی، سعید: «خطوط مبهمی از چهره صادق هدایت»، مازندران،

(روزنامه - مدیر: ایرج فرزانه) سال ۵، شماره ۹، (پنجشنبه ۲۵ بهمن ماه ۱۳۳۲).^۱

غریب، رغلامحسین: «هدایت و ادبیات معاصر»، فردوسی، (مجله)، شماره ۹۵۲، (۱۱ اسفندماه ۱۳۴۲)، ص ۱۲-۱۴.

غریب غلامحسین: «سخنرانی، بررسی آثار و انتقاد به دکتر خانلری، در مورد شناخت هدایت»، خروس جنگی، (مجله - مدیر: شیروانی) دوره ۲، شماره ۲، (اردیبهشت ۱۳۳۰).

فاروقی، فواد: «یادی از دهخدا، هدایت، جلال، صمد بهرنگی»، سپید و سپاه، (مجله)، سال ۱۹، شماره ۳، ص ۶.

فاروقی، فواد: «نویسنده‌های خانه خراب»، سپید و سپاه، (مجله)، سال ۱۹.

فرازمند، تورج: «بوف کور صادق هدایت و آثار او»، در برنامه ادبیات و هنر رادیو ایران بمناسبت چهاردهمین سال درگذشت هدایت.

فردید، احمد (دکتر): «سقوط هدایت در چاله هرز ادبیات فرانسه»، اطلاعات، (روزنامه)، (۵شنبه دوم اسفندماه ۵۲)، ص ۱۹، ویژه‌نامه هدایت.

فرزاد، مسعود: «چراغ هدایت و عکسی از هدایت»، یغما، (مجله - مدیر: حبیب یغمائی)، سال ۴، شماره ۴، (تیرماه ۱۳۳۰)، ص ۱۵۲.

فرزاد، مسعود: «چراغ هدایت مرثیه‌ای در مرگ صادق هدایت»، جنب و جوش، (روزنامه - مدیر: دکتر عیسی سپهبدی)، سال ۱، شماره ۲، (سوم خردادماه ۱۳۳۰).

۱- عقاید و افکار درباره هدایت، ص ۱۷۱.

فرزاد، مسعود: «بن بست»، (شعر) کاوش، (مجله)، شماره ۶، (مهرماه ۱۳۴۱)، ص ۶۰.

فرزاد، مسعود: «اگر هدایت را زنده گذاشته بودند جایزه نوبل می گرفت»، کیهان، (روزنامه - یادنامه هدایت) شماره ۸۵۸۰ (۵شنبه ۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۰)، ص ۶.

فرزاد، مسعود: «حرفهائی درباره صادق هدایت»، متن سخنرانی مسعود فرزاد در دانشگاه پهلوی شیراز، تهران مصور، (مجله)، این گفتار در ۵ شماره آمده است.

فرزاد، مسعود: «گفت و شنودی با فرزاد، درباره هدایت»، تلاش، (مجله)، شماره ۷، (آذرماه ۱۳۴۶)، ص ۷۱-۸۰.

فرزاد، مسعود: «هدایت نقطه عطفی در ادبیات معاصر»، اطلاعات (روزنامه - ویژه نامه صادق هدایت)، شماره ۱۴۰۲۷، (پنجشنبه ۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۱)، ص ۱۹.

فرزاد، مسعود: «گفتگوئی درباره هدایت»، تلاش (مجله)، سال ۱، شماره ۳، (بهمن ماه ۴۵)، ص ۶۶-۶۹.

فرزاد، مسعود: «بدبینی هدایت»، فردوسی (مجله)، شماره ۸۳۳، (۱۶ آبان ماه ۱۳۴۶)، ص ۹-۱۰.

فرزاد، مسعود: «گفتگوئی با پرویز لوشانی، درباره هدایت»، زمان، (مجله - مدیر: لوشانی)، شماره ۲۷، (۹ فروردین ماه ۱۳۵۱)، ص ۴۰-۴۳، و شماره ۲۹، (۱۶ فروردین ماه ۱۳۵۱)، ص ۲۸-۳۱ و شماره ۳۰، (۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۱)، ص ۳۰-۳۳ و ۴۷ و شماره ۳۱، (۳۰ فروردین ماه ۵۱)، ص ۳۴-۳۶.

فرزانه، مصطفی: «آخرین روزهای صادق هدایت»، سخن (مجله)، سال ۱۵، شماره ۵، (اردیبهشت ماه ۱۳۴۴)، ص ۴۶۵ و ۵۳۵-۵۳۷. فرهی، فرهنگ: «برنامه‌ای در جنگ شب رادیو ایران»، درباره صادق هدایت بمناسبت هفتادویکمین سال تولد او.

فلاح رستگار، گیتی: «زن در آثار صادق هدایت»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، س ۸، ش ۳ (پائیز ۱۳۵۱)، ص ۶۷۰-۶۵۳.

فلاطوری، جواد: «صادق هدایت در آلمان»، راهنمای کتاب، (مجله - مدیر: ایرج افشار)، سال ۴، شماره ۱۰، (دی ماه ۱۳۴۰)، ص ۹۸۷-۹۸۶.

قابوسی، فرهاد: «یادی از آشنایان رفته»، (دهخدا، جلال، هدایت)، زمان، (مجله - مدیر: پرویز لوشانی)، شماره ۱۱، (سوم آذرماه ۱۳۵۰)، ص ۲۰-۲۱.

قائمیان، حسن: «باز هم نمونه‌ای چند از آثار پهلوی صادق هدایت»، خوشه، (مجله - مدیر: دکتر عسکری)، شماره ۵۱۰، (یکشنبه ۲۱ آذرماه ۱۳۴۴)، ص ۱۰-۱۱.

قائمیان، حسن: «آیا چاپ بوف کور مشکوک است؟»، فردوسی، (مجله)، شماره ۹۲۶، (۱۰ شهریورماه ۱۳۴۸)، ص ۲۶-۲۷.

قائمیان، حسن: «جوابگوئی منطقی و مستدل، برای آگاهی بیشتر و رفع سوء تفاهمات»، فردوسی، (مجله)، شماره ۸۶۵، (۳ - تیرماه ۱۳۴۷)، ص ۲۸-۳۰^۱.

قائمیان، حسن: «جوابی کوتاه درباره آثار هدایت به فریده راسخ»، فردوسی، (مجله)، شماره ۸۳۸، (۲۱ آذرماه ۱۳۴۶)، ص ۱۲.

قائمیان، حسن: «درباره آثار چاپ نشده هدایت»^۱، فردوسی، (مجله)، شماره ۹۲۴، (۲۷ مردادماه ۱۳۴۷)، ص ۳۰-۳۱ و شماره ۹۲۵، ص ۲۸-۳۰ و شماره ۹۲۶، ص ۲۶-۲۷.

قائمیان، حسن: «درباره خاطرات دکتر خانلری، درباره صادق هدایت»، فردوسی، (مجله)، شماره ۸۳۲، (۹ آبانماه ۱۳۴۶)، ص ۸. قائمیان، حسن: «آثار هدایت و صدای قورباغه»، فردوسی، (مجله) شماره ۸۳۸، ص ۱۲.

قائمیان، حسن: «صادق هدایت و خواجه شیراز»، فردوسی، (مجله) شماره ۸۱۱، (پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۴۶)، ص ۱۶-۱۹.

قائمیان، حسن: «صادق هدایت و شغل اداری»، فردوسی، (مجله)، شماره ۸۶۶، (۱۰ تیرماه ۱۳۴۷)، ص ۲۸-۴۶ و فردوسی شماره ۸۶۷، ص ۳۰-۳۲ و فردوسی شماره ۸۶۸، ص ۲۷ و شماره ۸۷۰، ص ۳۱-۳۲ و شماره ۸۷۱، ص ۳۲.

قائمیان، حسن: «فامیل هدایت از سوراخ‌ها بیرون آمده‌اند»، فردوسی، (مجله)، شماره ۷۳۰، (۲۰ بهمن ماه ۱۳۴۲)، ص ۱۱-۱۶. قائمیان، حسن: «مسئله اعتیاد و صادق هدایت»، فردوسی، (مجله)، شماره ۹۲۷، (۱۷ شهریورماه ۱۳۴۸)، ص ۱۷-۱۹.

قائمیان، حسن: «میراث خواری مدرن، چگونه از طرف صادق هدایت جعل‌نامه خصوصی می‌کند»، فردوسی، (مجله)، شماره

۱- این بحث در چند شماره مسلسل در فردوسی آمده است.

۸۳۹، (۲۸ آذرماه ۱۳۴۶)، ص ۱۶-۱۷.

قائمیان، حسن: «هدایت: نمی توانم خودم را گول بزنم»، فردوسی، (مجله)، شماره ۹۲۸، (۲۴ شهریورماه ۱۳۴۸)، ص ۲۸-۲۹.

قائمیان، حسن: «بنا به مصلحت اجتماع بوف کور را از دست مردم خارج کنید: و فتنه و آئینه و اسمال در نیویورک، و رابعه را در اختیار مردم بگذارید»، مهرگان، (روزنامه هفتگی)، ۶ خردادماه ۱۳۳۵.

قائمیان، حسن: «آثار صادق هدایت»، (به همراه عکسی جالب از صادق هدایت) فردوسی (مجله) شماره ۸۳۸.

قائمیان، حسن: سپید و سیاه (مجله) شماره ۵۴ سال؟ مقاله‌ای درباره هدایت.

قائمیان، حسن: «مقدمه نوشته‌های پراکنده صادق هدایت»، گردآورنده حسن قائمیان، چاپ دوم، (۱۳۴۴ خورشیدی)، صفحه یک - هفتاد و دو.

قریب، ایرج: «صادق هدایت که رفت و دل ما را شکست»، کاوه، (مجله - مدیر: محمد عاصمی)، چاپ آلمان سال ۱۰، شماره ۱، (م ۴۰) (فروردین ماه ۱۳۵۱)، ص ۸۹-۸۳، (نقل از مجله تماشا).

کاتوزیان، صادق: «جغد برای صادق هدایت خالق عظیم بوف کور»، چشمه (زیر نظر صفی) مجله (بی شماره و بی نام مدیر)، (۱۳۳۶ ش)، ص ۱۳۹.

کار، فریدون: «هدایت، شرح احوال و آثار»، پنج شعله جاوید، (کتاب)، ناشر گوتمبرگ (۱۳۳۳) ص ۱-۸۹.

کاظمی، دکتر سعید: «سال گذشته در چنین ایامی صادق هدایت و

شهید نورائی، دوروح متلاطم و انقلابی که در زمین و آسمان همدیگر را ترک نکردند...». باختر امروز، (روزنامه)، سال ۳، شماره ۷۸۰، (۱۲ فروردین ماه ۱۳۳۱).

کاظمیه، اسلام: «یاد آشنا» آرش (مجله)، شماره ۱۶، (فروردین ماه ۱۳۴۷)، ص ۳-۴.

کامیاب: «این چه نوع دوستی درباره هدایت است» فردوسی (مجله) شماره ۱۱۲۶، (۲۹ مردادماه ۵۲)، ص ۲۴-۲۵.

کامیساروف، د. س: «صادق هدایت محقق و مترجم»، «هفت مقاله از ایران شناسان شوروی» ترجمه ابوالفضل آزموده، مرکز سپهر، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۱ شمسی، ص ۷-۴۳.

کامیساروف، د. س: «صادق هدایت بمناسبت شصتمین سال تولد او»، پیام نوین، (مجله)، سال ۵، شماره ۱۱، (شهریورماه ۱۳۴۳) ص ۱-۶.

کامیساروف، د. س: «صادق هدایت» ترجمه آذرخشی، پیام نوین، (مجله)، سال ۴، شماره ۱ (مهرماه ۱۳۴۰)، ص ۶۶-۷۲.

کامیساروف: «صادق هدایت نویسنده برجسته معاصر ایران»، مجموعه مقالات تحقیقی خاورشناسی، اهداء به، پرفسور هانری ماسه. از انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۸۴۳، چاپ ۱۳۴۲، (چاپ اول)، ص ۶۳-۷۳.

کامیساروف، د. س: «درباره زندگی و آثار صادق هدایت»، ترجمه حسن قائمیان، «نظریات نویسندگان بزرگ خارجی درباره صادق

- هدایت، زندگی و آثار او» گردآوری حسن قائمیان، چاپ سوم، کتابهای پرستو، (۱۳۴۳)، ص ۲۲۹-۲۶۷.
- کاویانی، فرج الله: «برای نویسنده بزرگ صادق هدایت»، یادبودنامه صادق هدایت، چاپ اول، ۱۳۳۶ شمسی، ص ۴۲۶-۴۲۷.
- کتیرائی، محمود: «بوف کور هدایت»، فردوسی، (مجله)، شماره ۹۰۴، (۱۲ فروردین ماه ۴۸)، ص ۱۲.
- کتیرائی، محمود: «هدایت با چهره‌ای بی نقاب»، اطلاعات (روزنامه)، شماره ۱۳۷۴۳ (۱۸ - اسفندماه ۱۳۵۰)، ص ۱۵.
- کتیرائی، محمود: «جواب نوشته گرمارودی درباره هدایت، جمال‌زاده، و آل احمد». نگین، (مجله)، شماره ۸۳، (فروردین ماه ۱۳۵۱)، ص ۲۰-۲۱.
- کتیرائی، محمود: «پردومناش و صادق هدایت»، راهنمای کتاب (مجله) س ۱۵ (۱۳۵۱)، ص ۱۰۸-۱۱۲.
- کتیرائی، محمود: «صادق هدایت بنیان‌گذار خیام‌شناسی»، نگین، (مجله - مدیر: عنایت)، شماره ۷۰، (اسفندماه ۱۳۴۹)، ص ۲۷-۳۰ و ۵۴.
- کتیرائی، محمود: «سخنی درباره صادق هدایت»، جشن‌نامه محمدپروین گنابادی (از انتشارات توس تهران) چاپ اول (۱۳۵۴ ش)، ص ۳۶۱-۳۷۷.
- کتیرائی، محمود: «یک اثر منتشر نشده از صادق هدایت»، نگین (مجله)، سال چهارم، شماره ۷، (آذرماه ۱۳۴۷)، ص ۳.
- کروگر، ابرهارد: «صادق هدایت» کاوه، (مجله)، سال ۶، شماره ۲۰،

- (فروردین ماه ۱۳۴۷)، ص ۸۶-۹۰.
- کریوزلا، هنری: صادق هدایت (ترجمه: ح. پ) جهان‌نو (مجله)، ش ۶، ص ۱۶ (دی ماه ۳۰)، ص ۳۰۸-۳۰۹.
- کسمائی، علی اکبر: «در سایه درخت گیلاس، درباره صادق هدایت»، جهان امروز، (روزنامه - مدیر: سیروس بهمن)، شماره ۵، (بی تاریخ، ظاهراً ۱۳۴۳)، ص ۹-۱۴.
- کسمائی، علی اکبر: ایران آباد، (مجله)، شماره ۱۰، (دیماه ۱۳۳۹)، ص ۷۱-۷۴.
- کسمائی، علی اکبر: «هدایت و جبر تحریر»، فردوسی (مجله)، ش ۳۱۲، ص ۱۶-۱۷.
- کسیلا، احمد: «مردی با صلیب خویش»، نگین (مجله)، ش ۱۱۹ (۳۱ فروردین ۵۴)، ص ۲۰ و ۲۱.
- کشاوری، کریم: «هدایت و نیما اندکی آشنائی»، فردوسی (مجله)، شماره ۸۱۶، ص ۱۰.
- کشاوری، کریم: «هدایت بنیان‌گذار ادبیات نو»، اطلاعات (روزنامه - ویژه‌نامه صادق هدایت، بمناسبت هفتادمین سال تولد هدایت)، شماره ۱۴۰۲۷، (پنجشنبه ۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۱)، ص ۱۹.
- کشاوری، کریم: «قطعاتی از کتاب نثر، صادق هدایت»، تنگیزگور گویج که کشته‌لاوا چاپ تفلیس ۱۹۵۸ م، سخن دوره ۲۳، ش ۳ (بهمن ۵۲)، ص ۸-۳.
- کلبروخه، ه: «درباره مقام صادق هدایت در ادبیات جهانی»، مجموعه سخنرانیهای دومین کنگره تحقیقات ایرانی، بکوشش حمید

زرین کوب، جلد اول، چاپ اول، (۱۳۵۱ ش)، ص ۲۹۰-۳۰۲.
 کامیسیروف: «مقدمه منتخبات صادق هدایت»، ترجمه «حسن قائمیان»، سخن، سال ۹، (دی ماه ۱۳۳۷)، ص ۸۳۹-۸۴۸.
 کامیسیروف، و. روزنفلد: «ترجمه مقدمه روسی منتخبات آثار صادق هدایت»، چاپ مسکو، ترجمه حسن قائمیان از متن روسی، «نظریات نویسندگان بزرگ خارجی، درباره صادق هدایت، زندگی و آثار او» گردآوری حسن قائمیان، چاپ سوم، ص ۲۶۹-۲۸۸.
 کیوانی، فرخ: «خاطرات یک دوست هدایت از او»، تهران مصور، (مجله - مدیر: مهندس والا)، شماره ۴۰۱، (جمعه ۳۰ فروردین ماه ۱۳۳۰).

گرگین، عاطفه: «در تمام زندگی مرگ به ما اشاره می کند»، بمناسبت بیست و یکمین سال خاموشی صادق هدایت، تماشا، (مجله)، س ۱، ش ۳، (فروردین ماه ۵۰)، ص ۳۵-۳۶.
 گل ارا، امیر: «هم فریاد می کشید، هم طعنه می زد، و هم مسخره می کرد»، کیهان، (روزنامه)، شماره ۸۵۸۰، (۵شنبه ۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۰)، ص ۶.

گلشیری، ه: «سی سال رمان نویسی»، بررسی اجتماعی بوف کور، ملکوت، سنگ صبور، جنگ اصفهان، شماره ۵، (تابستان ۱۳۴۶)، ص ۱۸۷-۲۲۹.

لازار، ژیلبر، (نویسنده و محقق فرانسوی): «درگذشت صادق هدایت» سخنرانی بمناسبت ششمین سال درگذشت و بررسی آثار هدایت، ترجمه رضا سیدحسین، سخن، (مجله)، سال ۸، شماره ۱،

(فروردین ماه ۱۳۳۶)، ص ۵-۱۰، و شماره ۲، (اردیبهشت ماه ۱۳۳۶)، ص ۱۱۵-۱۲۱.

لازار، ژیلبر: «صادق هدایت پیشرو رأیسم ایران»، ترجمه حسن قائمیان، سخن (مجله) سال ۶، شماره ۳، (اردیبهشت ماه ۱۳۳۴)، ص ۱۹۴-۱۹۸.

لطفعلیان، اردشیر: «بررسی کتاب صادق هدایت»، رودکی (مجله) شماره ۷ (بی تاریخ) ص ۳۰.

لسکو، روژه: «صادق هدایت» سخن (مجله) سال ۳، شماره ۲ (اردیبهشت ماه ۱۳۲۵)، ص ۱۱۰-۱۱۷.

لوشانی - پرویز: «گفتگوئی با محمود هدایت درباره صادق هدایت»، سپید و سیاه (مجله) شماره ۷۳۴ (۲۸ مهرماه ۱۳۴۶)، ص ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹ و ۷۶. این گفتگو در چند شماره آمده است.

لوشانی - پرویز: «مرد دست اندیشه» مقدمه مصاحبه پرویز لوشانی با محمود هدایت و عیسی هدایت درباره صادق هدایت، زمان (مجله - مدیر: پرویز لوشانی) شماره ۲۴، (۴شنبه چهارم اسفندماه ۱۳۵۰)، ص ۳۲-۳۳ و ۳۸.^۱

م. آزاد: «پس از هدایت داستان نویسی ما به کجا رفت و کجا ماند»، جلال آل احمد بله، فردوسی (مجله) شماره ۸۶۳ (۲۰ خردادماه ۱۳۴۷)، ص ۳۰، ۳۱، ۳۲.

م - آزاد: «نجوائی که چندان در گوش هم نیست»، فردوسی (مجله)، ش ۱۰۹۶، ص ۲۴.

۱- این مصاحبه و گفتگو در چند شمارهها زمان آمده است.

مازیار: «شادروان صادق هدایت»، ایران ما (روزنامه - مدیر: جهانگیر تفضلی) شماره ۴۲، (۳۰ فروردین ماه ۱۳۳۰).

ماسه، هانری: «سخنرانی در مجلس یادبود چهارمین سال مرگ صادق هدایت»، اندیشه و هنر (مجله - مدیر: دکتر ناصر وثوقی)، سال ۱، شماره ۶، (خردادماه ۱۳۳۴)، ص ۳۶۰-۳۶۳.

محبی، جواد: «ترجمه آثار هدایت بقلم، د. کمیسارف. و آ. روزنفلد»، چاپ لنینگراد، سخن (مجله) دوره ۹، ش ۷، (آبان ۳۹)، ص ۷۱۹-۷۲۰.

مدرسی، تقی: «شرحی درباره داستان نویسی هدایت، در مقاله ملاحظاتی درباره داستان نویسی نوین فارسی»، صدف، (مجله)، سال ۱، شماره ۱۱، ص ۹۱۳-۹۲۰ و ۹۷۷-۹۹۱.

مستعان، حسینقلی: «انتقاد بر داستان ناز صادق هدایت»، فردوسی، (مجله)، شماره ۷۳۴، (۲۱ آذرماه ۱۳۴۴)، ص ۱۲-۱۵.

مسعودی، ابوالقاسم: «سیمای حقیقی هدایت»، جوانان (مجله)، سال ۴، شماره ۴، ص ۳۹.

مسعودی، ابوالقاسم: «خدایا مرز نویسنده بزرگی بود»، امید ایران، (مجله)، شماره ۹۴۵، (۲۰ فروردین ماه ۱۳۵۲)، ص ۱۲-۱۳.

مشحون، حسن: «نظریه و خاطره‌ای درباره صادق هدایت»، فردوسی، (مجله)، شماره ۸۳۳، (۱۶ آبان ماه ۱۳۴۶)، ص ۹.

مصطفوی، رحمت: «ایرادهائی به صادق هدایت»، روشنفکر (مجله - مدیر: مصطفوی) شماره ۸۸۵-۸۸۶، (آبان ماه ۴۹).

مصطفوی، رحمت: «بحث کوتاهی درباره صادق هدایت»، فردوسی،

مجله، شماره ۱۸، ۱۰، (۳۱ خردادماه ۱۳۵۰)، ص ۱۶-۱۷.
مصطفوی، رحمت: «ایرادهائی به صادق هدایت»، روشندل، (مجله -
مدیر: دکتر محمد خزائلی)، شماره ۳۸، (اسفندماه ۱۳۵۰)، ص ۷-۸
و ص ۵۷-۶۱.

معرفی، ناصر: «مرگ صادق هدایت»، یادبودنامه هدایت زیر نظر
حسن قائمیان، چاپ اول، (۱۳۳۶ شمسی)، ص ۴۲۹-۴۳۱.
معزی مقدم، فریدون: «داش آکل هدایت و داش آکل کیمیائی»، نگین،
(مجله - مدیر: عنایت)، شماره ۷۶، (۳۱ شهریورماه ۱۳۵۰)، ص
۱۴-۱۷.

مقدادی، بهرام: «بوف کور و عقده ادیبی، نقد روانی»، جهان‌نو، (مجله
- مدیر: حجازی)، سال ۲۵، شماره ۱-۲، (بهار ۱۳۴۹)، ص ۱-۱۰.
ملکی، خلیل: «هدایت و حزب توده»، تهرانشهر، (روزنامه - مدیر:
عزت‌الله همایونفر) سال ۱ شماره ۴۱ (از دانشگاه هاروارد)، (۵شنبه
۲۹ فروردینماه ۱۳۳۰).

مهندسی، منوچهر: «هدایت وربلکه»، مجله ادبیات تطبیقی، دوره
۳۳، (تابستان ۱۹۷۱) «ترجمه فواد میثاقی» نگین، (مجله)، شماره
۸۸، (شهریورماه ۱۳۵۱)، ص ۲۲، ۲۵ و ۴۶.

میبدی، علیرضا: «دید طبقاتی و نگرش اجتماعی هدایت»، جوابی به
دکتر رضا براهنی، در مورد مقاله او درباره هدایت، فردوسی، (مجله)،
شماره ۱۰۵۹ (۲۸ فروردین ماه ۱۳۵۱)، ص ۱۱.

میرشفیعی: «مقایسه بوف کور اثر صادق هدایت با مالون می میرد، اثر
ساموئل بکت»، فردوسی، (مجله)، شماره ۹۵۶، (فروردین ماه ۱۳۴۹)،

ص ۳۰-۳۱.

مینوی مجتبی: «سخنرانی در جلسه یادبود صادق هدایت»، ۲۵ فروردین ماه ۱۳۳۱، «عقاید و افکار درباره هدایت»، ص ۱۰۵-۱۰۸. مینوی، مجتبی: «کتابهای تازه چاپ»، مقاله‌ای درباره کتاب حاجی آقای صادق هدایت، نسخه خطی، ۱۰ صفحه، گویا سخنرانی استاد مینوی است در رادیو لندن درباره کتاب حاجی آقا اثر صادق هدایت. مینوی، مجتبی: «یادبود هدایت»، نقد حال، چاپ اول، خوارزمی، تهران، (دی ماه ۱۳۵۱)، ص ۴۵۷-۴۶۳.

مینوی، مجتبی: «سخنرانی درباره هدایت در تلویزیون ملی ایران در اوایل مردادماه ۱۳۵۲ خورشیدی.

مینوی، مجتبی: «مصاحبه‌ای درباره صادق هدایت»، فردوسی، (مجله)، شماره ۱۱۲۲، (اول مردادماه ۵۲)، ص ۲۸.

نراقی، احسان: «آیا می‌شود هدایت را بدبین و مایوس خوانند؟»، مقایسه‌ای میان هدایت، و سارتر، کبوتر صلح، (مجله)، سال ۲، شماره ۱، (۱۶ آبان ۱۳۳۰)، ص ۱۲-۱۵.

نفیسی، سعید: «کتاب حاجی آقای صادق هدایت»، (معرفی)، پیام نو، (مجله)، سال ۲، شماره ۲، (دیماه ۱۳۲۴)، ص ۱۱۸.

نفیسی، سعید: «او دیگر چرا رفت»^۱ کاویان، (مجله)، سال ۲، شماره ۲۴، (پنجشنبه ۵ اردیبهشت ماه ۱۳۳۰)، ص ۴-۱۹.

۱- صادق هدایت، ملک الشعراء بهار و رشید یاسمی، هر سه تن بفاصله چندین روز وفات یافتند. سعید نفیسی که با هر سه تن دوستی دیرینه داشت این مقاله را نیز با مقاله‌ای که در مرگ بهار نوشته بود در یک شماره مجله «کاویان» بچاپ رسانید. از این روست که عنوان مقاله را چنین انتخاب کرده، که: «او دیگر چرا رفت؟».

نوائی، عبدالحسین: «مرگ صادق هدایت و دکتر شهید نورائی»، امید نو (مجله - مدیر: دانش بزرگ‌نیا) شماره ۷ ص ۴.

نوین، فرید: «یکبار دیگر آثار هدایت را بخوانید»، جوابی به دکتر رضا براهنی، اطلاعات، (روزنامه) شماره ۱۳۷۷۳ (سه‌شنبه ۲۹ فروردین ماه ۱۳۵۱)، ص ۸.

نوین، فرید: «کاوشی در دنیای هدایت و آل‌احمد»، نگین، (مجله)، شماره ۸۳، (فروردین ماه ۱۳۵۱)، ص ۸-۱۰.

نیکویه، محمود: «بوف کور پرلاشز» رودکی (مجله) ش ۱۸ (فروردین ماه ۵۲)، ص ۳.

ورزی، ابوالحسن: «صادق هدایت و آثارش»، بمناسبت بیست‌ودومین سال درگذشت صادق هدایت، فردوسی، (مجله)، شماره ۱۰۰۶، (شماره مخصوص سیزده نوروز ۱۳۵۰)، ص ۱۶-۱۷ و ۵۰ و شماره ۱۰۰۷، (فروردین ماه ۵۱)، ص ۲۶، ۲۷ و ۳۰ و شماره ۱۰۰۸، ص ۳۰-۳۱.

وزیری، سعید: «صادق هدایت و بوف کور»، زیبایی و زندگی (مجله)، شماره م ۸۵ (بهمن ماه ۱۳۵۱) ویژه هفتادمین سال، زادروز صادق هدایت. ص ۱۳، ۱۴، ۱۵.

وهمن، فریدون: «آثار صادق هدایت»، راهنمای کتاب، (مجله)، سال ۶، شماره ۱-۲، (فروردین و اردیبهشت ماه ۱۳۴۲)، ص ۱۳۵-۱۳۶. هاتفی، رحمن: «صادق هدایت»، حقیقتی که پس از مرگ افسانه شد. کیهان (روزنامه)، ۲۱ بهمن ۴۴.

هاتفی، رحمن: «نامدارترین نویسنده معاصر ایران اگر زنده بود امروز

- ۶۴ ساله می شد»، کیهان، (روزنامه)، شماره ۶۷۶۲، (پنجشنبه ۲۸ بهمن ماه ۱۳۴۴)، ص ۵.
- هدایت، جهانگیر: «مردی با لبخند بودا»، اطلاعات، روزنامه (ویژه نامه صادق هدایت، گزارش آصف نیا آریائی) شماره ۱۴۰۲۷ (۵شنبه ۲۶ بهمن ۵۱)، ص ۲۰.
- هدایت، جهانگیر: «داستانی که ادامه دارد»، نگین، (مجله)، شماره ۷۶، (۳۱ شهریورماه ۵۰)، ص ۲۰-۲۱.
- هدایت، جهانگیر: «صادق هدایت در کلانتری»، نگین، (مجله)، شماره ۹، (بهمن ماه ۱۳۴۴)، ص ۸.
- هدایت، جهانگیر: «صادق هدایت از نظر جهانگیر هدایت»، فردوسی، (مجله)، شماره ۹۸۶، (۱۱ آبانماه ۱۳۴۹)، ص ۱۲-۱۳.
- هدایت، جهانگیر: «بیماری صادق هدایت شناسی»، فردوسی، (مجله)، شماره ۹۶۷، (دوشنبه ۱ تیرماه ۱۳۴۹)، ص ۱۳، ۱۴، ۱۵.
- هدایت، جهانگیر: «هدایت و آثارش»، فردوسی، (مجله)، شماره ۹۸۶، (۱۱ آبانماه ۱۳۴۹)، ص ۱۲-۱۳.
- هدایت، عیسی: «جواب به دکتر خانلری درباره صادق هدایت» نگین، (مجله)، شماره ۵، (مهرماه ۱۳۴۶)، ص ۱۲-۱۳ و ۶۲ و شماره ۶، ص ۸-۹ و ۱۷ (آذرماه ۱۳۴۶)، ص ۲۵.
- هدایت، عیسی: «صادق هدایت یک چهره پرافتخار ادبیات ایران»، فردوسی، (مجله)، شماره ۸۳۴، (آبانماه ۴۶)، ص ۸-۱۰.
- ه، سعید: «سایه روشن صادق هدایت انتقاد و معرفی»، علم و زندگی، (مجله - مدیر: خلیل ملکی)، سال ۱، شماره ۷، (شهریورماه ۱۳۳۱)،

ص ۶۶۸-۶۷۲.

هدایت، محمود: «صادق هدایت، حسن قائمیان و دیگران»، سپید و سیاه، (مجله) شماره ۷۴۵، (۱۵ دیماه ۱۳۴۶)، ص ۷ (و توضیحی بر این نوشته از پرویز لوشانی).

هدایت، محمود: «مرد دست اندیشه و مردم»، زمان، (مجله - مدیر: لوشانی) شماره ۲۴، (اسفند ۵۰)، ص ۳۲-۳۸ و شماره ۲۵، ص ۳۰-۳۱ و شماره ۲۶ ص ۳۰-۳۳.

هدایت، محمود: «گفتگوئی درباره صادق هدایت با پرویز لوشانی»، زمان، (مجله)، شماره ۲۷، (۲۵ اسفندماه ۱۳۵۱)، ص ۶۸، ۷۱ و ۸۶. هدایت، محمود: «خاموشی هدایت و خاموشی دکتر حسن شهید نورائی»، سپید و سیاه (مجله) سال ۱۹، شماره ۴۴، ص ۱۰ (تصویر سند خرید گور صادق هدایت).

هدایت، محمود: «جوابی به انجوی شیرازی درباره هدایت»، فردوسی (مجله)، شماره ۱۰۴۱، (۸ آذرماه ۱۳۵۰)، ص ۶.

هشترودی، محسن: «هدایت هنوز ناشناخته است» گفت و گوی هشترودی با فریدون گیلانی، کیهان، (روزنامه)، شماره ۸۸۸۶ (اسفندماه ۵۱)، ص ۶ و ۱۸.

هشترودی، محسن: گفتگوئی از هشترودی با فریدون گیلانی، بمناسبت بیست و دومین سال درگذشت صادق هدایت، کیهان، (روزنامه)، شماره ۸۹۱۸، (پنجشنبه ۱۶ فروردین ۵۲)، ص ۶

ه - م ؟: «بوف کور را دست کم نگیریم»، فردوسی، (مجله)، شماره ۱۰۳۰، (۲۲ شهریورماه ۱۳۵۰)، ص ۲۶-۳۵.

همایونی، صادق: «هدایت و نیما»، «سایه پررنگ هدایت بر ادبیات و هنر امروز»، فردوسی، (مجله)، شماره ۸۷۸، (اول مهرماه ۱۳۴۷)، ص ۲۷-۲۸.

همایونی، صادق: «تأثیرپذیری نادرپور از هدایت»، فردوسی، (مجله)، شماره ۸۷۸، (اول مهرماه ۱۳۴۷)، ص ۲۷-۲۸.

همایونی، صادق: «نمائی از تأثیر صادق هدایت در شعر امروز، و تأثیرپذیری فروغ فرخزاد، اخوان ثالث، و نیما یوشیج از هدایت»، فردوسی، (مجله)، شماره ۸۷۶، (شهریورماه ۱۳۴۷)، ص ۱۶-۱۷.

همایونی، صادق: «صادق هدایت و گریز از زندگی آلوده»، فردوسی، (مجله)، شماره ۱۱۳۲، (دوشنبه ۹ مهرماه ۵۲)، ص ۳۰ و ۳۱.

همایونی، صادق: «مردی که با سایه اش حرف می زد»، تهران مصور (مجله - مدیر: مهندس عبدالله والا)، شماره ۱۵۲۴، (۶ دیماه ۵۱)، ص ۲۳ و ۵۸.

همایونی، صادق: «نگاهی به دیگر آثار صادق هدایت، مشاهدات صفهان» فردوسی، (مجله)، شماره ۱۱۳۱، (دوشنبه ۲ مهرماه ۵۲)، ص ۲۲ و ۳۳.

همایونی، صادق: «هدایت و اخوان»، فردوسی، (مجله)، شماره ۸۷۷، شهریورماه ۱۳۴۷، ص ۳۱.

همایونی، صادق: «هدایت غروبی غم‌انگیز و طلوعی پرشکوه»، فردوسی، (مجله)، شماره ۱۱۳۰، (شهریورماه ۵۲)، ص ۲۸-۲۹.

هنرمندی، حسن: «بیاد صادق هدایت»، ایران ما، (روزنامه) مدیر تفضلی، شماره ۱۷۸ (۲۴ اردیبهشت ماه ۳۳).

هنرمندی، حسن: «خودکشی و یادی از هدایت»، دفتر اندیشه‌های خام، چاپ اول، ۱۳۵۱، ص ۲۵-۲۰.

هنرمندی، حسن: «نروال، گوته، هدایت، حافظ و نیما»، خوشه (مجله)، س ۱۳ ش ۱۸، ص ۷.

هنرمندی حسن: «خودکشی و اشاره‌ای به خودکشی هدایت»، دفتر اندیشه‌های خام چاپ اول ۱۳۵۱، ص ۷۹-۷۵.

هنرمندی، حسن: «دفترهای ایران‌شناسی»، آیا سه قطره خون هدایت تقلید یا اقتباس است از یک اثر تاریخ‌نویس و هنر، ناقد فرانسوی، خوشه، (مجله)، سال ۱۳، شماره ۱۷ (۲۶۳۹)، ص ۱۳.

هنری، میلر: «گفتگوئی درباره صادق هدایت با مینو جوان»، سخن (مجله) دوره ۱۵ شماره ۷ (تیرماه ۴۴)، ص ۷۳۰-۷۲۸.

یزدان‌بخش، قهرمان: «صادق هدایتی هم هست»، امید ایران، (مجله)، شماره ۹۴۵، (۲۰ فروردین ماه ۵۲)، ص ۱۲.

یگانه، نصرالله: «تجاوز به حریم هدایت»، فردوسی، (مجله)، شماره ۸۳۲، (۹ آبان‌ماه ۱۳۴۶)، ص ۱۰.

کتابهایی که دربارهٔ هدایت نوشته‌اند:

بی‌نام: «صادق هدایت و هاماسدق»، دو داستان، از دو زبان، از دو نویسندهٔ بزرگ ایرانی و ارمنی، «چالو: نوشتهٔ هاماسدق، ترجمهٔ آقای هوانسیان. ۲۸ صفحهٔ فارسی، ۲۴ صفحهٔ ارمنی، از انتشارات چاپ آلیک، (۱۳۴۶ ش) تهران.

بنی‌احمدی، یدالله: «پاسخ به بحث کوتاه دربارهٔ هدایت، نوشتهٔ دکتر رحمت مصطفوی» چاپ اول تهران. (۱۳۵۰ ش) ناشر باهماد آزادگان، ۱۰۵ صفحه.

پیمانی، هوشنگ: «راجع به صادق هدایت صحیح و دانسته قضاوت کنیم»، چاپ اول تهران، ۴۳۶ صفحه، چاپ آبان، (بی‌تاریخ، تاریخ پایان کتاب ۱۳۴۲ شمسی) فهرست مندرجات: مقدمه. زندگی هدایت از نظر ظاهر. دقتی مختصر در امراض روانی. زندگی هدایت از لحاظ روانکاوی. کیفیات و چگونگیهای دوران جوانی هدایت از لحاظ ظاهر. تعیین ارزش آثار نگارشی. کیفیات فنی آثار هدایت. آثار هدایت

کتابهایی که دربارهٔ هدایت نوشته‌اند □ ۲۳۳

از لحاظ هنری. آثار هدایت از لحاظ ایدئولوژی. مطالب چند خارجی راجع به هدایت. گفته‌های هموطنان، راجع به هدایت. تأثیر هدایت در اجتماع.

جعفری، اکبر: «تحقیق دربارهٔ بوف کور هدایت و اومانیسیم از نظر ژان پل سارتر»، چاپ اول، اصفهان (۱۳۵۰ ش) چاپ شده در چاپخانهٔ پروین اصفهان، ۲۶ صفحه.

جمشیدی، اسماعیل، (یا گفتگوی جمشیدی با مهندس مقدم دربارهٔ مرگ هدایت): «خودکشی صادق هدایت»، چاپ اول تهران (۱۳۵۱ ش)، از انتشارات مؤسسهٔ مطبوعاتی عطائی، ۹۱ صفحه با چند صفحه تصویر از جنازهٔ صادق هدایت.

حنائی، حسن: «صادق هدایت در زندان زندگی»، چاپ اول تهران، (اردیبهشت ماه ۱۳۴۳ شمسی) چاپ افق، فهرست مندرجات کتاب: نثر فارسی، پیشگفتار، ترجمه، انتقاد، فریاد، کاوش، بوف کور، بحثی پیرامون دیگر آثار هدایت، ۱۸۶ صفحه.

KHOUB, NAZAR: Sadegh Hedayat Novellen Aug - Demper - Siehenyubersetst, Von Der a smvda khoub Nazar.

نشریهٔ فرهنگی خارجی دانشگاه پهلوی، شیراز، با مقدمهٔ مسعود فرزاد، ۶۲ صفحه.

داریوش، پرویز: «یاد بیدار»، چاپ اول، (۱۳۳۰ خورشیدی)، چاپ شده در چاپخانهٔ شرکت شهاب، تهران، ۴۵ صفحه.

دانش، سیاوش: «صادق هدایت»، ترجمه و تحشیه داش آکل، سگ ولگرد، یادداشتهای یک دیوانه، اسیر فرانسوی، تجلی، آبجی خانم، سازمان همکاریهای انتشاراتی و مطبوعاتی مهر دانش، ۱۱۵ صفحه، و

۲ صفحه فهرست.

سروش آبادی: «بررسی آثار صادق هدایت از نظر روانشناسی»، چاپ اول تهران، (۱۳۳۸ ش)، از انتشارات امیرکبیر، رقی، ۴۶ صفحه. شریعتمداری، دکتر محمدابراهیم (سلمان): «صادق هدایت و روانکاوی آثارش»، چاپ اول تهران، (ظاهراً ۱۳۴۳ ش) از انتشارات پیروز ۱۷۴ صفحه.

عزیز، ایرج: «یادی از هدایت. نویسنده مترقی و هنرمند ایران»، چاپ اول تهران، (به اندازه جیبی)، از انتشارات ماهانه زیبا، شماره ۲، (اردیبهشت ماه ۱۳۳۰)، ۳۱ صفحه.

قائمیان، حسن: «انتظار»، بمناسبت پایان سومین سال درگذشت صادق هدایت چاپ اول، تهران (فروردین ماه ۱۳۳۳ ش)، انتشارات امیرکبیر، ۸۰ صفحه.

قائمیان، حسن: «آری بوف کور هدایت را باید سوزانید»، بی تاریخ، (ظاهراً ۱۳۳۵ شمسی) ۸۸ صفحه.

قائمیان، حسن: «توضیح درباره دو نامه از صادق هدایت»: چاپ اول تهران، ۱۹۵۳ م (۱۳۳۲ خورشیدی) محل تهیه، کتابفروشی ادب، ۴۲ صفحه.

قائمیان، حسن (یا زیر نظر حسن قائمیان): «یادبود نامه صادق هدایت»، چاپ اول تهران، (۱۳۳۶ خ) از انتشارات امیرکبیر، بمناسبت ششمین سال درگذشت هدایت، ۴۷۲ صفحه.

قائمیان، حسن: «داستان ویکتور هوگوی وطنی و شاهکار او»، چاپ دوم تهران با تجدیدنظر، (بی تاریخ، ظاهراً ۱۳۳۶ شمسی)، ۲۰

صفحه.

قائمیان، حسن: «خرچسونه‌ها»، چاپ اول تهران، (مهرماه ۱۳۳۳ ش)، ناشر مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۴۷ صفحه.

قائمیان، حسن: «شیادیهای ادبی و آثار صادق هدایت»، به اهتمام: سعید قائمیان، چاپ اول، جلد اول کلیات، از انتشارات؟ تهران (۱۳۵۴ ش)، فهرست مطالب کتاب بقرار زیر است:

سراغاز، بخش اول - کلیات

۱- دربارهٔ ارزش نوشته‌های مورد بررسی.

۲- چرا تاکنون سکوت کرده بودیم.

۳- دلایل شکست.

۴- آیا نوشته‌های حاضر جنبهٔ خصوصی دارد یا عمومی.

۵- فعالیت‌های شیادانه و مصالحتی که در این کار از آنها استفاده می‌شود.

۶- نوشته‌های ساختگی.

۷- استفاده از نسخه‌های خطی.

۸- سوء استفاده از نوشته‌های مربوط بمسائل تاریخ معاصر.

۹- تصحیح متون مختلف.

۱۰- تفسیر و تحشیهٔ برخی از متون قدیم.

۱۱- مصاحبه و تقریر.

۱۲- دستبردهای غیرمجاز ادبی.

۱۳- چند کلمه دربارهٔ دستبرد ادبی از نظر اخلاقی و اجتماعی.

۱۴- آیا من با آثار صادق هدایت تجارت کرده‌ام و از نام او همه‌گونه

بهره‌برداری؟

۱۵- ضربه‌هایی که دوستان یا مدعیان دوستی با صادق به او وارد آورده‌اند.

قطبی، م. ی: «اینست بوف کور»، (از انتشارات دفتر تحقیق راین)، تفسیری بر بوف کور اثر صادق هدایت، مندرجات کتاب: نظر دکتر علی محمد مزده. مقدمه راین. نظر افراسیابی. / ۱۹۱ صفحه، چاپ تابش، ۱۳۵۰ شمسی.

کتیرائی، محمود: «کتاب صادق هدایت»، چاپ اول تهران (اردی‌بهشت‌ماه ۱۳۴۹ ش) از انتشارات اشرفی (و) فرزین، ۳۹۹ صفحه، ظاهراً کتاب بیش از این بوده و بعلی جرح و تعدیلی در آن شده است. آنچه در این کتاب آمده بقرار زیر است:

۱- ۱۲۰ صفحه نقاشی و تصویرها و طرحها و تصویر برخی از نامه‌های صادق هدایت.

۲- نامه‌های صادق هدایت به مجتبی مینوی.

۳- نامه‌های صادق هدایت به حسن شهید نورائی.

۴- نامه‌های صادق هدایت به سید محمد علی جمال‌زاده.

۵- نامه‌های صادق هدایت به فریدون توللی.

۶- نامه‌های صادق هدایت به محمود هدایت.

۷- نامه‌های صادق هدایت به سید ابوالقاسم انجوی شیرازی.

۸- نامه‌های صادق هدایت به تقی رضوی.

۹- نامه‌های صادق هدایت به یان ریپکا.

۱۰- نامه‌های سید محمد علی جمال‌زاده به محمود کتیرائی درباره

صادق هدایت.

۱۱- صادق هدایت در پاریس.

۱۲- سفر بی بازگشت هدایت: انجوی شیرازی.

۱۳- آخرین روزهای زندگی صادق هدایت: مصطفی فرزانه.

۱۴- واپسین روزهای زندگی و خودکشی صادق هدایت: مهین فیروز.

۱۵- خاطرات و مقالاتی دربارهٔ صادق هدایت و آثار او.

۱۶- محرم راز دل، مجلسی با هدایت. ماجرای توقیف نیرنگستان.

بنی آدم اعضای یکدیگرند: جهانگیر هدایت. روایت دربارهٔ پاتوقهای

هدایت با استفاده از خاطرات یکی از دوستان هدایت.

۱۷- یادبودهای من از صادق هدایت: دکتر محمد مقدم.

۱۸- صادق هدایت و سوریوگین: مجتبی مینوی - قرابگیان.

۱۹- کتاب «حاجی آقا»: بقلم مجتبی مینوی.

۲۰- انسانی بی نظیر: یزدان بخش قهرمان.

۲۱- اندیشه‌های هدایت: دکتر احمد فردید.

کمیسروف، د. س: «دربارهٔ زندگی و آثار صادق هدایت»، ترجمهٔ

حسن قائمیان از مجلهٔ سویتسکوی و دستوکو وریمه. نشریهٔ آکادمی

علوم شوروی چاپ مسکو، (بی تاریخ و بدون عنوان ناشر)، ۶۰

صفحه. فهرست مندرجات: دربارهٔ زندگی و آثار هدایت، کمیسروف،

و ترجمهٔ مقدمهٔ روسی منتخبات آثار صادق هدایت چاپ مسکو.

کاهشه لاوا، ت: «نثر ادبی صادق هدایت»، چاپ اول، تفلیس، شفق

خاور، سال (۱۹۵۸ م) - ۹۹ ص و یک صفحه تصویر. چاپ سنگی.

کاهشه لاوا، ت: «نثر بدیع صادق هدایت»، چاپ اول، چاپ (۱۹۵۸)

میلادی)، ناشر اتحادیه نویسندگان گرجستان شوروی.
 مصطفوی، رحمت: «بحث کوتاهی درباره هدایت و آثارش»: چاپ دوم، (خردادماه ۱۳۵۰ خورشیدی)، انتشارات امیرکبیر، ۱۹۶ صفحه. فهرست مندرجات کتاب: پیشگفتار. صادق هدایت. ادبیات و بقیه مطالب در کشور حافظ و سعدی. جنگ دیو و پری. ابله‌ها، بزدلها، شحنه‌ها، محتسبها، چند کلمه درباره اخلاق، انسانیت تقوایی، عقاب تیزین دوربین، معجزه آسا، وجدان بیدار ایران. عاشق ایران. شاهد عادل، چند ایراد. پیام هدایت.

مقدسی، محمد (دکتر): «نسل جوان ایران و بوف کور»، چاپ اول تهران، تقدیم به دانشگاه و دانشجویان عزیز و به دانش‌آموزان دانش‌پژوهان. پدران و مادران و خانواده‌های محترمی که به آینده فرزندان خویش علاقمند و خواهانند که ببینند زندگی به روی حقایق گذارده شود، ۷۹ صفحه، قطع رقعی، کاغذ کاهی، ناشر، نویسنده.
 مونتی، ونسان: «صادق هدایت و نوشته و اندیشه‌های او»، تألیف: ونسان مونتی، ترجمه حسن قائمیان، چاپ دوم، تهران، (۱۳۳۱ خورشیدی)، ۴۸ صفحه متن اصلی، و ۱۲۰ صفحه تصویر و توضیحات و یادداشتهای مترجم راجع به نکات مختلف مربوط به متن و یادداشتهای جدید مترجم در علت خودکشی هدایت و تفسیر و خلاصه ۲۸ اثر هدایت بوسیله مترجم با نمونه‌ای از نثر فرانسه هدایت. مستخرج از داستان Lunatique و خلاصه قسمتی از قضیه توپ مرواری. مهرین، مهرداد: «صبح صادق (هدایت)»، چاپ اول تهران، از انتشارات مؤسسه انتشارات آسیا. ۱۹۲ صفحه، مندرجات: شامل

سرگذشت و اندیشه‌های صادق هدایت.

«نظریات نویسندگان بزرگ خارجی دربارهٔ صادق هدایت»، زندگی و آثار او، ترجمهٔ حسن قائمیان، چاپ سوم، (۱۳۴۳ خورشیدی) کتابهای پرستو، بمناسبت سیزدهمین سال درگذشت صادق هدایت، ۲۹۴ صفحه.

همایونی، صادق: «مردی که با سایه‌اش حرف می‌زد». چاپ اول تهران، (۱۳۵۲ ش) از انتشارات بنگاه مطبوعاتی عضئی. ۱۷۵ صفحه، مطالب زیر در این کتاب آمده است.

نگاهی به آثار صادق هدایت. اصفهان نصف جهان، علاقه به جانوران و پرندگان. توجه به آثار هنری و تاریخی، توضیحات شاعرانه، پیوند و ارتباط با روح اشیاء. توجه به علائق کهن و فنکوز. بدرود با اصفهان. در جاده نمناک.

تحقیقات در زبان پهلوی و اوستائی و زند.

شهرستانهای ایران. مقالهٔ خط پهلوی و الفبای صوتی. زند و هومن یسن. کارنامهٔ اردشیر پاپکان. یادگار جاماسب. گجسته ابالیش. هنر ساسانی در غرفهٔ مدالها. آمدن شاه بهرام و رجاوند.

تحقیقات: شرح حال حکیم عمر خیام، ترانه‌های خیام، خبء فیلسوف، خیام شاعر.

ترجمهٔ هدایت و فلکلور: کوشش‌های مستقیم، اوسانه، ترانه‌های محلی، فرهنگ توده، نگرشی تازه از نظر فلکلور در متون ادبی. مقاله‌ای که دربارهٔ مثل‌های فارسی نوشته. امثال و حکم. کوشش‌های غیرمستقیم.

فهرست منابع

۱. تاریخ بزرگ جهان جلد ۱۲. کارل گریمبرگ. رگنار سوتسترام ژرژ ه. دومن ترجمه دکتر اسماعیل دولتشاهی دولتشاهی. انتشارات یزدان چاپ اول ۱۳۷۱
۲. نگاهی به تاریخ معاصر جهان یا بحرانهای عصر ما. محمود حکیمی. چاپ اول تهران - انتشارات امیرکبیر. ۱۳۶۷
۳. جهان در قرن بیستم. لوئیس. ل اسفایدر. ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی شرکت سهامی انتشار. چاپ اول ۱۳۴۲
۴. فلسفه نوین تاریخی، اصول نظریات و فرضیه‌های پرفسور آرنولد تاین بی ترجمه و تلخیص از دکتر بهاء‌الدین بازارگاد. چاپ اول کتابفروشی فروغی ۲۵۳۶
۵. آینده نامعلوم تمدن. آرنولد تدین بی. ترجمه فرهنگ جهانیور. چاپ اول انتشارات دانشگاه اصفهان ۲۵۳۵
۶. قانون جنگل، اندیشه‌هایی درباره تاریخ معاصر. یل ماری دولاکورس ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی چاپ اول انتشارات کسری ۱۳۶۳
۷. تاریخ تمدن و فرهنگ. مجید یکتایی. انتشارات گوتنبرگ ۱۳۵۲
۸. تاریخ کامل ایران. دکتر عبدالله رازی. چاپ اول ۱۳۴۷
ناشر؛ شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء

بسم الله الرحمن الرحيم